

صلح؛ از واقعیت تا افتراء؟!

این روزها که اشغالگران خارجی و اداره کابل به این حقیقت رسیده اند که امکان ندارد از راه جنگ و خشونت، داعیه به حق ملت شجاع افغانستان و عزم راستین مجاهدین دلاور این سرزمین را از بین ببرند و هرگز فرزندان رشید این سرزمین گاهی با استعمار و اشغال آشتی نکرده و کنار نمی آیند آوازه های یکجانبه صلح با اداره کابل را در رسانه ها برجسته ساخته که ما به دنبال تحقق صلح در افغانستان هستیم و جز گزینه صلح استفاده از دیگر گزینه ها مشکل افغانستان را حل نکرده بلکه همچنان آتش جنگ در این سرزمین شعله ور خواهد ماند، دشمنان اسلام و افغانستان با استفاده از کلمات زیبا به گونه ای صلح حرف می زنند که گویی طرف مقابل شان؛ یعنی مجاهدین با واژه و مفهوم صلح هیچگونه آشنایی نداشته و گویا آنها عامل اصلی و مانع حقیقی صلح و آرامش در کشوراند و خود را بعد از شکست در میدان های نظامی پیروز میدان های دیپلوماسی، خیرخواهی و دلسوزی کشور قلمداد می کنند و با این شگرد روباه مکارانه قصد فریب افکار عمومی در سطح کشور، منطقه و جهان را دارند؛ در حالیکه این پروپاگنده دشمن و این وصله ناجور آنها اصلا و اساسا بر مجاهدین غلط و نارواست و ملت فهیم افغانستان و آگاهان و روشن ضمیران دلسوز وطن و مردم خیرخواه جهان به خوبی می دانند که چه کسانی در افغانستان مانع حقیقی صلح واقعی بوده و چه کسانی منادی واقعی آن می باشند.

امارت اسلامی، همواره در مناسبت های مختلف و موقعیت های بدست آمده، منشور و داعیه بر حق خود راجع به حرکت و انگیزه جهاد در افغانستان را در کلمات و عبارات بسیار واضح در طول قریب به چهارده سال تجاوز امریکا و ائتلاف جهانی به آواز رسا و بلند اعلان داشته است که نظام الهی شان هرگز با ملت و سرزمین خود کدام خصومت شخصی و یا منفعت قومی نداشته و هیچگاهی با آحاد مردم خود کدام اختلافی که باعث جنگ و خونریزی شود را ندارد و هرگز با مال و ملک و هموطنان، غرض جنگ، دشمنی و مخالفت نداشته و بخاطر قدرت طلبی و چوکی خواهی سگرهای داغ جهادی را شدت و قوت نبخشیده اند بلکه همانگونه که به کل دنیا معلوم است امارت اسلامی خود را مکلف به دفاع از اسلام، استقلال و تمامیت ارضی افغانستان دانسته و بر خود و ملت با غیرت خود جهاد مسلحانه علیه قوای متجاوز و قشون اشغالگر صلیبی را تا زمانی که نیروهای محاربوی صلیبی از اشغال دست نکشیده و تا زمانی که نظام مستقل اسلامی که خیر و صلاح و آرزوی قلبی همه مردمانش است بدست نیامده فرض می داند و کاملا بر این موقف اسلامی خود پایدار بوده و یقین دارد که با موجودیت قوای مسلح خارجی و حضور شوم و دخالت مستقیم و غیر مستقیم خارجی ها در امور داخلی و سرنوشت کشور، صلح و آرامش نیامده و اگر کسی همچنان بر این پندار غلط باشد که با حضور خارجی، افغانستان امن و آباد، و اسلام و آموزه های دینی مسلمانان از شر تجاوز بیگانگان مصون می شود در حقیقت این خیال است و محال است و جنون.

امارت اسلامی برخلاف منادیان تقلبی صلح، منادی واقعی و دلسوز حقیقی صلح در کشور است و همانگونه که رهبر عالیقدر جناب امیرالمومنین ملامحمد عمر مجاهد - حفظه الله - در پیام تبریکی به مناسبت عید سعید فطر 1436 هـ ق به مسئله صلح اشاره فرمودند هیچگاهی مجاهدین امارت اسلامی از وضعیت موجود کشور راضی نیستند که کفار و دشمنان اسلام با تعاون چند تن اجیر وطن فروش همواره در خانه افغان ها رنج و غم را ادامه بدهند و همانگونه که مشخصا به همین منظور که امارت اسلامی حسن نیت خود را به ملت خود و غمخوران جهانی افغانستان ثابت بسازد آدرسی را آشکار ساخته اند اما دیده می شود که بازهم برخی ها تعبیر غلط و مغرضانه از صلح می کنند و بجای آنکه واقعا به دنبال تحقق آن از مجراهای درست و صحیح باشند به دنبال فریب افکار عمومی و بازی کردن با احساسات ملت مسلمان افغانستان اند، و معلوم است که صلح با گامهای دروغین در هیچ کشوری به ارمغان نمی آید و صلح هرگز مسیر یکجانبه نیست.

ولی اینکه دشمنان مکار اسلام و غلامان فریبکار شان مغلظه کنند و صلح را به معنای "سلم" یعنی تسلیم شدن مجاهدین تعبیر نموده و با هر قیمتی که خودشان بگویند بخواهند صلح در افغانستان حاکم شود و نسبت به اهداف جهادی مجاهدین بی اعتناء بوده و فقط مثل چهارده سال گذشته قصد داشته باشند فرزندان غیور و مجاهدین دلاور دل این سرزمین را فدای دسیسه ها و آوازه های دروغین نموده و از طریق آن، سعی در نفوذ و ایجاد تفرقه در بین صفوف جهادی مجاهدین را داشته باشند باید بدانند که واقعا سخت در اشتباه بوده و کور خوانده اند؛ چرا که به توفیق الله عزوجل تمام دسیسه های پیدا و پنهان دشمنان، مثل گذشته خنثی خواهند شد و هر نقشه شومی که در سر داشته باشند به حول و قوه الهی و فراست و بیداری مجاهدین امارت اسلامی، نقش بر آب خواهد گردید.



اعلامیه شورای رهبری و خانواده مرحوم عالیقدر امیر المؤمنین ملا محمد عمر مجاهد رحمه الله در مورد اعلان وفات ایشان

مرگ حق است و ما ایمان داریم که بغیر از الله عزوجل تمام موجودات می میرند، حتی محبوب ترین مخلوق الله عزوجل و سردار دو جهان حضرت رسول اکرم محمد صلی الله علیه و سلم نیز مزه مرگ را چشید و از دنیا رحلت نموده است.

با توجه به این حقیقت، مقام رهبری امارت اسلامی و خانواده ملا محمد عمر مجاهد اعلام میدارد که امیر المؤمنین ملا محمد عمر مجاهد مؤسس و زعیم امارت اسلامی در نتیجه بیماری روحش را به ملک الارواح سپرده و از این دنیای فانی بسوی جهان ابدی سفر نمودند. انالله وانا الیه راجعون. ورحمه الله تعالی رحمة واسعة

ملا محمد عمر مجاهد رحمه الله علیه یک رهبر پر افتخار و مخلص امت اسلامی بود، که در شرایط بسیار سخت و حساس بیرغ امارت اسلامی را به اهتزاز در آورد، تحت نام امارت اسلامی یک نظام شرعی مطابق به اصول سیاست اسلامی و کاملاً منظم را پایه گذاری و تاسیس نمود، الله عزوجل توسط ایشان نه تنها در سطح افغانستان نعمت نظام اسلامی را برای مومنان به ارمغان آورد بلکه برای تمام جهانیان مثالی از حاکمیت واقعی اسلامی را تقدیم نمود.

این چند سطر شاید توان احتوای کارنامه های پر افتخار ایشان را نداشته باشد، بناءً به اصل سخن می پردازیم و آن اینست که عالیقدر امیرالمؤمنین رحمه الله از این دنیا رحلت کرده است، در چنین شرایطی وظیفه ما اینست که امانت باقی مانده از ایشان یعنی امارت اسلامی را همانگونه پرورش دهیم که جناب ایشان پرورنده بود، به همان شکل به شریعت اسلامی التزام نمائیم، همانگونه مخلص و متوکل به الله عزوجل باشیم و همانگونه آماده

بسم الله الرحمن الرحيم

إن الحمد لله؛ نحمده، ونستعينه، ونستغفره، ونتوب إليه، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له، ومن يضلل فلا هادي له. ونشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، ونشهد أن محمداً عبده ورسوله، صلى الله عليه وعلى آله وأصحابه وسلم تسليماً كثيراً.

أما بعد. فقد قال الله تبارك وتعالى:

وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُّجَلًّا وَمَنْ يَرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يَرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَجْزِي الشَّاكِرِينَ ۱۴۵ وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرًا وَهَتُوا لَهَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ ۴۶ وَمَا كَانَ قَوْلَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ۱۴۷ آل عمران.

ترجمه: هیچکس، جز به فرمان الله عزوجل، نمی میرد؛ سرنوشتی است تعیین شده؛ (بنابر این مرگ پیامبران یا دیگران، یک سنت الهی است) هر کس پاداش دنیا را بخواهد (و در زندگی خود در این راه گام بردارد)، چیزی از آن به او خواهیم داد؛ و هرکس پاداش آخرت را بخواهد، از آن به او می دهیم؛ و بزودی سپاسگزاران را پاداش خواهد داد.

چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند! آنها هیچگاه در برابر آنچه در راه خدا به آنان می رسید، سست و ناتوان نشدند (و تن به تسلیم ندادند)؛ و الله عزوجل استقامت کنندگان را دوست دارد.

سخنانشان تنها این بود که: «ای الله! گناهان ما را ببخش! و از تندرستی های ما در کارها، چشم پوشی کن! قدمهای ما را استوار بدار! و ما را بر جمعیت کافران پیروز گردان!

وَالصَّالِحِينَ

و حاضر برای خدمت و قربانی باشیم و در راه حق مومن، متعهد، متوکل، صابر، استوار و از الله عزوجل بیمناک باشیم، تا خداوند متعال توفیق بلند کردن این بار سنگین و رساندن آن به سرمنزل مقصود را نصیبمان نماید، و همینگونه ما را با افتخارات و موفقیت های دنیا و آخرت نوازش دهد.

مرحوم ملامحمد عمر مجاهد که علی الرغم تمام فشار و تعقیب تجاوزگران جهان کفر در کشور زندگی می کرد و در جریان سیزده سال حتی برای یک روز هم از افغانستان به بیرون (پاکستان و یا کشور دیگری) نرفته است و از محل

سکونت خود امور امارت اسلامی را رهبری مینمود، و بر این استقامت عظیم ایشان برای عدم برون رفت از کشور شواهد و دلائل موجود است؛ چندی قبل ایشان در نتیجه بیماری که شامل حالشان گردیده بود و در دو هفته آخر حیاتشان شدت گرفته بود ایشان به حق رسید.

عالیقدر امیرالمؤمنین رحمه الله که جسماً یک شخص مگر به لحاظ معنوی ایشان یک حرکت، یک نظریه و حامل یک آرمان مقدس بود، اگر کسی میخواهد روح ایشان را شاد نماید و ثبوت وفاداری به ایشان را ثابت سازد، باید با امارت اسلامی میراث ایشان وفاداری نموده، برای اعاده نظام اسلامی در چنین شرایطی که بحیث یک مسلمان وجبیه فرد فرد ما اینست که برای قوت، وحدت، وسعت و موفقیت امارت اسلامی تمام تلاش و کوشش خود را بکار گیریم، پایه های این خانه مشترک را مستحکمتر سازیم، زیرا سربلندی و عزت قشر مجاهد و ملت مسلمان ما تنها با قوت این صف جهادی تضمین می گردد.

مرحوم امیرالمؤمنین ملامحمد عمر مجاهد رحمه الله بحیث یک محرک عظیم امارت اسلامی را به چنان شکلی آباد نموده و ادامه داده است که در پشت ایشان پایه های استوار و مستحکم، دوستانی مخلص و مدبر، تشکیلات منظم را اساس گذاشت است، لهذا مجاهدین و تمام مسلمانان مطمئن باشند، که این کاروان با همکاری و نصرت تمام مسئولین و افراد مطابق به آرمانهای عالیقدر امیر المؤمنین ملا محمد عمر مجاهد رحمه الله به سر منزل مقصود برسانند. ان شاء الله تعالی و ما ذالک علی الله بعزیز

بر اساس فیصله رهبری امارت اسلامی، شورای رهبری و خانواده عالیقدر امیر المؤمنین رحمه الله امروز 14 شوال 1436 هـ ق به مدت سه روز علماء کرام، امامان مساجد، شخصیت های جهادی و قومی، مسئولین امارت اسلامی، مجاهدین و عامه ملت در تمام مناطق برای روح مرحوم امیر المؤمنین ملا محمد عمر مجاهد رحمه الله ختم قرآن کریم، دعاء و فاتحه انجام میشود، و از دربار الله عزوجل به مرحوم امیر المؤمنین دعای مغفرت و موفقیت و استحکام امارت اسلامی صورت می گیرد.

در پایان باید یادآوری نمائیم که ملا عبدالمنان آخند برادر امیر المؤمنین ملا محمد عمر مجاهد و فرزندش مولوی محمد یعقوب از تمام مسلمان بصورت خصوصی استدعا نموده اند که اگر در زمان حاکمیت امارت اسلامی تحت زعامت مرحوم ملا محمد عمر مجاهد اگر کدام نوع حقوق آنان تلف شده باشد، همه را به ایشان معاف نمایند و در دعاهای نیک خود ایشان را فراموش نکنند، ما در این مصیبت عظیم تمام امت مسلمان و خاصاً ملت مجاهد افغانستان را با خود شریک میدانیم و برای همه از بارگاه الله عزوجل خواستار تسلیت و صبر جمیل هستیم. والسلام

شورای رهبری امارت اسلامی و خانواده عالیقدر

مرحوم ملامحمد عمر مجاهد

۱۴ شوال المکرم ۱۴۳۶ هـ ق

۸ اسد ۱۳۹۴ هـ ش

30 جولای 2015 میلادی

از شکست نظامی تا فرافکنی تبلیغاتی

محمود احمد نوید

تحت سیطره حکومت را داده بودند؛ اما لله الحمد دیده شد که در مقابل عزم فولادین مجاهدین قهرمان هیچ قدرتی تاب تحمل آورده نمی تواند و هر چقدر که در مقابل پیشروی های مجاهدین موانع ایجاد کنند بازهم دست آخر محکوم به شکست هستند، و با اینکه دشمن گفته بود در جریان سالجاری جنگ را به شکل تهاجمی به پیش خواهند برد اما وقتی در میدان عمل با مجاهدین قهرمان و ملت پشتیبان مواجه شدند نه اینکه حملات دشمن شکل تهاجمی به خود نگرفت بلکه در بسیاری از ولایات شمالی و جنوبی شکل فرار و عقب نشینی به خود گرفته و بسیار مورال باخته و با روحیه به شدت شکسته و افسرده به نبردها می پردازند و به گفته منابع موثق دشمن و رسانه های وابسته به آن، از زمان شروع عملیات بهاری مجاهدین (طالبان)، گراف تلفات جانی و مالی دشمن نسبت به گذشته فوق العاده زیاد بلند رفته است و از سوی کارشناسان امور نظامی و سیاسی چنین پیش بینی شده که اگر ادامه کار به همین منوال به پیش برود چه بسا حکومت شاهد تحولات ناگواری در بخش دفاعی خود خواهد بود که مستلزما هر نتیجه که رقم بخورد به سود مجاهدین است و نه اداره ناکام کابل.

از همین جهت است که این روزها سر و صداهای بخاطر مسائل امنیتی در داخل دوائر حکومتی و مجلسین بی اعتبار (سنا و پارلمان) شورای نام نهاد وزیران، کابینه وحشت زده وحدت ملی، رسانه ها و مطبوعات وابسته به دشمن بالا گرفته است و در همه جا زنگ سقوط و فروپاشی نظام دست ساخته متجاوزین خارجی به صدا در آمده است؛ کاش حال که به همه اوضاع شکننده دشمن معلوم گشته کسانی که یک ذره ایمان و غیرت یا حس وطن دوستی و رشادت در وجودشان پیدا می شود و از سرنوشت سیاه اداره فاقد صلاحیت کابل معلومات دارند دست از همکاری با خائنین کشیده و با عموم ملت مسلمان که فریاد اسلام خواهی، عدالت و استقلال را سر می دهند و با مجاهدین قهرمان وطن که هدفی جز ایجاد نظام مستقل اسلامی ندارند یکجا شده و به یک آواز مشترک و تفاهم دوستانه و خیرخواهانه خاتمه حضور اشغالگران خارجی و وطن فروشان داخلی را رقم می زدند و برای آوردن نظام اسلامی که خواسته قلبی ملت مسلمان و رنجیده افغانستان است همه یکجا شده و با محبت و اخلاص همکار می شدند.

از زمان شروع عملیات عزم، چینل های تبلیغاتی دشمن نیز سخت فعال شده و مثل سالهای گذشته به فرافکنی های گسترده تبلیغاتی در بخش های مختلف علیه فعالیت های حماسه خیز مجاهدین قهرمان پرداخته اند؛ این چینل ها متأسفانه بر خلاف اصول اخلاقی و رسانه ای در حال ارائه کردن چنان تصویری از مجاهدین در سمع و نظر مردم افغانستان اند که بیشتر ذهنیت ها را نسبت به کارکردهای مجاهدین بدگمان ساخته و ملت مسلمان افغان را در جهت های غلط سوق می دهند و با ذکر آمار و ارقام سوال برانگیز، غیرواقع بینانه و متناقض سعی در کامیاب نشان دادن نیروهای دشمن و ناکام نشان دادن مجاهدین دارند؛ اما لله الحمد تا اکنون همانطوریکه بسیاری از کسانی که در صف مخالف هستند نیز بر صحت اکاذیب دشمن شک و تردید داشته و با شدیدترین الفاظ گفته های یکجانبه حکومت را نکوهش می کنند؛ مثل جنرال عتیق الله امرخیل که در مصاحبه با شبکه خبری طلوع نیوز به صراحت می گوید که: "کل راپورهای حکومت راجع به رویدادهای امنیتی دروغ است..." و بطور حتم واقعیت آن چیزی نیست که رسانه های وابسته به دشمن آن را ارائه می کنند بلکه آن چیزی است که باشندگان محل حداقل با آن روبرو هستند و با چشم سر مشاهده می کنند، ملتی که با جان و دل و آغوش باز مجاهدین را استقبال کرده و مجاهدین قهرمانی که با ترجم و مهربانی ملت رنجیده خویش را به آغوش می کشند و به رنج ها، دردها و ظلم های فراوانی که طی سالیان متمادی متحمل شده اند با دقت و حوصله مندی گوش فرا داده و وقت می گذارند.

این فرافکنی رسانه ای دشمن معلول به علت شکست در میدان نظامی آن است و این طبیعت نظامهای شکست خورده و مخصوصاً دست نشانده می باشد که هرگاهی در میدان های نظامی به نتایج لازم دست نمی یابند بالتبع از نظام های ظالمانه اربابان شان، بوق رسانه ها و ساز چینل های شان را فعال میسازند تا حداقل تا مدتی و لو هرچند کوتاه افکار عامه را با گزافه گویی و عوام فریبی مشغول ساخته و خود به دنبال راه و چاره شکست خویش باشند؛ چیزیکه در طول سالهای اشغال وطن از سوی دشمن بارها و بارها به تکرار گرفته شده و دیگر عموم مردم از این سیاست بازی ها خسته شده و خیلی کم کسانی پیدا می شوند که فریب فرافکنی های دشمن را قبول کنند.

در حالیکه دشمن امسال لاف می زد که بدون نیاز به نیروهای اشغالگر خارجی، توانایی دفع حملات مجاهدین را دارند و هر گونه عملیات آنان را در نطفه خفه می سازند و در حالیکه نیروهای کمونیستی سابق با رسیدن به قدرت، وعده حفظ دست آوردهای اشغالگران را و مناطق



اسلام و نظریات سیاسی

مترجم:

عبدالله گل ریان

نویسنده: مفتی محمد تقی عثمانی

حکومت پرولتاریا

بالای مواد خام کار میشود تا یک شی ساخته شود، پخته (پنبه) از اثرکار تار می گردد و تار با کار به منسوجات تبدیل می شود.

مواد خام هدیه قدرت (به اصطلاح وی، طبیعت) میباشد. کار و زحمت است که بالای آن صورت میگیرد و شکل آن بهتر میگردد. و با بهتر شدن شکل آن، قیمتش بلند می رود. مثلاً، نسبت به پخته، رختیکه از آن بدست آمده، قیمت آن بلند میباشد. این بلند رفتن قیمت رخت از اثر کار است. اگر در آن کار نمیشد، قیمت آن اضافه نمیگردید. لذا، ارزشیکه اضافه گردید، نتیجه کار است. ازین سبب این ارزش اضافی حق کارگر است. اما آن را سرمایه دار میبرد. درنتیجه این استحصال، کارگر عقب میماند و در نتیجه کار او سرمایه دار دولتمندتر میگردد.

مارکس می گوید که حالا وقت آن رسیده است تا دیگر کارگر عقب نرود و مقابل این استثمار سرمایه دار قدعلم نموده، درمقابل آن استحصال و استثمار سرمایه دار بغاوت نماید و درنتیجه آن حکومتی قایم گردد که حکومت پرولتاریا (کارگران) میباشد.

با سردادن شعار کارگران جهان متحدشوید! منشور و دستوری بنام منشور اشتراکیت، مانیفست کمونست را عملی نماید.

اما مارکس، در حیات خود عملاً حکومت اشتراکیت و کمونیزم را دیده نتوانست. بعد از وی، لینین در روسیه قدرت زار روس را خاتمه داده و نخستین دولت اشتراکیت را بنیاد نهاد و نام آن را حکومت کارگران و پرولتاریا گذاشت.

قسم ششم ارستوکراسی حکومت پرولتاریا میباشد که در حقیقت نام دوم دولت کمونستی است. فلسفه آن درحقیقت مبنی به نظریات کارل مارکس است. ازجمله نظریات مارکس، مهم آن اینست که، مادیت جدلی (ماتریالیسم دیالکتیک) یاد می گردد.

اومی گوید که ازابتداء خلقت تا حالا، دردنیای انسانها دو طبقه اند:

طبقه اول امراء، دولتندان و سرمایه داران و طبقه دوم مردم زحمتکش و عوام، مزدور، کارگر و یا دهقان و زارع میباشد.

طبقه اول را پروژوا و طبقه دوم را پرولتاریا میگفت. فلسفه جدلیت (dialectics) تاریخی کارل مارکس اینست که از ابتداء تا اکنون بین این دو طبقه نزاع و کشمکش جاری است. به گفته او هر قدر جنگها که رخ داده و یارخ میدهد، در حقیقت کشمکش بین این دو طبقه است. به نظر او این جنگها بین آنان همیشه خواهد بود. طبقه پروژوا، طبقه پرولتاریا، کارگر و زحمتکش را استحصال نموده و هیچگاه حق آنان را نمی پردازند. خصوصاً بعد از انقلاب صنعتی، وقتی که ماشین ها ایجاد گردید. به هر اندازه که مصنوعات آماده میگردد ازبرکت زحمت کارگران میباشد، اما پولیکه بدست می آید حصه اندکی به مزدور میدهند.

برای اثبات این مدعی یک نظردیگری را بنام ارزش اضافی، قدرزائد یا Surplus value یاد نموده است که خلاصه آن اینست:

درکارخانه اگر چیزی ساخته میشود درآن دو چیز موثر است:

یکی مواد خام و دوم کار.

فلسفه حکومت کارگري اينست که کسی به وسایل تولید، مانند زمین و فابریکه تسلط شخصی نداشته باشد، بلکه در تسلط حکومت بوده و حق حاکمیت از آن کارگران باشد. نماینده حکومت کارگری، همه املاک راتحت پلان اقتصادی در تسلط خود داشته باشد. کسی حق ندارد که حسب دلخواه، از زمین استفاده نماید و یا بگوید در فلان فابریکه کدام چیز و به کدام اندازه تولید گردد. بلکه حکومت کارگری ضروریات عمومی را مدنظر گرفته و پلان جامع داشته باشد که چه را تولید نماید و بکدام اندازه تولید نماید. کدام کس مستحق مزد است، مزد آن چقدر باید باشد و کدام سهولت را برای آنان مهیا نماید.

ازاینکه حکومت کارگری برای مفاد همه طبقات کاری کند، پس برای هر که کاری را تعیین نماید بدون چون و چرا باید عملی نماید و برای وی هر اندازه اجرت و مزدی که تعیین گردد آن را قبول نماید. هیچکس حق ندارد بگوید این را قبول دارم و آن را نه.

معلوم است، نظامیکه در آن برای انسان حق آزادی حاصل نباشد غیر از جبر و استبداد باقی نخواهد ماند. ازین رو اصولیکه در فاشیسم پذیرفته شده، در حکومت کارگری عملاً تطبیق میگردد و هدف آن بهتر نمودن وضع کارگران میباشد.

لهذا، برای جلوگیری مزاحمت نمایندگان سرمایه داری، هیچ گونه آزادی نمیباشد، زبان مهر شده، مطبوعات نبوده و احدی حق انتقاد و تنقید ندارد.

همه این ها تحت سلطه حکومت کارگری میباشد و غیر از تنظیم و حکومت کارگری، تنظیم دیگر سیاسی حق ندارد

اینگونه نظام که لینین آن را پی ریزی نمود، بدترین نمونه دیکتاتوری میباشد.

بعد از لینین، جانشینش ستالین، از آن هم فراتر رفته، عوض سرمایه داران کوچک، سرمایه دار بزرگ را بنام حکومت پرولتاریا به میان آورد که حکومت تمام وسایل تولید را بدست گرفت، اختیار همه سلب گردید. در مقابل آن، کسی جرئت حرف زدن نداشت.

در روسیه (اتحاد جماهیر اشتراکیه شوروی) هفتاد و چهار سال این نظام نافذ بود اما آهسته، آهسته فساد اخلاقی، اقتصادی و سیاسی بحدی رسید که همه به تنگ آمده و نظام را ختم نمود.

(ازیاد نبریم که، در انقراض نظام کمونیسم، شکست فلسفه مارکسیسم و تجزیه حاکمیت کمونیسم، مداخله روسها در افغانستان، جهاد افغانها و شکست فاحش بلاک وارسا و اتحاد جماهیر اشتراکیه شوروی بی تاثیر نبود. مترجم)

بقیه در ادامه ...



فعالیت نماید. از اینکه تحفظ حقوق کارگران ضروری میباشد، ازین رو نه کدام حزب سیاسی دیگر موجود باشد و نه هم کسی حق انتقاد داشته باشد. زیرا بگفته آنان هر گروهیکه غیر از گروه کارگر باشد به نفع طبقه بورژوا خواهد بود.



یرغلگرو هره ورځ له لسو تر پینځه ویشته ملکي افغانان وژلي دي

میوند سادات

که څه هم تر اوسه لادهغوملکي افغانانو کره شمېر څرگند نه دی چې د یرغلگرو له لوري وژل شوي دي، خو څیړونکي اټکل کوي چې که دقیقې احصائې راتولي شي دولسي وگړو د مرگ ژوبلي ارقام به تر ذکر شوو احصائيو ډیر زیات شي، د اشغالگرو ځواکونو په بریدونو کې د ژوبل شوو او دایمي معیوب شوو هیوادوالو دقیق ارقام هم معلوم نه دي، خو که د وژل شوو افغانانو یادشوي شمېر ته وکتل شي د معیوب شوو هیوادوالو ارقام به ښايې ترې ډیر وي .

همدا راز داسي کره ارقام هم نشته چې وښيي د یرغلگرو په مباریو، چاپواو عملیاتو کې افغانستان او افغان ولس ته څومره مالي او مادي زیانونه اوښتي دي .

د نیویارک ټایمز ددغه راپور په اړه تر اوسه پوري نه گډ حکومت کوم غبرگون ښودلی او نه هم پارلمان، مشرانو جرگې، د افغانستان د بشري حقونو خپلواک کمیسیون او مدني ټولنو څه ويلي دي، په افغانستان کې د ملگرو ملتونو استازی دفتر (یوناما) وخت ناوخت د ملکي زیانونو په اړه راپورونه خپروي، خو د نیویارک ټایمز دپورته ذکر شوي مطلب په اړه یې تردې دمه لا کومه تبصره نه ده کړې .

یرغلگرو ځواکونو پر افغانستان د یرغل له پیل سره داسي اوازې خپرې کړې چې له فضاء څخه پرمخکه یو سانتي متر شې ويني او آن ښکالو یې اوري، خو په ډیر تاسف سره چې ددوی په بریدونو کې په تکرار سره لوی لوی کلي ویجاړ شول، د موټرو کاروانونه په نښه شول، ودونه، مېلې او جنازې بمبار شوې چې ددغه ډول واقعو په یوه پېښه کې په لسهاوو او سلهاوو ملکي وگړي شهیدان شوي دي .

نیواکگرو پر افغانستان حملې ته د ترهگری ضد جگړې نوم ورکړ په داسي حال چې تراوسه یې د ترهگری تعریف نه دی وړاندي کړی، خو په همدغه ناتعریف شوي نامه یې یوازي افغانستان کې په سلهاوو زره ملکي وگړي شهیدان او ټپیان کړي او یې شمېره مالي او مادي زیانونه یې ورته رسولي دي .

نیویارک ټایمز امریکایي ورځپاڼي د جون په ۸مه په افغانستان کې د جگړه مارو امریکایي پوځیانو له قوله د افغان وژني خورا ټکان ورکونکی راپور خپور کړ، راپور د امریکایي ځواکونو د سیل ټیم شپږ په نوم ځانگړو عسکرو له خولې لیکي چې: «د ۲۰۰۶ څخه تر ۲۰۰۸ پوري چې افغانستان کې ددوی د عملیاتو شدیدې دوره وه، هره شپه به یې ۱۵،۱۰ یا ۲۵ تنه ولسي افغانان وژل .» په راپور کې د دهلمند یوه پېښه د مثال په توگه ذکر شوې چې په سیمه کې د امریکایي عسکرو د عملیاتو موخه یو طالب قوماندان ؤ خو ولسي وگړي پکې ووژل شول .

که په اوسط ډول په یوه شپه اوورځ کې په امریکایي بریدونو کې د ۲۰ تنو ولسي افغانانو شهیدات فرض کړو، په میاشت کې ۶۰۰ تنه افغانان وژل شوي، په کال کې ۷۲۰۰ او په دوه کلونو کې ۱۴۴۰۰ تنه ملکي هیوادوال شهیدان شوي دي، که د ملکي زیانونو همد (۷۲۰۰) کلني رقم له ۲۰۰۲ څخه د ۲۰۱۴ تر پای پوري چې یرغلگرو د خپلو عملیاتو پای اعلان کړی ضرب شي نو «۹۳۶۰۰» تنه ملکي افغانان په امریکایي بریدونو کې شهیدان شوي دي .

د ملکي تلفاتو د پورته ذکر شوي رقم سره د ۲۰۰۱ کال دوروستی څلورمې (اکتوبر، نومبر او ډسمبر) ولسي زیانونه نه دي جمع شوي، د څارونکو په اند چې د ۲۰۰۱ په وروستیو درو میاشتو کې چې د طالبانو حکومت تر بریدونو لاندې وویه لسهاوو زره ولسي افغانان وژل شوي دي .

امریکا کې د براون پوهنتون دنړیوالو چارو دڅېړني موسیسه دجون په لومړۍ نیټه «دجگړې زیانونه «ترسر لیک لاندې راپور کې کاري چې : د ۲۰۰۱ کال څخه تر ۲۰۱۴ پوري په افغانستان او قبایلي سیمو کې د امریکایي یرغل له امله تر ۱۴۹ زره زیات خلگ وژل شوي او تر ۱۶۲ زره ډیر ژوبل شوي دي، راپور کې راغلي چې دوژل شوو کسانوله جملې څخه ۱۰۰ زره یې افغانان دي او ۴۹ زره قبایلي وگړي دي .

تعطیل پذیر نیست!

هدف که سوژه (الجهاد) را از بین مسلمانان قلع و قمع نمایند و یا اینکه از اهمیت آن بکاهند در این عصر نیز جهان کفر در رأس آن امریکا تلاش خود را بخرچ میدهد تا اینکه زمزمه جهاد را خاموش و عقیم قرار داده نظام لائیک و غلام سالاری را جایگزین نماید و این هم یک حقیقت است که در اکثر کشور های اسلامی این نقشه شوم کفری آنها نتیجه داده توده از عناصر دون صفت و فرومایه را جهت تطبیق پلان هایشان استخدام نموده نظام بردگی را بر سر ملل مظلوم ممالک اسلامی پیاده نموده است البته به این حقیقت نیز باید اذهان خود را معطوف بسازیم که ملت اسلام هر گاهی فریفته سراب دموکراسی غربی ها گردیده شمشیر جهاد را بر زمین نهاده و از اصول اسلامی خود به بیراهه ها رفته، درها و روزنه ها را مسلمان ها بدست خویش در برابر سیل جنایات اجانب باز نموده است که در نتیجه در قعر مذلت و رسوایی سقوط نموده و طوق ننگین غلامی را در گردن شان انداخته شده است.

اگر ملت اسلام نظام آسمانی را نصب العین خود قرار می داد و ملیس به لباس الجهاد میبود هرگز دشمنان اسلام از آنسوی دنیا به تاخت و تاز مسلمین دست رسی پیدا نمیکردند حوادث المناک و دلخراش مسلمانان برما، فلسطین، عراق و افغانستان رخ نمی داد و این همه مصائبیکه از شنیدن آن تن بلرزه می آید برای ما درس و اندرز است که این همه زبده و نتیجه همان بی باکی ما در برابر فرمان های اسلامی است اما این حقیقت را بشکل افتخار گفته میتوانیم ملت مسلمان افغان اگر چه در یک خطه خرابه جغرافیای دنیا واقع است و با زندگی بی سرو سامان دست و پنجه نرم میکند اما در برابر هر اهریمن اشغالگر و قدرت طلب قامت خویش را خم نموده و الجهاد سنم الاسلام را از شانهای خود بزمین نهاده

بستن پرونده جهاد و قتال آرزویی است که جهان کفر همیشه در سر می پروراند و در این راستا از هر گزینه ممکن دریغ نمیکنند ولو با چشیدن حقیقت تلخ بناء در این اواخر صدای طبل خوشی اجیران غربی میدیا و شبکه های اجتماعی را فرا گرفته است که طالبان با ما نشست کردند، حیرت آور است این سیاست مبتذل و واهی از کجا شروع بکجا ختم میگردد ملل جهان آن لحظه ها را شاید بیاد داشته باشند که امریکا در حین اشغال افغانستان چه القابی را نسبت به طالبان استعمال مینمودند چه اتهاماتی را نسبت میدادند از جمله تروریست، دهشت گرد، هراس افکن و غیره..... حتی قایل نبودند که بمثابة اتباع افغانی با آنها بر خورد صورت بگیرد و جهت سرکوبی این طبقه بی دست و پا از هر اسلوب خشن و غیر انسانی کار گرفتند از سطح منطقه گرفته تا دهلیز های تصمیم گیری علیه اینها شکل گرفتند دیری نمیگذرد که در جای آن کلمات، اسالیب و واژه های بسا نرم و عاطفی جا گزین شده است.

بلی! کسیکه از قاموس اسلام آگاهی ندارد شاید فریفته همچون گفته های آنان شود اما اگر مسلمانیکه از اسلام ناب خبر دارد خوب درک میکند که در این جست و خیز و هیاهو ها چه اسراری نهفته است و چه مکر و حیله در راهست شاید هم امریکایی ها و غلامان شان به این خواب و خیال باشند که با سر و صدا های صلح و مذاکره پلان های عملی نشده و پالیسی های نا مکمل شان در طول چهارده سال را بی پایه تکمیل برسانند و شاید هم با این آوازه ها و خرافات، بذر کینه و عداوت علمبرداران سنگر اسلام را علیه رهبران شان بپاشند چونکه تاریخ زرین اسلام در رأس آن کتاب آسمانی بصراحت لهجه اعلام میدارد که هیچ تغییری در سمت تحرکات اسلام ستیز آنها بوجود نیامده است (ولن ترضی عنک الیهود والانساری حتی تتبع ملتهم) چونکه قاطبه ملل کفر در طول تاریخ سعی و کوشش خود را انجام داده به این

بقیه صفحه (۳۲)

ملا محمد فرید قیام که اکنون مسئولیت گروه مجاهدین او را بر عهده دارد و بسیاری اوقات با شهید آغا صاحب همسنگر بوده است در مورد شخصیت ایشان میگوید: شهید آغا صاحب بسیار یک شخصیت متقی، با حیا، دوست داشتنی و مخلص بود، به اندازه ای محترم و با وقار بود که هیچگاهی به دوستان و رفقاییش هر نامناسب، نادرست و ناسزا نگفته است، برای هیچکس کلمات نادرست استعمال نمی کرد، حتی به مخالفین و دشمنانی با آنها در جنگ بود نیز جملات بد استعمال نمی کرد، آغا صاحب صبح هنگام سوره یس و شب هنگام سوره الملک تلاوت می کرد حتی در شرایط سخت نیز آنرا قضا نمی کرد.

مولوی عبدالصمد وزیر از قول شهید مولوی عبدالباقی معاون آغا صاحب میگوید که: یکبار در قندوز در منطقه برج برق در نزدیکی بالا حصار زندگی می کردیم، یک شب که رفقاء همه خوابیده بودند و من بیدار بودم، آغا صاحب از بستر بلند شد، گوش داد و به اینسو و آنسو نگاه کرد و قتی فهمید همه دوستان خواب هستند از جایش برخاست و بیرون رفت.

مولوی عبدالباقی میگوید که متعجب شدم که شاید کجا رفته باشد، من نیز به دنبالش بیرون رفتم، بیرون همه جا را جستجو کردم اما او را نیافتم، بیشتر از پیش نگران شدم، قصد نمودم که رفقا را بیدار سازم تا او را همگی جستجو کنیم، که در این هنگام به یکی از اتاق های خالی که هیزم و چوب سوختن در انجام انداخته بودیم رفتم، دیدم که آغا صاحب در آنجا در کنجی از اتاق مشغول ادای نماز تهجد است. من که چراخ را بسویش گرفتم، متوجه شدم که غرق در عبادت است و از چشمانش اشک جاری است.

مولوی وزیر می افزاید: یکی دیگر از صفات نیک آغا صاحب تواضع و فروتنی بود با وجود اینکه ایشان از شروع تا آخر بزرگ و قومندان ما بود اما خدمات همگانی اتاق همانند پختن غذا، شستن و دیگر کارها را خودش انجام میداد و در این کار هیچکس بر او پیشقدم نبود، ایشان می گوید که در جریان جهاد وقتی ما تقسیم اوقات نگهبانی را تهیه و ترتیب مینمودیم و برای هر مجاهد یک ساعت نوبت میرسید، برای آغا صاحب همیشه 3 ساعت نگهبانی می نوشتیم، زیرا ایشان با خرسندی و رضایت این وظیفه جهاد مقدس را می پذیرفت.

ملا محمد فرید قیام میگوید: شهید آغا صاحب علی الرغم اینکه از نگاه مسئولیت بزرگ ما بود اما هیچگاهی تفاوت در رفتار، کردار و گفتارش مشاهده نکردیم، خود را از هیچکدام بالاتر نمیدانست و نه هم کدام خواهشات داشت بلکه همیشه همراه با دوستان و مجاهدین و همانند آنها زندگی مینمود.

رحمه الله تعالی

لذا این ملت غیور بمنزله اسوه جهاد و مقاومت علیه قطب های قدرت طلب در جهان باقی مانده است از این وجه با کمال افتخار گفته میتوانیم که افغانستان با داشتن همچون جوانان بیباک و شجاع به یک جزیره ثبات اسلام ناب تبدیل شده و خار چشم ملتها و دولت های سلطه جو گردیده و بالخصوص جانبازی و سلحشوری های مجاهدین افغان در طول چهار ده سال سبب شده که سیاست های شیطانی جهان کفر در تمام عرصه ها رو به افول قرار برونند و هر روز که میگذرد صفحاتی از جنایات و آشوبگری های آنها بر ملا میگردد و روی همرفته درب خانه ها برای پذیرش اسلام باز میشود و گرایش جوانان از هر نقطه جهان به اسلام و جهاد زیاد تر می گردد صدای طنین الجهاد از هر گوشه و کنار دنیا حتی از آغوش خود دشمنان نیز بگوش رسیده و با واکنش های ضد صلیبی، غیظ و غضب شان نسبت به اسلام و مسلمین واقعی را نشان میدهند اما تحرکاتی که در این اواخر بنام صلح در صدر تبلیغات شان قرار دارد ملت مسلمان افغان باید بدانند که مجاهدین امارت اسلامی با وجود داشتن پایگاه های اجتماعی گسترده در بین ملت توأم با فتوحات چشمگیر در ضمن عملیات العزم لحظه به لحظه بسمت وسوی فتح و پیروزی قرار دارند و خیزش روز افزون مردم علیه اداره که مجسم کننده وحشت است بعید بنظر می رسد که تمام آرزو و آمان های مقدس کاروان شهداء را به چند کرسی نمایشی معامله نموده دست بوسی جنایت پیشگان را اختیار نمایند الحمد لله مسئولین امارت اسلامی هر قدمی را در هر عرصه دیپلوماسی بلند میکنند آگاهانه با در نظر داشت منافع عالیای کشور و در جهت چیدن نتایج جهادی مجاهدین پیش میرود بهار امیدها از افق و لابلای جهاد رزمندگان مبارز و فدائیان اسلام در حال تابیدن است بهاریکه توأم با رعد، برق و نسیم حیات بخش یخبندان، یأس و ناامیدی را از هم گسیسته قلب های بیمار و دل های شکسته را روحیه تازه داده و قوت می آفریند بلکه سلسله ناگسستنی مبارزه و پیکار علیه آشوب گران دون خصلت هنوز بر جسته تر خواهد شد چونکه مبارزه در مقابل استکبار در قاموس اسلام تعطیل پذیر نیست (الجهاد ماضی الی یوم القیامه)

بہرامچہ

سنگر تسخیر ناپذیر مجاہدین!



این شهرک کوچک در مدت کوتاهی تبدیل به مرکزی برای مجاہدین و مهاجرین گشت. دلاور مردان غیور از مناطق و بلاد مختلف به این شهرک سرازیر شدند و پس از فراگیری تعلیم نظامی و انجام تمرینات عسکری جهت عملیات بیشتر علیه مواضع دشمن به دیگر ولایات اعزام می شدند.

این سلسله جهاد مقدس و مبارک تا چندین سال متوالی ادامه پیدا کرد تا اینکه دشمن به اهمیت استراتژیکی این شهرک پی برد و درصدد اشغال آن برآمد. نام بہرامچہ بر دہان مسئولان بلندپایہ نظامی آمریکا و اجیران دست نشانده شان در کابل (حامد کرزی و شورای نظار) افتاد. کہ بحمدلله تاکنون ہمہ طرح های شیطانی شان نقش برآب شده است.

شهرک بہرامچہ بہ تمام معنا مرکزی برای مجاہدین مهاجر گشته بود و الفت و محبت عجیبی در دلہای مجاہدین جای گرفته بود. بیاد دارم کہ برخی از مجاہدین عرب معنویات بہرامچہ را با مدینہ منورہ مشابہت می دادند کہ گویا نہ در صحرای بہرامچہ بلکہ در مدینہ منورہ بہ سر می برند، آنها با این خاک اظہار محبت زیادی می کردند.

از طرفی دیگر دشمنان اسلام و اجیران شان بالاخص شورای نظار ہم چشم بہ آن دوخته بودند تا بہ زعم باطل شان آنرا پاکسازی کنند. غافل از اینکہ بہرامچہ کہ نہ جنگلی دارد نہ درہ هایی سنگی مانند علاقہ داری پنجشیر، بہرامچہ در دلہایی جا گرفته بود کہ آن دلہا با صاحب عرش عظیم ارتباط دارند، چنان ارتباط تنگاتنگ و صمیمی کہ ہرچہ از او بخواهند دادہ شوند.

آری! دشمن حملہ کرد، از نیروهای زمینی تا دندان مسلح گرفته تا نیروهای هوایی ب ۵۲، از جت و موشکہای کروڑ گرفته تا ہلی کوپترهای آپاچی و ہواپیماہای جاسوسی بدون سرنشین کہ شبانہ روز بہ عکاسی از منطقہ و قرارگاہهای مجاہدین مشغول بودند. دشمن اشغالگر منطقہ را محاصرہ نمودہ بہ بمباران پرداختند. با سلاح های سنگین از بالای

"بہرامچہ" قریہ ایست در جنوب ولایت ہلمند افغانستان.

بہرامچہ در نقشہ جهانی اصلا نام و نشانی نداشتہ است فقط می توان نام اش را در گوگل ارت بہ عنوان روستایی کوچک یافت. اما شکست ابرقدرت یکہ تاز جہان امریکا/ناتو از بہرامچہ شروع شد کہ در تاریخ افغانستان و جہان باید با سرخ و درشت بہرامچہ ہلمند نوشتہ شود.

بعد از واقعہ ۹/۱۱ در سال ۲۰۰۱ امریکا/ناتو و غلامان شان شورای نظار حکومت طالبان را مورد حملہ قرار دادند و ملل متحد از حکومت طالبان خواستار گردید کہ سلاح شان را بہ ملل متحد واگذارند. طالبان پیشنہاد ملل متحد را پذیرفتہ و سلاح شان را تسلیم نمودند. مگر خلاف نورم های جهانی و ملل متحد امریکا/ناتو و غلامان جنایتکار - دوستم، شورای نظار بہ شکل بسیار غیز انسانی و غیر اسلامی اکثریت طالبان تسلیم شدہ را بسیار ناجوانمردانہ در دشت لیلی قلعہ جنگی، سالنگ ها و گونتانامو، قتل عام، نسل کشی و شکنجہ نمودند کہ در تاریخ بشریت این جنایت سابقہ نداشتہ است.

بعد از واقعہ دشت لیلی قلعہ جنگی و عقب نشینی مجاہدین امارت اسلامی افغانستان از ادارہ امور افغانستان و اشغال این خاک پاک بہ دست صلیبی ها ی فتنہ انگیز غرب و اسلام ستیز، باردیگر گروہی از این مجموعہ (امارت اسلامی) بہ رہبری و قیادت شہید مولوی صاحب رحمت اللہ پرچم جہاد را در این منطقہ و کوه های اطراف بلند کردند. این دستہ مخلصین با ترتیب دادن عملیات هایی در مناطق مختلف ہلمند همانند چوتو، خانشین، خواجہ علی و برخی از بخش های ولایت نیمروز مانند خاشرود، بکوا، دلارام و غیرہ بہ مدد و نصرت خداوندی توانستند مناطق اشغال شدہ زیادی را از سیطرہ دشمنان اسلام و اجیران داخلی و نوکران صلیبی خارج سازند. مجاہدین، بہار شریعت و امنیت را بہ این مناطق از جملہ منطقہ بہرامچہ باز گرداندند.

گذاری می شد. نتیجتاً پس از محاصره و بمباران بی هدف به هنگام پیشروی شکار مین ها شدند. حدود بیست و اندی تانک و دیگر وسایل نقلیه دشمن تخریب گردید.

همه اینها ممکن نبود مگر با مدد و نصرت الهی که انشاء الله همیشه شامل حال مجاهدین مخلص خواهد بود.

اگر شما شهرک بهرامچه را از نزدیک ببینید و فردی نظامی باشید گمان خواهید کرد که تصرف این منطقه کوچک بسیار ساده و آسان است، اما با وجود این، دشمن با آنهمه قوت و قدرت نظامی و داشتن برترین تکنولوژی جهان با طرح دهها حمله باهم به فضل و رحمت الهی نتوانسته حتی یک وجب از این منطقه را به تصرف اش درآورد و همه نقشه های شوم اش ناکارآمد ثابت شده است.

نه یکبار بلکه این سلسله حملات ادامه پیدا کرد و بیش از ده بار یورش بردند. هر بار از نیروهای هوایی و زمینی زیادی استفاده کردند، اما جز از به شهادت رساندن تعدادی از اهالی بی گناه دست آورد دیگری نداشتند.

یک بار که صلیبیون طی حمله ای وحشیانه پس از محاصره و بمباران شدید از گوشه ای وارد شهرک و بازار شدند گمان می کردند همه مجاهدین شهید یا مجبور به فرار شده اند، این گمانشان اندکی بعد غلط از آب درآمد و ملامت هم نیستند؛ زیرا لذت فداشدن در راه خدا و لذت مردن در این راه را نپسندیده اند تا موقف مجاهدین و صلابت و شجاعت آنها را درک کنند. هنگامیکه سربازان دشمن با آسودگی خاطر وارد بازار می شدند مجاهدین سربکف و فدائیان غیور بر قطار دشمنان صلیبی حمله کردند، آنها پس از هدف قرار دادن دشمن

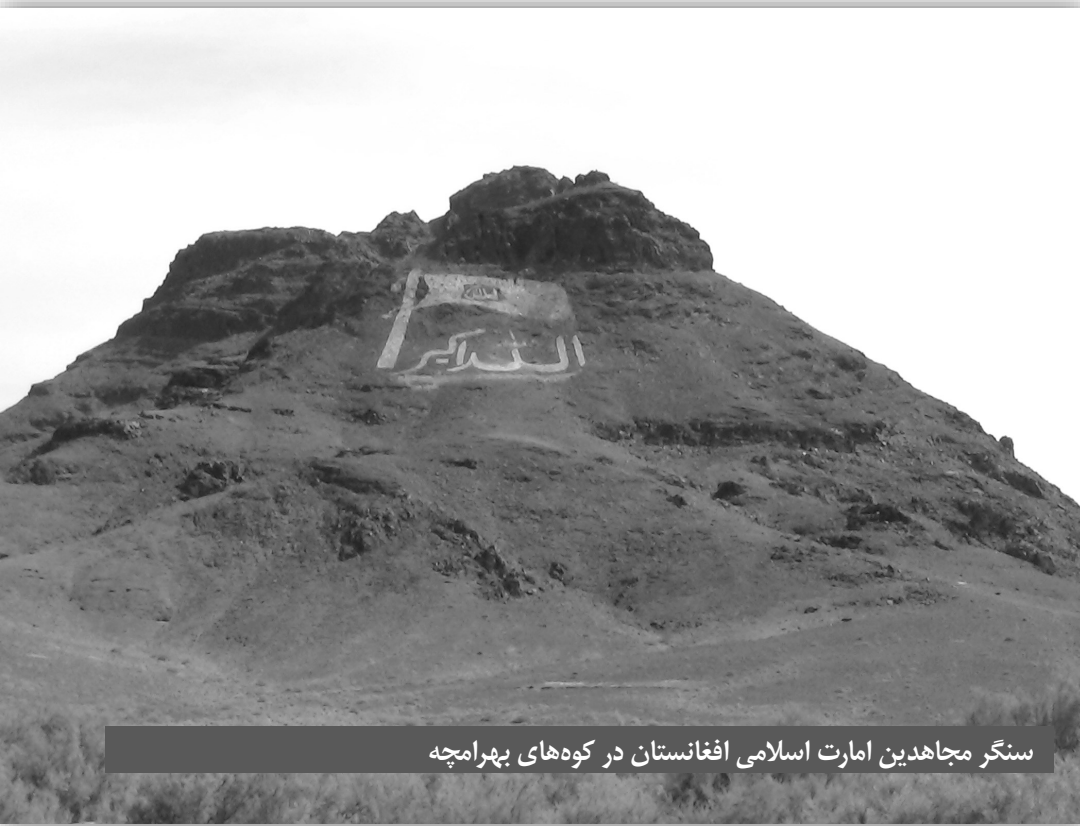
با بمبهای کار گذاشته شده در اطراف بازار (تی وی مین) و سلاح های خودکار، خود را به صفوف دشمن نزدیک کرده و کمربندهای استشهادی خود را انفجار دادند و بدین ترتیب پوزه صلیبی ها را به خاک مالیدند.

توان دشمن ضعیف شد و آمار هلاک شدگان بسیار زیاد شد در حالیکه یک وجب هم نتوانستند وارد شهرک بهرامچه شوند. وقتی احساس شکست کردند و چشمانشان کور شده به بمباران بازار روی آوردند تا پرده ای بر رسوایی خود انداخته باشند.

آری! این دشمنان اسلام و بشریت هرچه بمب باخود آورده بودند آنرا بر بازار بهرامچه منفجر کردند، خانه های مردم را تخریب کردند و حتی یک مغازه را هم سالم نگذاشتند.

تلفات مالی زیادی به مردم وارد شد اما در مقابل، صلیبیون دچار چنان شکست مفتضحانه ای شدند که برای همیشه آنها را نا امید و خوار کرد. رعبی که مجاهدین به نصرت و امدادهای غیبی الله تعالی در دلهای سیاه و زنگ آلود دشمن انداختند هیچ گاه آنها را آرام نخواهد گذاشت.

اخیراً دشمن نادان دوباره هوای اشغال منطقه بهرامچه به دل آورد که مجاهدین جان برکف با تاکتیک دیگری آنها را استقبال کردند. چنانچه مجاهدین همه اطراف منطقه را مین گذاری کردند بجز راههای اصلی که برای عبور و مرور مردم خالی گذاشته شده بودند، این راهها هم پس از غروب آفتاب ممنوع العبور و مین



سنگر مجاهدین امارت اسلامی افغانستان در کوههای بهرامچه

ما این موفقیت را خالصتاً نتیجه نصرت های غیبی خداوند متعال می دانیم و به این باور رسیده ایم که دشمن هر اندازه از لحاظ ظاهری و اسباب مادی قوی و مجهز باشد ولی ما با خدا راست و صادق باشیم خداوند نیز با ما با صداقت رفتار خواهد کرد و ما را از هر مشکلی نجات میدهد این وعده الله تعالی است برای ما مسلمانها که در سوره الحج میفرماید (إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ ﴿۲۸﴾ خداوند دفاع می کند از مؤمنان (و به سبب ایمانشان پیروشان می گرداند). چرا که مسلماً خداوند خیانت پیشگان کافر را دوست نمی دارد (و دوستان مؤمن خود را در دست خیانتکاران ملحد رها نمی سازد).



نظام سرمایه‌داری را «یونان» طعمه

سرمایه داران می سازد!

یکبارگی از تن دور انداخته برای بقاء خود از سر نو مبارزه بکند ، بلی مبارزه با سرپرستان نظام سرمایه داری ، انتخاب گزینه ء دوم خیلی مشکل است ، زیرا اکنون بلاک دوم در مقابل این نظام خونخوار وجود ندارد تا یونان به آن پناه ببرد و یا لا اقل از آن کمک بخواهد ، روسیه و چین که زمانی از نظام سوسیالیستی لاف می زدند حالا آن ها نیز در عقد نظام کاپیتلزم داخل شده اند و نظام سوسیالیزم از سال ها باین سو دفن خاک شده است ، رئیس جمهور فرانسه " فرانسوا اولاند " گر چه رهبر حزب سوسیالیست فرانسه است و لیکن این حزب صرف از روی نام سوسیالیست است و در واقعیت این حزب از سیاست های سوسیالیستی دست کشیده است ، چنانکه اتحادیه ء " مبارزه کارگران " و " اتحادیه کمونیست انقلابی " این حزب را متهم می کنند که دیگر حزبی سوسیالیست نیست ، حتی به مشاهده می رسد که فرانسوا اولاند نیز دوشا دوش دیگران یونان را وادار می سازد تا به شرائط تلخ که از سوی سران نظام سرمایه داری وضع می شود گردن نهد .

ما ز یاران چشم یاری داشتیم // خود غلط بود آنچه ما پنداشتیم

اهل یونان می دانند که در صورت انتخاب گزینه ء اول ، باید به چند قسط بمیرند ، بلی بر طبق شرائط کمیسیون اتحادیه ء اروپا ، بانک مرکزی اروپا و صندوق بین المللی پول باید در قدم نخست یک بار دیگر با شرائط سخت قرض بگیرد ، آن شرائط چه است ؟ باید شماری زیادی از فابریکه های دولتی را (به پائین ترین نرخ ها) به سرمایه داران بین المللی بفروشد و نرخ خدمات و محصولات را بیش از توان مردم بلند بکند و کمک مالی که از سوی دولت برای پائین آوردن نرخ اجناس صورت می گیرد خاتمه یابد و هزاران وظائف و پوست های دولتی منحل گردد که در نتیجه ء آن شرح ییکاری افزایش می یابد ، عواقب منفی این همه شرائط به طور مستقیم به عامه ء مردم تاثیر گذار می باشد ، و لیکن در عوض از سوی سرپرستان نظام سرمایه داری برای یونان چند ملیارد یورو با شرح بلند سود به طور قرض داده می شود ، بلی قرضی که مشکل را می افزاید و اصلا راه نجات نیست . بلکه می توان گفت این همه

یونانی ها خیلی غیور اند و خیلی با شهامت اند ، نه صرف در قرون گذشته بلکه در عصر جدید نیز شجاعت ایشان برای بسیاری هارشک آور بود ، دهه ء سی و چهل قرن گذشته از خونین ترین سال ها برای اهل اروپا به شمار می رود ، درین دو دهه جنگ جهانی دوم به وقوع پیوست که منجر به کشته شدن بیش از هفتاد و سه ملیون انسان شد ، یونان درین جنگ شامل جنبه ء هم پیمانان بود ، قابل تذکر است که جنبه ء هم پیمانان به رهبری فرانسه ، بلژیک ، امپراتوری انگلستان ، ایالات متحده ء امریکا و اتحاد جماهیر شوروی بر ضد آلمان نازی ، ایتالیا و ژاپان می جنگیدند ، کشورهای ثانی الذکر به عنوان کشورهای محوری شهرت دارند . "ونستون چرچیل " که در هنگام این جنگ نخست وزیر بریتانیا و از سران اصلی جنبه ء هم پیمانان بود و به عنوان نویسنده ء خوبی نیز شهرت یافت از دلبری اهل یونان درین جنگ چنین ستایش نموده است ؛ ما نمی گوئیم که اهل یونان مانند پهلوان ها می رزمند بلکه می گوئیم پهلوان ها همچون اهل یونان می رزمند ، و " شارل دوگل " فرمانده نیروهای فرانسوی این جنبه در وصف یونانی ها اینچنین شهادت می دهد ؛ فرانسه برای اهل یونان مبارک باد می گوید که برای آزادی می جنگند و به یک مقام شکوه مند نائل گشته اند ، سخنان چرچیل و دوگل را بگذارید ، زیرا ایشان ممکن به دلیل هم پیمان بودن مبالغه کرده باشند ، بیایید به حرف های آدولف هتلر گوش بدهید ، بلی هتلر که رهبر آلمان نازی و از سران کشورهای محوری بود ، وی به عنوان یک دشمن شجاعت سپاه یونان را چنین بیان می کند ؛ برای اینکه تاریخ منصفانه نوشته شود باید اعتراف بکنم ، در برابر میان بیشتر از همه یونانی ها با شجاعت جنگیدند . و لیک این همه قصه های پارینه بود ، یونان که از تانگ و توپ نازی های آلمان نه هراسید امروز در برابر پنجه های زهر آگین نظام سرمایه داری ناچار مانده است ، اهل یونان که از شکنجه ء وحشیانه ء نظام سرمایه داری رنج می برد در دو راهی قرار دارد ، باید یکی از دو گزینه را انتخاب بکند ، آیا همچنان شکنجه های پیهم این نظام را متقبل شده آهسته آهسته به کام مرگ می رود و یا اینکه باید قلاده غلامی این نظام را

*** اهمیت نماز عید و تاکید به رفتن به نماز عید**

از ام عطیه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم به ما فرمودند که دختران بکر (ازدواج نکرده) و زنان قاعده را به مصلی ببریم تا کار نیک و دعوت مسلمانان را مشاهده کنند و زنان قاعده از مصلی کناره می گرفتند (متفق علیه بخاری / مسلم ۸۹)

حال وقتی پیامبر صلی الله علیه وسلم به زنان چنین توصیه می کند مطمئنا این اهمیت و تاکید پیامبر شامل حال مردان بیشتر می شود.

رسول الله صلی الله علیه وسلم در روز عید فطر نماز تمام می شد تکبیر را قطع می کردند (المحاملی)

پیامبر صلی الله علیه وسلم پیاده به مصلی می رفت و برمی گشت. (ابن ماجه / حسن ۱۲۹۴)

برای مأمومنین مستحب است که برای نماز عید زود به مصلی بروند اما برای امام سنت است دیرتر به مصلی برود. (بخاری ۹۵۶)

برای نماز عید سنت قبله و بعدیه وجود ندارد ولی وقتی وارد مسجد شدیم می توانیم سنت تحیه مسجد بخوانیم.

* نماز عید دو رکعت است که بصورت زیر خوانده می شود

پس از تکبیرة الإحرام دعای افتتاح (وجهت) را می خوانیم و سپس هفت تکبیر دیگر می گوئیم در رکعت دوم بعد از تکبیر انتقال (بالا آمدن از سجود) پنج تکبیر دیگر می گوئیم در هر رکعت پس از تکبیرات دعای تعوذ «أعوذ بالله «و سوره حمد می خوانیم- در بین تکبیرات حمد و ثنای خدا را می گوئیم و او را مورد مجد و تعریف قرار می دهیم (سبحان الله والحمدلله ولأله إلا الله والله اکبر) و بر رسول الله صلوات می فرستیم.

(طبرانی / صحیح ۹۵۱۹)

*** تبریک و تهنیت گفتن به یکدیگر**

اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم هنگامی که روز عید همدیگر را ملاقات می کردند به یکدیگر می گفتند: تقبل الله منا ومنکم (خداوندا از ما و شما قبول بگرداند) (المحاملی حسن)

کسانی که به نماز عید همراه امام نرسند و همچنین زنانی که در خانه هستند می توانند آن را بجا آورند. (بخاری ۹۸۷)

*** برخی از منکرات که در عید انجام داده می شود و باید از آنها پرهیز کرد**

تکبر و کوچک شمردن دیگران
مصافحه و دست دادن به نامحرم
تقلید مردان از زنان و برعکس در حرکات و لباس
رفتن زنان با آرایش و زینت و بوی خوش به اماکن عمومی و ایجاد اختلاط
اسراف و زیاده روی در تمام موارد خصوصا در لباس و سفره عید
عدم توجه به فقراء و نیازمندان
عدم رعایت صلح و رحم خصوصا نسبت به کسانی که به کمک و یاری نیاز دارند.

مشکل که یونان را جان به لب آورده است نتیجه همان قرض های دو صد و چهل ملیارد دالری است که در طول دو دهه گذشته برای یونان داده شده است و امروز یونان توان پرداخت سود آن را هم ندارد (چه جایکه اصل پول را بدهد) و با وضعیت تلخ کنونی دچار شده است. پس از اینکه تنش ها در میان یونان و اتحادیه اروپا به اوج خود رسید و گفتگوهای چند ماهی نتوانست راه حل ایجاد بکند دولت یونان در اواخر ماه جون اعلان نمود که پس از یک همه پرسی ملی (ریفریندم) به خواسته های اروپا جواب خواهد داد، در همه پرسی که به تاریخ پنج جولای برگزار شد شصت و دو درصد از اشتراک کنندگان جواب منفی به خواسته های اتحادیه اروپا دادند، پس از اینکه این جواب قاطعانه از اهل یونان برای اتحادیه اروپا رسید گمانه زنی ها درباره اخراج اجباری یونان از حوزه یورو شدت یافت، اما سر انجام به تاریخ سیزده جولای مقامات یونان و رهبران حوزه یورو به توافق رسیدند، بر مبنای این توافق باید برای یونان هفتاد و چهار میلیارد یورو قرض داده شود تا بتواند توسط این قرض یک حصه از قرض های سابقه را بپردازد، گفته می شود پنجاه و هشت میلیارد یورو را اتحادیه اروپا و شانزده میلیارد دیگر را صندوق بین المللی پول خواهد داد، شرایط فوق الذکر که به نام فریبی "اصلاحات" یاد می شود شاید اندکی نرم تر شده باشد. چنانکه قبلا یاد آور شدیم دادن قرض راه حل نیست، زیرا این قرض ها صرف می تواند در تادیه بخشی از قرض های سابقه کمک بکند و یا در پرداخت معاشات کارمندان دولت تا یک مدت محدود همکاری بکند، و لیکن ظاهر است که قرض های جدید بدون سود نمی باشد و نه هم برای مدت غیر معینه، بلکه برای یک مدت کوتاه و با شرح بلند سود داده می شود، مثلا یونان بست و یک میلیارد یورو از صندوق بین المللی پول (آی ایم ایف) قرض دار است و از پرداخت آن عاجز مانده است، اکنون اگر شانزده میلیارد دیگر در قرض بیفزاید پس در مجموع سی و هفت میلیارد یورو از آی ایم ایف قرض دار می شود، بدیهی است سود که بر سی و هفت میلیارد یورو لاحق میشود بیش تر از سود بست و یک میلیارد یورو می باشد، الحاصل قرار این توافق قرض فزون تر خواهد شد و مشکل نیز دشوار تر. در نهایت باید روشن تر گفت که نوبت باین رسیده است تا نظام وحشی سرمایه داری (کاپیتالزم) برای سیر نمودن شکم جهنم مانند سرمایه داران هر یکی از فرزندان نا توان خود را به نوبه اش هلاک نموده طعمه ای آنان سازد، بد بختی یونان صرف اینست که نوبه اش از همه پیش تر رسیده است، اینکه نوبه ای دوم از که است هنوز معلوم نیست، ممکن که پورتغال باشد و یا کشوری دیگری، ازین حقیقت دیگر مفر نیست که وجود اقتصادی چندین مملکت با خطرات سنگین مواجه است، زیرا از یک سو در فرهنگ سرمایه داران واژه ای "قناعت" وجود ندارد و ایشان از اثر بیماری "پول دوستی" از عاطفه بشری محروم گشته اند و از سوی دیگر نظام سرمایه داری که توسط همین سرمایه داران ساخته شده است عوض اینکه فرزندان نا توان خود را تغذیه و تربیه بکند بی دریغ در پنجه کمرگس های لاش خور می سپارد.

آیا مصالحه

بقلم

سعید بدخشانی

ممکن است؟

نمی‌تواند آنها را از این حرکت مقدس بازدارد. بلکه امارت اسلامی به همگان نشان داد که نکته اصلی و هدف غایی و غیرقابل انکار این مبارزه بدست آوردن آزادی کشور و رهایی مردم متدین و غیور این مرزوبوم از چنگال و سیطره غرب و هم پیمانان آن می‌باشد. من فکر می‌کنم اکثریت مردم شاید درک کرده باشند که علت و هدف مبارزه کنونی آزادی و تنفیذ نظام اسلامی است.

اما به باور بنده حل معضله افغانستان خیلی‌ها دشوار و پیچیده است، زیرا از دور نخست تجاوز بی رحمانه و وحشیانه غرب و شرکای جرمی بین المللی اش تا اکنون هزاران تن از علماء، خبرگان، دانشمندان، حفاظ قرآن کریم، طالب العلمان، دانشگاهیان، مجاهدین، ریش سفیدان، خانم‌ها و کودکان بسیار به قساوت تام از طرف اشغالگران و مخصوصاً تروریست جهانی (آمریکا) با جاسوسی و رهنمایی مزدوران رژیم پویشالی شان، اسیر، مجروح، شهید و بخاک خون کشانیده شدند، همین‌گونه هزارها تن از هموطنان مظلوم ما مجبور به ترک خانه و کاشانه و راهی دیار هجرت گردیدند، صدها قریه و قصبات، خانه، مساجد و دکان ملت بیچاره این کشور در اثر بمباردمان کورکورانه جباران تاریخ به ویرانه و مخروبه مبدل گردید، صدها هیکتار زمین زراعتی، زراعت، باغ‌ها و پالیزهای این مردم فقیر قلع و قمع و حریق گردید،

بلی در این روزها صلح و آشتی زبان زد هرخورد و بزرگ قرار گرفته فراتر از این رسانه‌های خبری همواره تکاپو می‌ورزند که این موضوع را هرچه داغ‌تر جلوه داده توجه عامه را جلب نمایند، لکن این مسئله امیدواریها و نگرانیهایی در قبال دارد که برخی از هموطنان ما بی‌صبرانه خواهان آشتی و تفاهم بین الافغانی هستند تا که به جنگ و خون‌ریزی و پراگندگی ملت مستمند و بیچاره افغان نقطه پایان گذاشته شود، اما عده دیگری به این سروصداها اصلاً باور ندارند و این را بازی دوگانه بعضی کشورها و حلقات امتیاز طلب و خود غرض میدانند.

یقیناً بعضی کشورها می‌خواهند که با فشار وارد نمودن بر بعضی جناحها به جهانیان وانمود سازند که هرچیز ما بخواهیم همان‌طور میشود البته این حلقات در تلاش به میان آمدن صلح صادق نبوده بلکه بارچنین دسایس می‌خواهند که زمام داران حکومت وحدت ملی و ردست نشاندگان اجانب را فریفته و زبردانم تزبور خویش بیاورند.

آری! مجاهدین دلیر امارت اسلامی با همکاری بی دریغ ملت غیور خویش در طول بیش از یک دهه نبرد و مبارزه با سفاکان تاریخ به دستاوردهای گرانبها و چشمگیری رسیده‌اند. این سلحشوران نشان دادند که سرشار از قدرت، مقاومت، استقامت و تداوم‌اند، رهروان این تحریک اسلامی نشان دادند که سرکوب‌خشن، زندان، شکنجه، کشتن و شهادت

چنان با صلابت و متین حرف میزد که حرف اش چنان وزنه ای داشت که تا عمق ضمیر و وجدان مخاطب راه مییافت (حرفی که از دل خیزد بر دل نشیند)

یکی از خصیصه های برجسته آن حضرت نیروی کرازماتیک و معنوی اش بود که فرد، فرد نهضت و تحریک طالبان توسط این جاذبه با وی وصلت مییافت، مثال بارز این ادعا حضور نظامی بیش از پنجاه کشور نیزومند جهان و اظهار عجب شان در مبارزه با کشت و زرع کوکنار میباشد.

اما خواننده عزیزم! آن شخص با معنویت، فقط با آن نیروی کرازماتیکی که اشته صرف با صدور یک فرمان چند جمله ای توانست بر این معضل فایق آید و کشت و زرع خشخاش را به صفر برساند.

آمار و ارقام جنایات با وجود شرایط جنگی در زمان زمامداری وی به حداقل تقرب یافته بود منظور امار جرایم در سطح جامعه میباشد.

کرچه شرایط آزمون از نظر ایمنی برخی ها به قوانین خشن نسبت میدهند اما حقایق خلاف این ادعا میباشد، عنوان مثال زمانیکه در یک بخش امارت اسلامی مسولیت نشریه ای را بعهده داشتم چند ژورنالیست خارجی به شمول چند افغان مصروف در عرصه فرهنگی بیرون مرزی به کشور آمده بودند وقتی از تاثرات شان به ارتباط وضعیت و چگونگی اوضاع جویا شدم، از آنجمله نویسنده مشهور امریکایی (بوریس ریچاردسن) گفتند: (برای ما چیزی جالب که در دیگر کشورها کمتر شاهد آن بودم امنیت شهرها بدون موجودیت نیروهای مسلح امنیتی میباشد).

امنیت نمونه انزمان آنهم بدون حضور نیروهای مسلح ناشی از کدام عوامل میباشد؟

بنظر من وحتى خوانندگان، عامل آن فقط نفوذ معنوی حضرت امیرالمومنین رح و صفا و صمیمت ارادت و تعهد افراد این نهضت مردمی و اسلامی میباشد گرچه جبر تقدیر ایشانرا از رفقای همزمش جدا ساخت و با ابدیت پیوست اما مشعلداران امارت اسلامی راه وی را تعقیب و آرمان های والا وی را محقق خواهند ساخت آرمانی که بجز تامین امنیت و تطبیق قانون الهی چیز دیگر نمیباشد.

، ارزشمند تر اینکه حکومت ونظام اسلامی که تأمین کننده عدالت، انصاف، امنیت، رفاه و آسایش بود بوسیله همین جنایتکاران زمان از بین برده وبه عوض آن یک نظام دموکراسی مختلط از زن ومرد که کاملاً با اسلام در مغایرت است در کشور تحمیل شد، که در این نظام فرسوده نه به اسلام ونه هم به ارزشهای والا ومقدس این دین احترام قائل اند، پس چطور ممکن است که با افراد همچو یک نظام دموکراتیک تفاهم و مذاکره صورت گیرد.

آیا صلح با یک رژیم فاقد صلاحیت امکان دارد؟

پرسش اینجاست که مصالحه و گفت و شنود با کی صورت گیرد؟ با جناحی که اختیار، صلاحیت واستقلال داشته باشد یا اینکه مسلوب الاختیار وزمام شان بدست اغیار و به اشاره آنها می چرخیده باشند؟ پاسخ کاملاً واضح است، آشتی ومذاکره با طرفی به میان می آید که حریت وآزادی داشته باشند نه اینکه برده دیگران وطبق دستور آنها گام بردارند، لذا نشستن به دور میز مذاکره با دست اندرکاران اداره کابل معنی ندارد زیرا که اختیار آنها بدست امریکائیهاست هرچه آنها بخواهند میکنند نه رژیم کابل، شفاف تر اینکه وزارتخانه ها ومناصب کلیدی کابل ازجانب مشاورین خارجی وآمریکایها اداره میشوند افراد که بعنوان وزیر و یا رئیس در انظار مردم خود را نمایان میکنند حیثیت نمادین وسمبولیک را دارند، بطور فشرده بگویم که رژیم کابل فاقد هرگونه دیدگاه وبرنامه است، احیاناً اگر دست نشاندگان غرب آماده صلح هم شوند تازمانیکه قناعت باداران خویش را فراهم نسازند بازهم مصالحه بعید است، پس بنا برهمین دلایل مسئله صلح خیلی دشوار و مغلط بنظر میخورد.

آیا مصالحه ممکن است؟

واضحاً که ممکن است اما بنابراین شرایط، اول: خروج کامل نیروهای رزمی، مشورتی و اکمالاتی اشغالگران بین المللی به سرکردگی استکباروتروریست جهانی (امریکا) از تمامی اراضی کشور.

دوم: برجیدن بساط شوم و نافرجام دموکراسی وجایگزینی نظام شرعی و اسلامی (که تامین کننده همه آرمانهای ملت مسلمان افغانستان میباشد) بعوض آن.

سوم: دورساختن قانون خود ساخته غربیها وتحکیم قرآنکریم که اصلاً قانون اساسی ازجانب الله برای بشر فرستاده شده است میباشد، درغیر آن آشتی و مصالحه بنظر بنده ناممکن و بعید است.

اهل اسلام پارچه پارچه نبوده‌اند!

ای کاش

حیبه سمگانی

بیمار آسیب برساند و امروز که تمام اعضاء بدن ملت اسلامی به امراض هلاکت بار همچون نفاق، انتشار، جهالت و کسالت مبتلا است دشمنان اسلام توانسته است بسیار به آسانی همه اعضاء بدن جامعه اسلامی را مفلوج ساخته پیکر این جامعه را با خطر نابودی مواجه بسازد، الحاصل پس ازینکه عیوب گوناگون از سوی خود مسلمانان بر پیکر اسلام وارد شد دشمنان اسلام موفق شدند جامعه اسلامی را مسخر بکنند، پس مسلمان‌ها نباید عیوب روز افزون خود را نا دیده گرفته دشمنان اسلام را مسئول درد های جامعه اسلامی بدانند، فرا تر از همه آیا گله و ناله از دشمن دیرینه روا است، هرگز نه، زیرا اگر خیر خواهی و آبادی از دشمن متصور می بود پس آن را دشمن چرا باید نامید، موفقیت همین است که با وصف تلاش های غیر متناهی دشمن باید جامعه اسلامی خود را سالم نگه بدارد.

اهل اسلام از مدت ها باین سو تغافل را عادت کرده اند، بلی تغافل از درک حقائق تلخ که بیانگر اسباب واقعی زوال امت محمدی (ص) است، سیاست و سستم فرمان روای جایگاه ویژه در یک جامعه می داشته باشد، برای درک حقیقت اگر سیاست و سستم فرمان روای جهان اسلام را مورد نقد قرار بدهیم عیان می گردد که یکی از عوامل عمده که خلیج بزرگ در میان اهل اسلام ایجاد می کند و مسلمان‌ها را از هم دور می سازد انتشار در همین سیاست و سستم حکومت داری جهان اسلام است، بلی پنجاه و هفت کشوری که به عنوان ممالک اسلامی شناخته می شوند و عضویت در سازمان همکاری اسلامی دارند دارای سستم های متضاد حکومت داری اند.

ما چرا ازین حقیقت فرار می کنیم که بدون تردد، مسلمانان امروزی تقریباً در تمام بخش های حیات نسبت به سائر ملل عقب مانده اند، ملت مسلمان زمانی در صحنه علم، سیاست، تجارت، فرهنگ و سائر میادین زندگی از همه پیشتاز بودند و پیشرفت سریع و همه گیر ایشان برای اهل جهان عدیم النظیر و فقید المثال بود، حتی امروز چون توسط اوراق تواریخ به یاد آن ایام تابان می پردازیم غرق دریای حیرت می گردیم، اما با تاسف فراوان اکنون چون به دلائل انحطاط و زوال امروزی امت مسلمه می پردازیم یگانه دلیل که از زبان هر مسلمان شنیده می شود اینست که؛ جهان کفری بر ضد اسلام و اهل اسلام سازش کردند. و یا هم به عنوان دیگر؛ مسلمان‌ها شکار دسائس یهود و نصاری یا فلان و فلان شدند. اگر دقت بکنیم دلیل فوق در حقیقت راه فرار از مسئولیت پذیری است، بلی ما نمی خواهیم کاستی ها و کمبودی های را که در صفوف مسلمانان به شدت ملاحظه می شود مد نظر داشته به تلافی و جبران آن پردازیم بلکه مسئول همه بدبختی ها و خرابی های که در جامعه اسلامی موج می زند دشمنان اسلام را می دانیم و چنان تظاهر می کنیم گویا مسلمان‌ها هیچ عیبی ندارند.

درین شک نیست که قوت های مسلمان ستیز هر آن در تلاش است تا صفوف مسلمانان را به انواع مفسد آلوده ساخته قوت اهل اسلام را هر چه کمتر بسازند و لیکن آیا این درست است که اهل اسلام را صرف بر بنیاد این دلیل بری الذمه قرار داده شود، زیرا واقعیت اینست که تا نواقص در افراد یک صف جا نگیرد دشمن نمی تواند آن صف را به آسانی متضرر بسازد، دشمن هر زمان می کوشد با استفاده از رگ های ضعیف و

حکومت داشته باشند و لیکن ما به صد افتخار آن را کشور اسلامی عنوان می کنیم، و در میان چهل و هفت کشور متباقی در ده آن رژیم های شاهی و در سی و هفت دیگر رژیم های دموکرات بر مسند فرمان روای قرار دارند.

و لیکن داستان هنوز تمام نشده است، در کشور های شاهی سیستم های متنوع فرمان روای حاکم است مثلاً در عربستان سعودی، قطر، بحرین عمان و بروناى سلطنت مطلقه، و در امارات متحده عربی، اردن، کویت، مراکش و مالزی سلطنت مشروطه نافذ است، و اگر تحقیق شود هر یکی از این سلطنت های مطلقه و مشروطه از همدیگر خیلی ها تفاوت دارند مثلاً شاهی از سلطنت های مشروطه فدرالی است و شاهی دیگری غیر فدرالی، حتی کشور کویت اکنون پارلمان نیز دارد و پارلمان جزوی از رژیم های دموکرات می باشد، گویا در کویت در یک آن واحد نظام شاهی و جمهوری هر دو نافذ است (وا للعبجا)، اما یگانه قدر مشترک در میان تخت نشینان این رژیم های شاهی اینست که همه غیر مسئول اند، بلی نمی خواهند به هیچ اداره ای کشور پاسخ گو و حساب دهنده باشند.

همچنان سی و هفت کشوری که لاف از دموکراسی می زنند با انواع مختلف نظام دموکراتیک دولت داری می کنند مثلاً در پاکستان، بنگله دیش، لیبیا، تونس و البانیا نظام پارلمانی، و در کشور های اندونیزیا، مالدیپ، ترکمنستان و افغانستان نظام ریاستی، و در کشور های الجزایر، مصر، موریتانی، فلسطین، بورکینا فاسو، سینیگال و تاجیکستان نظام نیمه ریاستی حاکم است، نیز دموکراسی به نظام های یک حزبی و چند حزبی دسته بندی میشود و ایضاً کشورهای دیموکرات مسلمان نشین به نظام های فدرالی و غیر فدرالی منقسم میگردند.

ثمره این تنوع حکومت داری اینست که مسلمانان یک منطقه از وضعیت مسلمانان دیگر مناطق نا آگاه و درد هر مسلمان متفاوت از درد دیگر می باشد، روابط دو جانبه در میان مسلمانان خیلی ها ضعیف است و حتی رژیم ها با یکدیگر علاقه زیادی ندارند، در حقیقت کشورهای مسلمان نشین به صورت پارچه ها هر طرف افتیده و پراکنده اند.

این روند فاصله در میان اقوام مسلمان های جهان ایجاد میکند، در ذیل می کوشیم این حقیقت تلخ را خوبتر و بهتر روشن سازیم.

بست و دو کشور عربی در قاره آسیا و افریقا وجود دارند، هشت کشور عربی که شامل هر شش کشور خلیجی اند بر اساس نظام شاهی امور کشور را پیش می برند، اسامی این کشورها ازین قرار است؛ عربستان سعودی، امارات متحده عربی، بحرین، قطر، عمان و کویت و نیز مراکش و اردن.

چهارده کشور متباقی عربی از نظام دموکراسی که به جمهوری نیز تعبیر می شود استفاده میکنند، این کشورها عبارتند از؛ مصر، یمن، عراق، لیبیا، الجزائر، لبنان، موریتانی، جیبوتی، سومالی، سوریه، سودان، مجمع الجزائر قمر، تونس و فلسطین.

در مجموع سی و پنج کشور غیر عربی در سازمان همکاری اسلامی عضویت دارند، درین میان به استثناء از دو کشور سی و سه کشور متباقی دموکراسی را مصدر فرمان روای قرار داده اند، اسامی هر یک آن به ترتیب موقعیت چنین است؛ هر شش کشور مسلمان نشین آسیای مرکزی یعنی ازبکستان، افغانستان، تاجکستان، قیرقزیستان، قزاقستان و ترکمنستان، و از میان سه کشور مسلمان نشین جنوب شرق آسیا اندونیزیا، هر سه کشور مسلمان نشین آسیای جنوبی یعنی پاکستان، بنگله دیش و مالدیپ، و از کشور های آسیای غربی ترکیه، ایران و آذربایجان، نه کشور از قاره افریقا نیجیریا، بورکینا فاسو، سینیگال، گامبیا، گینه، موریتانی، کامرون، چاد و نیجر، یگانه کشور مسلمان نشین اروپا البانیا، ده کشوری که عضو سازمان اسلامی اند و لیکن مسلمان ها در آنجا در اقلیت اند ایکوادور، وینزویله، اوگاندا، بنین، توگو، سورینام، گابن، مولداوی، سیرالئون و موزمبیق.

دو کشوری غیر عربی و مسلمان نشین تحت رژیم های شاهی زندگی می کنند که عبارتند از؛ بروناى و مالزی.

حاصل اینکه از جمله پنجاه و هفت کشوری که عضو سازمان همکاری اسلامی اند ده کشوریست که اصلاً مسلمان ها در آن جا در اکثریت نیستند و حتی در شاهی از آن کشورها تعدادی مسلمان ها بیش از دو درصد نیست چه جای که

فضیلت

اصحاب بدر

منقاد

بدر، نام مکانی در بین مکه و مدینه است، یکی از مهم ترین غزوه های پیامبر صلی الله علیه و سلم در این مکان روی داده است ماجرا از این قرار بود که کاروان تجارتی قریش به سرکردگی ابوسفیان، صخر بن حرب که از شام برمی گشت، از نزدیک مدینه می گذشت، از آن جا که اهل مکه، پیامبر صلی الله علیه و سلم و یارانش را از شهر شان اخراج کرده و اموالشان را مصادره کرده بودند، این بزرگواران تصمیم گرفتند که به کاروان قریش حمله کنند، زیرا گرفتن اموال این کاروان تجارتی، برای پیامبر صلی الله علیه و سلم جائز بود و بدین سان می توانستند بخشی از حقشان را بگیرند، رسول الله صلی الله علیه و سلم با کم تر از سیصد و بیست تن از اصحاب از مدینه بیرون رفتند و هفتاد شتر و دو اسب با خود داشتند، اما الله متعال، آنها و دشمنان شان را بدون قرار قبلی با یک دیگر، در برابر هم قرار داد. چون کاروان سا لار این قافله تجارتی ابوسفیان، از حرکت پیامبر صلی الله علیه و سلم باخبر شد مسیر کاروان را به سمت ساحل، عوض کرد و برای قریش پیام فرستاد و از آن ها درخواست نیروی کمکی نمود. بدین ترتیب حدود نهمصد تا هزار نفر از قریشی ها و سران و اشرافشان، از روی سرکشی و خود نمائی به مردم یا به خاطر روکم کنی، از خان هایشان بیرون آمدند تا مانع پیامبر صلی الله علیه و سلم و یارانش شوند در مسیر راه به آنها خبر رسید که کاروان، به سلامت نجات یافته است. از این رو در لشکر مکه، دودستگی به وجود آمد. عده گفتند: حا لا که کاروان نجات یافته است، بر گردیم، اما سرکش قریش، ابو جهل گفت: به خدا سوگند بر نمی گردیم تا به بدر برویم و سه شبانه روز در آن جا بمانیم و شترها را نحر کنیم و شراب بنوشیم و جشن و سوراخ برپا کنیم و به مردم غذا دهیم و همه عرب ها، حرکت و شوکت ما را بشنوند و همواره از ما حساب ببرند.

بدر، نام مکانی در بین مکه و مدینه است، یکی از مهم ترین غزوه های پیامبر صلی الله علیه و سلم در این مکان روی داده است ماجرا از این قرار بود که کاروان تجارتی قریش به سرکردگی ابوسفیان، صخر بن حرب که از شام برمی گشت، از نزدیک مدینه می گذشت، از آن جا که اهل مکه، پیامبر صلی الله علیه و سلم و یارانش را از شهر شان اخراج کرده و اموالشان را مصادره کرده بودند، این بزرگواران تصمیم گرفتند که به کاروان قریش حمله کنند، زیرا گرفتن اموال این کاروان تجارتی، برای پیامبر صلی الله علیه و سلم جائز بود و بدین سان می توانستند بخشی از حقشان را بگیرند، رسول الله صلی الله علیه و سلم با کم تر از سیصد و بیست تن از اصحاب از مدینه بیرون رفتند و هفتاد شتر و دو اسب با خود داشتند، اما الله متعال، آنها و دشمنان شان را بدون قرار قبلی با یک دیگر، در برابر هم قرار داد. چون کاروان سا لار این قافله تجارتی ابوسفیان، از حرکت پیامبر صلی الله علیه و سلم باخبر شد مسیر کاروان را به سمت ساحل، عوض کرد و برای قریش پیام فرستاد و از آن ها درخواست نیروی کمکی نمود. بدین ترتیب حدود نهمصد تا هزار نفر از قریشی ها و سران و اشرافشان، از روی سرکشی و خود نمائی به مردم یا به خاطر روکم کنی، از خان هایشان بیرون آمدند تا مانع پیامبر صلی الله علیه و سلم و یارانش شوند در مسیر راه به آنها خبر رسید که کاروان، به سلامت نجات یافته است. از این رو در لشکر مکه، دودستگی به وجود آمد. عده گفتند: حا لا که کاروان نجات یافته است، بر گردیم، اما سرکش قریش، ابو جهل گفت: به خدا سوگند بر نمی گردیم تا به بدر برویم و سه شبانه روز در آن جا بمانیم و شترها را نحر کنیم و شراب بنوشیم و جشن و سوراخ برپا کنیم و به مردم غذا دهیم و همه عرب ها، حرکت و شوکت ما را بشنوند و همواره از ما حساب ببرند.

بدر، نام مکانی در بین مکه و مدینه است، یکی از مهم ترین غزوه های پیامبر صلی الله علیه و سلم در این مکان روی داده است ماجرا از این قرار بود که کاروان تجارتی قریش به سرکردگی ابوسفیان، صخر بن حرب که از شام برمی گشت، از نزدیک مدینه می گذشت، از آن جا که اهل مکه، پیامبر صلی الله علیه و سلم و یارانش را از شهر شان اخراج کرده و اموالشان را مصادره کرده بودند، این بزرگواران تصمیم گرفتند که به کاروان قریش حمله کنند، زیرا گرفتن اموال این کاروان تجارتی، برای پیامبر صلی الله علیه و سلم جائز بود و بدین سان می توانستند بخشی از حقشان را بگیرند، رسول الله صلی الله علیه و سلم با کم تر از سیصد و بیست تن از اصحاب از مدینه بیرون رفتند و هفتاد شتر و دو اسب با خود داشتند، اما الله متعال، آنها و دشمنان شان را بدون قرار قبلی با یک دیگر، در برابر هم قرار داد. چون کاروان سا لار این قافله تجارتی ابوسفیان، از حرکت پیامبر صلی الله علیه و سلم باخبر شد مسیر کاروان را به سمت ساحل، عوض کرد و برای قریش پیام فرستاد و از آن ها درخواست نیروی کمکی نمود. بدین ترتیب حدود نهمصد تا هزار نفر از قریشی ها و سران و اشرافشان، از روی سرکشی و خود نمائی به مردم یا به خاطر روکم کنی، از خان هایشان بیرون آمدند تا مانع پیامبر صلی الله علیه و سلم و یارانش شوند در مسیر راه به آنها خبر رسید که کاروان، به سلامت نجات یافته است. از این رو در لشکر مکه، دودستگی به وجود آمد. عده گفتند: حا لا که کاروان نجات یافته است، بر گردیم، اما سرکش قریش، ابو جهل گفت: به خدا سوگند بر نمی گردیم تا به بدر برویم و سه شبانه روز در آن جا بمانیم و شترها را نحر کنیم و شراب بنوشیم و جشن و سوراخ برپا کنیم و به مردم غذا دهیم و همه عرب ها، حرکت و شوکت ما را بشنوند و همواره از ما حساب ببرند.

(الانفال: 43، 44).

سبحان الله! دو لشکر، یک دیگر را اندک می دیدند و بدین سان هردو گروه به سوی جنگ شتافتند و جنگ در گرفت و هفتاد نفر از اهل مکه کشته شدند و هفتاد تن نیز به اسارت مسلمانان در آمدند. این ها همان کسانی بودند که چندی پیش بدترین ستم ها را در مکه بر مسلمان روا می داشتند:

وَتَلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ

وما، روز گار را در میان مردم می گردانیم (آل عمران: 140).

هفت یا هشت نفر از کشته شدگان مکه، از بزرگان قریش بودند، همان کسانی که در سایه کعبه، محتویات شکمبه شتر را روی پیامبرق ریختند و قهقهه سر دادند، همان جا بود که رسول الله صلی الله علیه و سلم دست به دعا برداشت و گفت: «پروردگارا! خود به حساب قریش برس» (ویکیایک آنها را نام برد. آری، تک تک کسانی که رسول الله صلی الله علیه و سلم برای شان دعای هلاکت کرد، در غزوه بدر به هلاکت رسیدند. آوازه شکست قریش به همه عرب ها رسید و چنان شکستی خوردند که هیچ گاه عرب ها، چنان شکستی را نچشیده بودند، این جنگ در هفدهم ماه رمضان سال دوم هجری روی داد.

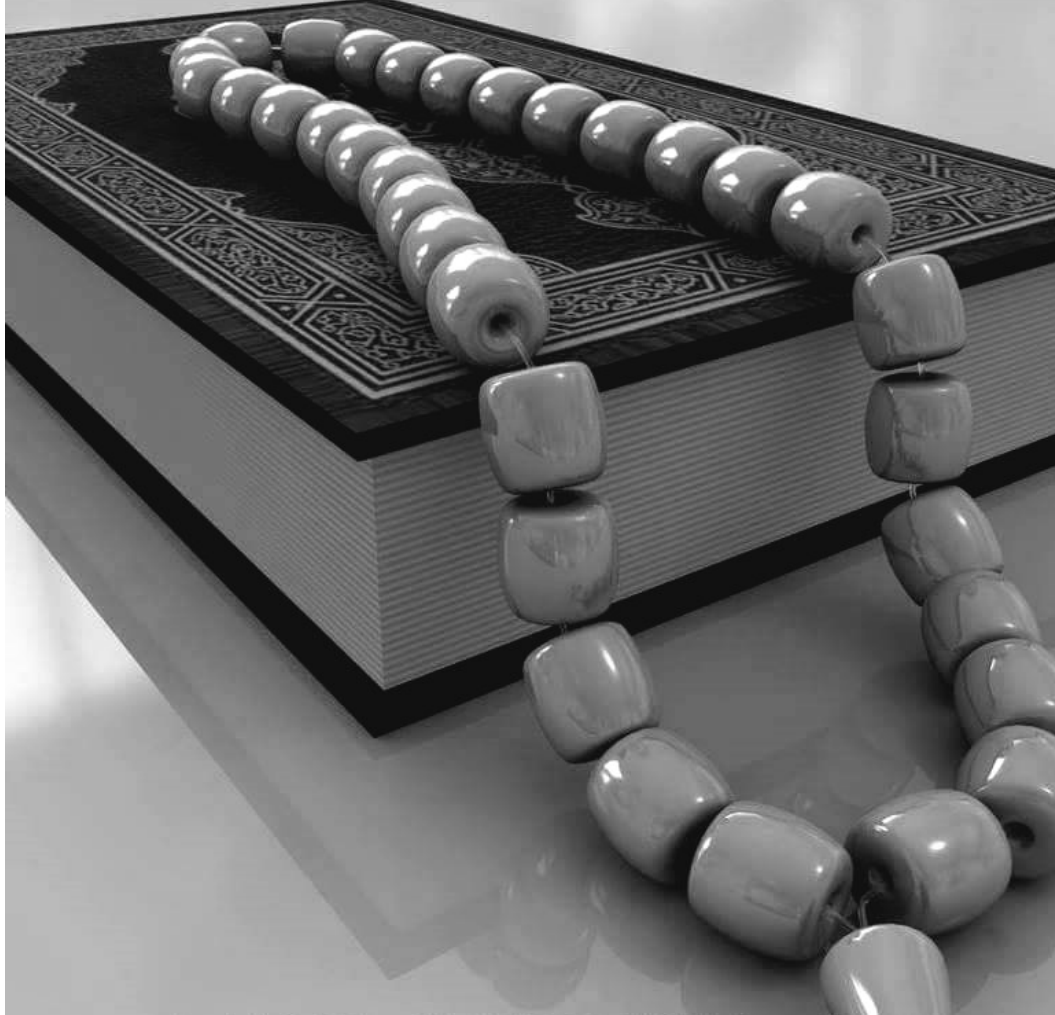
آری، بدین سان از روی ریا و روکم کنی و سرکشی، به بدر رفتند، همان گونه که الله متعال میفرماید:

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرَثَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ

و مانند کسانی نباشید که از روی سرکشی و خود نمائی به مردم از خانه هایشان بیرون آمدند.

(الانفال: 47).

بدین ترتیب تصمیم گرفتند که با پیامبر صلی الله علیه و سلم بجنگند، لذا بدون قرار قبلی دو لشکر در چاه های بدر رویاروی یک دیگر قرار گرفتند. قریشیان برای جنگ آمادگی کامل داشتند و از ساز و برگ کافی



به فرمان پیامبر
صلی الله علیه
وسلم جنازه
های بیست
وچهارتن
ازسران قریش
را کشان کشان
آوردند ودر یکی
ازچاه های
بدرانداختند. آن
گاه رسول الله
صلی الله علیه
وسلم سر همان
چاهی که
اجساد مشرکان
را در آن ریخته
بودند، ایستاد
شد و تک تک
کشته های
قریش را با نام
ونام پدرشان،

وسلم آگاه
ساخت. الله
متعال
پیامبرش را از
این ماجرا
باخبر فرمود.
حاطب نامه را
با یک زن، به
مکه فرستاد.
پیامبر صلی
الله علیه
وسلم از
طریق وحی از
این قضیه
اطلاع یافت
وعلی بن ابی
طالب
وشخصی
دیگرا

فرستاد تانامه

را از آن زن پس بگیرند، آن دو به راه افتادند ودر سبزه زاری به نام «روضه خاخ» به آن زن رسیدند و دستگیرش کردند و به او گفتند: نامه کجاست؟ گفت: نامه بامن نیست. گفتند: به خدا سوگند که نه ما دروغ می گوئیم و نه پیامبر صلی الله علیه وسلم به ما دروغ گفته است، نامه را بده وگرنه، تو را برهنه و بازرسی می کنیم. آن زن، هنگامی که دید آن دو جدی هستند، نامه را بیرون آورد نامه ازحاطب بن ابی بلتعنه به قریش خداوند بر مسلمانان و بر حاطب منت نهاد والحمدالله که این نامه، به قریش نرسید. وقتی نامه را به پیامبر صلی الله علیه وسلم دادند، از حاطب پرسید: «ای حاطب! چگونه چنین کاری کردی؟» حاطب عذرش را بیان کرد و عذرخواهی نمود. عمر رضی الله عنه عرض کرد: ای رسول خدا! او، منافق شده است، اجازه دهید گردنش را بزنم پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «الله به اهل بدر نظر کرده و فرموده است: هر کاری که می خواهید، بکنید، همانا من، شما را بخشیده ام» حاطب ناخواسته مرتکب جاسوسی شده بود، اما از آن جا که یکی از اصحاب بدر بود رسول الله اعدامش نکرد و از این اشتباه بزرگش در گذشت، همان گونه که می دانید اگر مسلمانان، جاسوسی را دستگیرکنند (حتی اگر گویند لا إله إلا الله محمد رسول الله باشد) کشتنش بدون استتنا واجب است، ولی چیزی که رسول الله صلی الله علیه وسلم را از کشتن حاطب باز داشت، این بود که او جزو اهل بدر بود، امتیازی که تا قیامت، نصیب هیچ کس نمی شود. علماء از این حدیث چنین برداشت کرده اند که کشتن جاسوس (چه مسلمان باشد و چه کافر) واجب است، زیرا اخبار مسلمانان را به دشمنان می رساند.

مخاطب قرار داد و فرمود: «ای فلان بن فلان! آیا وعده پروردگار تان را حق یافتید؟ ما، وعده پروردگار مان را حق یافتیم.» پرسیدند: ای رسول خدا! چگونه با مردمانی که مرده اند، سخن می گوئید؟ فرمود: «به الله سوگند که شما، سخنان مرا بهتر از آنها نمی شنوید و از آنها شنواتر نیستید، اما آن ها پاسخ نمی دهند» چون مرده اند، این نعمتی بزرگ بر امت اسلام بود که هر گاه آن را یاد می کنیم، باید خدا را شکر نمائیم.

الله تعالی پیامبرش را یاری نمود و این روز را روز فرقان، یعنی روز جدایی حق از باطل نامید، به قدرت خدا در آن روز بنگر که چگونه سیصد و چند نفر را بر حدود هزار جنگ جوی مسلح پیروز گردانید، حال آنکه سازو برگ جنگی مسلمانان، خیلی کم بود و شمار اندکی شتر و اسب با خود داشتند، اما وقتی نصرت الهی بر قومی نازل شود، هیچ کس نمی تواند در برابرشان، ایستادگی کند.

در هر حال سیصد و هفده رزمنده که در بدر حضور داشتند، جزو برترین مسلمانان به شمار می آیند آیا می دانید چه نتیجه، عاید اهل بدر شد؟ اللهم! به اهل بدر نظر انداخته و به آنان فرموده است: هر کار که می خواهید بکنید، من شمارا بخشیده ام.

آری، هر گناهی که از اهل بدر سرزده، الله متعال آن را بخشیده است، زیرا بهایش را پیش تر پرداخته اند، غزوه بدرخیر فراوانی برای اصحاب داشت، حتی یکی از بدری ها به نام حاطب بن ابی بلتعنه با اشتباه بزرگی که مرتکب شد، به خاطر خیر و برکت این غزوه مورد عفو قرار گرفت. زمانی که رسو الله صلی الله علیه وسلم تصمیم گرفت مکه را فتح کند، حاطب نامه به اهل مکه نوشت و آنها را از تصمیم رسول الله صلی الله علیه

پهلوی‌های تاریک اربکی سازی در ولایت بدخشان

قبل از این که به اصل موضوع بپردازم، می‌خواهم نیم‌نگاهی داشته باشم به تاریخ گند و ننگین این نسل (ملیشه‌های اربکی) در متن جامعه اسلامی افغانستان

و برجای مانده ی دنیای لیلین و مارکس، مداوا نگردیده بود که توسعه طلب و اشغالگر دیگر، از بلوک غرب فکر اشغال و تعدی به وطن مان را نمود و رهسپار کشور عزیز مان شدند. همین طور مثل گذشته، بازهم یک بخشی از فرزندان نالایق که آتش شهوت و ماده پرستی شان زبانه می کشید، به ندای اشغالگران آمریکایی لبیک گفتند و کشور و ناموس خود را در اختیار سربازان اشغالگر آمریکایی قرار دادند.

پس از شکست ننگین سربازان اشغالگر آمریکایی در کشور، توسط ملت مجاهدپرور افغانستان یعنی سربازان مجاهدین امارت اسلامی افغانستان که از متن جامعه خود برخواسته اند و فرزندان فداکار همین خطه هستند، بیش از ده سال می شود که در مقابل اشغالگران آمریکایی و مزدوران داخلی شان ایستادگی کردند، دلاوری های نیاکان گذشته خود را یکبار دگر در دل نسل جوان کشور زنده نمودند و این بالندگی های ایثارگرانه را بر صفحات زرین تاریخ اسلام و افغانستان حک نمودند که تا ابد تاریخ اسلام مدیون احسان شان است.

به همگان هویدا است وقتی که سربازان اشغالگر آمریکائی با کمک اجیران داخلی شان وارد خاک افغانستان شدند، از هیچ نوع ظلم و استبداد، حتی توهین و تحقیر به مقدسات ملت مسلمان افغانستان که عبور از خط قرمزاست، دریغ نداشته اند، منجمله توهین به کلام پاک الله تعالی، توهین به پیامبر محبوب مان صلی الله علیه وسلم، توهین به مقدسات اسلامی، توهین و تحقیر، ظلم و تعدی و به زندان افکندن علماء و مردم بیگناه افغانستان، در زندان های مخوف خود (بگرام و گوانتاناما) بشکل بسیار بی رحمانه و غیر انسانی عمل نمودند.

ملت نجیب افغانستان، تجربه های بسا تلخ و ننگین و حتی در بسیاری موارد فراموش ناشدنی دارد، از موجودیت مزدوران داخلی در تاریخ گذشته ی کشور بنام "ملیشه" و در اصطلاح ادبیات استعمار حاضر، نام نوینی به آن بخشیدن به اسم "اربکی و یا هم خیزش مردمی" هر چند این پروژه ننگین، پیشینه بسیار دراز دارد، در برگ های زرین تاریخ معاصر کشورمان که بعضی از آموزه های متفعن آن بر می گردد، به اشغال افغانستان توسط انگلیس ها که بعضی از مزدوران داخلی، زمینه های اشغال و تعدی را برای سربازان انگلیس مهیا نمود و مهر تأیید بر اشغال آنها زدند. اما زمانی که کشور عزیزمان توسط روس ها اشغال گردید، این پروژه در ذات خودش سیر تکاملی داشت، به گونه ای که مثل امروز، بسیاری از جیره خواران روسیه وقت، به ندای سیاست کشور گشایی و دیانت تحریف شده مارکس و انگلس وغیره لبیک گفتند و دروازه های اشغال و بربریت را بر روی سربازان اشغالگر روسی گشودند، به گونه ی که در حد اکثر ولایات کشور نیروی های افتخاری، بنام "ملیشه" عرض اندام نمودند و شانه به شانه با اشغالگران روسی در مقابل ملت مسلمان ایستاده و جنگیدند که تا هنوز ملت شریف افغانستان تکلیف ایده های الحادی و کفری ایشان را می کشد بعد از اینکه ملت مجاهد و مبارز افغانستان پیکر دنیای مارکسیست های لیلینیزم را نابود ساخت و لانه های الحادی ایشان را از خاک مقدس خود برچیدند و اتحاد جماهیر شوروی در همین کشور از هم گسست و در تنگنای نابودی قرار گرفت و ملت عزیز مان پیروز گردید تا هنوز زخم ناسور

اینجا بود که ملت مبارز افغانستان در 34 ولایت کشور اعم از عالمان جید کشور، محاسن سفیدان، جوانان و نوجوانان در مقابل اشغالگران وحشی آمریکا و جیره خواران حلقه بگوش آنها، به قیام های مردمی دست زدند و جهاد خود را تحت زعامت امیرمومنین "ملا محمد عمر مجاهد حفظه الله" در ملاء عام و بطور رسمی اعلام نمودند که الحمد لله مورد قبول تمام ملت مسلمان افغانستان قرار گرفت و به ندای ایشان لبیک گفتند.

یکی از ولایت های که از این امر مستثنی نیست و همیشه دروازه های جهنم را برای اشغالگران خارجی و اجیران داخلی شان گشوده است و حماسه های بزرگ در طول تاریخ و به خصوص در این اواخر رقم زده است ولایت شمال شرقی افغانستان یعنی بدخشان می باشد، الحمدالله امروزه مجاهدین امارت اسلامی در بیش از دها ولسوالی این ولایت فعالیت جهادی چشمگیری دارند، ضربات مهلک و کشنده ای را بر پیکر لرزان سربازان اشغالگر و عساکر جیره خوار آن وارد نمودند، به خود تان معلوم است که اخبار جهادی این ولایت سرخط تمام روزنامه ملی و بین المللی و همین طور سرخط شبکه های تلویزیونی منطقه و جهان قرار گرفت، بعد از آن که نیروهای مورال باخته اردو و پولیس نتوانست، در مقابل سربازان امارت اسلامی بدخشان ایستادگی و مقابله نماید، دست به دامان ملیشه های خود فروخته بنام "اربکی" شدند، که لله الحمد این ترفند شیطانی ایشان در نطفه از طرف مجاهدین خشی گردید، حتی این که نتوانست این پروژه بر زخم های لاعلاج نیروهای مورال باخته ایشان، مرهم گزارد، بل مسبب فتح ولسوالی های بیشتر و پیروزی درخشان، در آن منطقه گردید و شکست اسفناک را متوجه اجیران لاشخور آمریکا نمود.

در ایمن اواخر، وکلای مزدور بدخشان مقیم کابل، همایش هایی را برنامه ریزی نمودند و دید و بازدیدهایی با سران به اصطلاح جهادی داشته اند، پس از شکست های پیگیر و ننگینی که اردو، پولیس و اربکی در ولایت بدخشان داشت، ولسوالی ها، روستاها، پاسگاه های مهم و استراتژیکی دولت بدست مجاهدین ففتح گردید، ایشان را دست و پاچه نموده است، تا از افکار توخالی خود استفاده نمایند و پروژه نوین دیگری ملیشه سازی را، زیر عنوان "خیزش مردمی" براه اندازند، این در نهایت امر، ضعف و شکست نیروهای دشمن را در مقابل مجاهدین امارت اسلامی بدخشان نشان میدهد و گویای همین مدعا است که دگر نیروهای مان مورال خود را باخته، ولسوالی های دیگر در معرض سقوط قرار دارد و همه روزه اسلحه دست داشته نیروهای اردو و پولیس اعم از سبک و سنگین؛ بر خزاین و مخزن های مهیات مجاهدین امارت اسلامی افزوده می شود، از این لحاظ پیروزی های مجاهدین امارت اسلامی بدخشان را دیده نمی توانند.

پس ما برای تان می گوئیم، آن گونه که مجاهدین امارت اسلامی افغانستان، سربازان باداران شما را که با تمام اسلحه روز و عصر تکنالوژی، اعم از فضاء و زمین مجهز بودند از صفحه هستی زدودند که همه جهان بر شکست ننگین آنها اذعان

می کنند، حتی در بسیاری موارد خود ژنرال های آمریکایی پس از دوره مأموریت خود شکست خود را در برابر مجاهدین امارت اسلامی افغانستان پذیرفته و آنرا در بسیاری از کتاب ها و خاطرات خود نگاشته اند و بر آن مهر تأیید گذاشتند، کجا رسد به شما!

الحمد لله مجاهدین امارت اسلامی بدخشان امروزه برآماده اند و ملت قهرمان در کنار ایشان بر خواسته است، جوانان مومن و مسلمان گروه گروه در مقابل اجیران لاشخور آمریکا سینه سپر می کنند، پشتیبانی عام و تام ملت مجاهدپرور بدخشان زمین را با خود دارند، از متن جامعه خود برخاسته اند و فرزندان همان خاک هستند تا از دین و نوامیس خود دفاع کنند و سربازان اشغالگر آمریکایی و اروپایی از خاک خود خارج نمایند! چرا واقعیت ها را اذعان نمی کنید؟ تا چه وقت بر بستر مکر و فریب اذهان عامه می خوابید؟ ملت بیدار شده است، مردم بر فضای اشغال و ظلم و استبداد دولت پشت کرده اند؛ چرا به این واقعیت مهر تأیید نمی گذارید که روزانه بیش از ده ها جوان به صفوف مجاهدین امارت اسلامی بدخشان یکجا می شوند، ملت هم از ایشان پشتیبانی می کند؟!؟

شما و باداران شما می دانید و امت اسلامی می داند، آنگونه که یک سرباز پولیس، اردو و امنیت برای بدست آوردن ده هزار افغانی از خزانه های دولت آمریکا، شبانه روزی تلاش می کند و بر وصال خود (دالر) عشق می ورزد، یک مجاهد خستگی ناپذیر و فداکار امارت اسلامی افغانستان، برای حصول رضای پروردگار خویش و شتافتن به دیار جاویدان در لباس پرندگان سبزرنگ بهشت می تپد، آن قسمی که مرگ و زندگی شما با ده هزار افغانی گیری خورده است و ده هزار افغانی می تواند به خوبی به سرنوشت شما بازی کند، یک سرباز جان بر کف امارت اسلامی افغانستان شهادت را به بهای بلند می خرد و برای رسیدن به وصال خود در کالبد پرندگان سبزرنگ جانفشانی میکند و اصلا مرگ و زندگی نزد ایشان بهاء و ارزش ندارد.

پس خود را از این بیشتر، به قربانگاه ابدی نفرستید، از این بیشتر کانون خانواده خود را به ماتم نکشید، اگر زندگی را دوست دارید و به آن عشق می ورزید، باید اسلحه بردارید و در مقابل سربازان الله ایستادگی نکنید، چرا که نصرت و معیت الله با ماست.

پس در آخر برایتان می گویم:

تا به قانون اساسی لاهوتی پشت نکنید، جای آن را به قرآن و سنت ندهید، نظامیان اشغالگر آمریکایی را بیرون نکنید، نظام اسلامی را به عنوان یک نظام همه شمول در تمام سرزمین افغانستان نافذ نکنید و از آن راضی نشوید، بدانید که شیران امارت اسلامی افغانستان، هر کجا که باشید به سراغ تان خواهند آمد و زندگی را به کام تان تلخ خواهند کرد.

سلام و رحمت الهی بر همه سنگرداران راه حق و آزادی، پیروز و کامگار باشید!

پارلمان افغانستان

از فبرساز ترین موضوعات روز تبدیل شده است؛ طبق مسوده قانون اساسی پذیرفته شده در اداره اجیر و تمت الممائیة اشغالگران، و حامیان و طرفداران نظام دست نشانده فعلی، فتم ماه جوزای سالجاری به معنای فتم کاری پارلمان فعلی می باشد و از اول برج سرطان سالجاری پارلمان افغانستان هیچ صلاحیت و مسئولیت قانونی نداشته و کاملاً غیر مشروع می باشد که این مسئله از چند جهت قابل تامل است:

الف: نامشروعیت پارلمان یعنی خود مختاری حکومت وحدت ملی:

با فتم دوره کاری پارلمان افغانستان، دیگر وکلای این نهاد نام نهاد هیچ صلاحیت قانونی ندارند و تا زمان روی کار آمدن پارلمان جدید (که به احتمال زیاد شاید دیگر پارلمانی در کار نباشد) و عدم موجودیت پارلمان با صلاحیت، دست حکومت و مدت ملی در تصمیم گیری روی مسائل کلان کشور، باز تر است؛ یعنی هر کاری که دل سران حکومت بخواهد می توانند انجام بدهند؛ گرچه از قبل نیز پارلمان افغانستان مثل دیگر نهادهای حکومتی نمایشی بود؛ اما این بار با این بهانه، نمایشی تر خواهد شد؛ و این معضل می تواند یک قسم خود مختاری در حکومت و مدت ملی را به وجود بیاورد.

ب: اجتماع نامشروعیت ها:

پس از فتم رسمی دوره کاری پارلمان، دیگر هیچ تصمیم و یا فیصله این نهاد، قابل اعتبار نیست؛ یعنی کارت های سبز اعضای فعلی پارلمان میثیت کارت های ابطال شده سرخ را می گیرند و تصمیم و فیصله های این نهاد هیچگونه مشروعیت قانونی نخواهند داشت؛ این یعنی اینکه اگر بعد از این اعضای پارلمان بخواهند وزیری را تایید صلاحیت، استیضاح و یا رد صلاحیت نمایند قانوناً نمی توانند این کار را انجام بدهند و اگر قلدرمآبانه انجام هم بدهند خارج از چوکات قانونی و کاملاً غیر مشروع بوده و در صورت کداه فیصله و یا تصمیم، اجتماع نامشروعیت ها خواهد شد؛ این نظام دست نشانده گرچه از ابتداء نیز هیچ نوع مشروعیتی نداشته؛ اما از جانب امریکایی ها بالای ملت مظلوم افغانستان تممیل شده بود با گرفتن مشروعیت کاری از جانب پارلمان نامشروع کاملاً میثیت ناپیز خود را بیش از پیش از دست خواهد داد؛ مگر آنکه گردانندگان اصلی (که اغلب مشاورین خارجی می باشند) چاره همانند نتیجه نامشروع انتخابات سال 1393 هش اندیشدیده و یک ارگان مصلحتی دیگری را بر سر مردم افغانستان تممیل نمایند.

در پایان خط...

ابو صهبیب حقانی

از زمان تجاوز اشغالگران صلیبی (در سال 2001 م) به وطن عزیز ما افغانستان، در این کشور همواره ارگان ها و اداره های نامشروع، دستوری، غیر قابل صلاحیت و غیر مسئول روی کار آمده است که جز فلج کردن اوضاع سیاسی، اقتصادی، نظامی و افلاقی هیچ دست آورد شفاف دیگری نداشته اند؛ این ارگان ها بیشتر از آنکه متی از راهای دیموکراسی پوشالی غرب به دست آمده باشند از راهای نامشروع تر دیگر به دست آمده است؛ یعنی به یک مساب، با جرئت می توان گفت که ارگان ها و اداره های حکومتی تمت الممائیة اشغالگران صلیبی از زمان تجاوز قشون استکباری ائتلاف جهانی به رهبری امریکا در افغانستان، نامشروع تر از دیموکراسی غربی ها بوده و جز آنکه برگردۀ وطن سوار باشند و بالای شانته های نمیف هموطن تممیل شده باشند ادنی فایده دیگر به مال عموم ملت شریف افغانستان نداشته اند.

بعد از تجاوز امریکا، افغانستان تنها کشوری است که هیچ چیز آن سر جایش نیست؛ در طول این مدت هرگاه انتخاباتی برگزار شده جز فریب بازی چیزی نبوده و جز در جهت یکسری منافع مشفص و هدفمند؛ آینده و عاقبت ملت افغانستان هرگز مد نظر گرفته نشده است؛ بخاطر عدم اطلاع سفن، می پردازیم به اصل موضوع و آن اینکه این روزها در آشفته بازار حکومت دست نشانده و مدت ملی، فتم دوره کاری پارلمان افغانستان به یکی از

ج: قهر جامعه جهانی و سردرگمی سران وحدت ملی:

حکومت مصلحتی و انتصابی ومدت ملی که خود یک ارگان نامشروع و ناپایدار است و در رفع اشکالات نظام انتخابات و اصلاحات لازم آن عاجز و در مانده اند که طی ماه ها است که بر سر گزینش و انتخاب رئیس کمیته اصلاحات نظام انتخاباتی با هم به توافق نرسیده اند؛ این فود نشانگر سردرگمی سران ومدت ملی است و اینکه آنها عمیقاً دچار چه افتلافاتی اند؛ و از سوی دیگر جامعه جهانی که تمویل کننده اصلی مصارف انتخابات است کمک های خود را مشروط به اصلاح در

نظام انتخاباتی نموده است، پس از آنکه جامعه جهانی در پندیدن نوبت انتخابات در افغانستان، بدین نتیجه رسید که در افغانستان هیچ انتخاباتی بر معیارهای قانونی، عیار و منطبق نیست؛ رفته رفته از برگزاری پروسه

انتخابات در این کشور دلسرد شده و کمک ها به این پروسه را مشروط به اصلاحات در نظام انتخاباتی کرد چیزی که مدودا یک ماه قبل احمد یوسف نورستانی رئیس بی کفایت کمسیون نامستقل انتخابات در صمیت با رسانه ها بدان اشاره کرده و گفته است: "به بیش از 80 میلیون دالر بخاطر برگزاری انتخابات پارلمانی ضرورت است ولیکن فارچی ها از دادن این مصرف فعلاً خود داری می کنند و با این کار فارچی ها 850 کارمند به اصطلاح مسلکی و تفنیکی این پروسه که بالای آنها صدها هزار دالر مصرف شده از دست می روند و در این صورت مشکل است که انتخابات شفاف برگزار شود" نتیجه این سردرگمی سران ومدت ملی و قهر جامعه جهانی باعث شده که پارلمان افغانستان بیش از گذشته در هاله از ابهام و پیچیدگی های سیاسی باقی بماند.

د: عدم تمایل اعضای فعلی پارلمان به ترک وظیفه وکالت:

اعضای فعلی پارلمان افغانستان اما تمام شرایط پیش آمده را از چشم حکومت ومدت ملی می بیند و

بخطرات آنکه موقعیت شان را از دست ندهند اکنون یکی یکی با یک نسخه از کتابچه قانون اساسی می آیند در مقابل دوربین تلویزیون ها و شروع می کنند از نامشروعیت نظام ومدت ملی سخن می گویند؛ این وکلای نام نهاد پارلمان گویا مردم افغانستان را جاهل فرض کرده اند که تا دیروز رای به تایید صلاحیت تک تک وزرای پیشنهادی همین نظام نامشروع داده اند و اکنون که ومدت ملی کارش را بر سر آنها انجام داده و از فیلتر پارلمان گذشته کاری به کار سرانجام این نهاد نام نهاد ندارد و گویی اکنون وکلای دالر دوست متوجه شده اند که چه کلاه گشادی بر سرشان رفته، و همانند

همانی یک تن از اعضای پارلمان، پا در یک کفش کرده و با صدای بلند بدون شرم و میا از اربابان فارچی و داخلی خود می گویند تا چهل



سال دیگر هم می توانند عضو پارلمان باشند؛ چه اینکه وقتی از الف تا یای این نظام نامشروع است باشد که ما هم نامشروع باشیم و این یعنی شکستن تمام تعهدات سیاسی در نظام پوشتالی دیموکراسی.

و اینک چیزیکه از همه بیشتر مطرح است و همه دانسته و یا ندانسته بدان باورمند شده اند این است که نظام فعلی از هیچ نگاه، مشروعیت ندارد؛ نه قوه مجریه آن که بر اساس مصلحت و به وساطت جان کیری (وزیر خارجه امریکا) پس از آن همه افتضاحات انتخاباتی) به وجود آمد؛ و نه قوه مقننه آن که وقت کاری اش در ماه جاری رسماً پایان می یابد و نه هم قوه قضائیه؛ جائیکه اشرف غنی، مل پالش پارلمان را در صمیت های چند روز اخیر خود بدانجا محول کرده است.

و ان شاء الله تعالی که باطل با تمام زور و تزویر خود رو به ناکامی است و تمام پلان های آن در حال نابودی و پارلمان نام نهاد افغانستان نیز به پایان خط رسیده و رو به انملاال است.

امیر المؤمنین رحمة الله عليه

از

چهره‌های

بلند قامت

تاریخ

بقلم

دکتر رحمت الله

یکی از پدیده های اعجاب برانگیز زندگی تغییر و تحول مستمر و دوامدار در آن است، انسان هم بنا بر این قاعده کلی از تولد تا آخرین رمق حیات در مسیر تحولات قرار دارد، فرد تولد می یابد در ایام طفولیت وابسته به دیگران است و وقتی دایره معرفت گسترش مییابد طفل نیز به سوی استقلال تدریجاً گام بر میدارد.

زمانی فرا میرسد که او باید بیاموزد تا حواشی مادی و معنوی حیات را حل کند، پی به ارزش هایی میبرد تا طبق آن و در چارچوب آن منهج درست زندگی را انتخاب کند.

بصورت طبیعی برای درک ارزش های اجتماعی و دینی نیاز به الگوهای عمومی و تربیتی میباشد.

چه بسا افراد با القوه نیکو کار و فرزندان والدین مسلمان بالاثر تربیت غلط و نامناسب راه خطا را در پیش گرفته اند و به منجلا ب هلاکت سقوط کرده اند، اما هستند افرادی که در محیط سالم پرورش یافته اند و برای نسل های بعدی الگوهای خوبی بجا گذاشته اند.

تاریخ افغانستان مملو از چنین الگوها و کارنامه های بزرگ و قابل مباهات افراد تاریخی میباشد.

فیلسوفی گفته است: تاریخ ملت ها محافظ استقلال و ضامن بقای آن میباشد از آنجهت که حال خود را با ماضی اتصال میدهد.

چون مردم غیور و متدین ما با تاریخ صدر اسلام در طی قرون و اعصار ارتباط ناگسستنی برقرار نموده اند.

بدون شک باب های زرین تاریخ ما با ازمینه ها و دوره هایی پیوند خورده است که زمام امور کشور در دست افراد مومن و با تقوی قرار گرفته است.

مشخصات رهبران بزرگ طوری است که از همان ایام تولد در محیط سالم تربیت یافته اند و با توجه به سیر دایمی تغییر و تحول و همگام با آن مراحل رشد معنوی و جسمانی را در پرتو تربیت سالم به مرحله تکامل و اکیمال رسانده اند.

حضرت امیرالمؤمنین رحمت الله علیه هم با توجه به مطالب ذکر شده در مطالب مقدمه بعد از پشت سرگذشتن مراحل اولیه زندگی با نیکنامی و مجهز به تربیت علمی و دینی زیر تربیت بر میان آگاه و دلسوز وارد مرحله حساس جوانی و شباب گردید.

که همزمان و مصادف بود با دوره مقدس جهاد مسلحانه علیه اشغال و تهاجم روس ها این وحشی های قرن، که بابی است جداگانه، از جنایت، خود کامگی، خونریزی روس ها در تاریخ بشریت.





در چنین برهه ای از زمان با صفوف جهاد پیوست، دیری نگذشت که تواضع، صبر، شهامت، تقوی، حس همدردی، از خودگذری، حس فداکاری و در مجموع اخلاق حمیده وی زیانزد خاص و عام شد. شهرت اش فضای محدود جبهه مولوی نیک محمد شهید را در

خواننده عزیز! ایا این نقطه عطف د تاریخ معاصر کشور نبود؟ چه فکر میکنی اگر انزمان چنین فیصله ای صورت نمیگرفت و چنین تحریکی زیر سرپرستی حضرت امیرالمومنین رحمت الله علیه انسجام نمی یافت سرنوشت کشور چطور به و به کجا منتهی می شد؟ ایا وحدت کشور بر جای می ماند؟ ایا کشوری بنام افغانستان عزیز وجود میداشت؟

افغانستان بجامانده از توفان حوادث البته منظور کشور واحد، مستقل و ازاده میباشد با بانام حضرت امیرالمومنین رحمت الله علیه مستقیماً گره خورده است.

البته شخصیکه همچو کوه استوار در برابر شداید روزگار پابر جاماند، او توانست کشور پارچه پارچه شده و منقسم را از دست چپاوگلران نجات دهد او بدون شک محافظ نیرومند ارزش های اسلامی و جهادی تاریخ معاصر کشور بود. اگر تفنگداران بی مروت و جنگ سالارهای بی عفت آنزمان همچنان بر سرنوشت ملت مسلط می ماندند و در اثر قیادت داهیانیه وی خلع سلاح نمی شدند ایا نام مجاهد و جهاد به لکه ننگ و عار تبدیل نمی شد؟

باور کن چنین راد مردی در اوج قدرت شخص متواضع و فروتن ماند. تسلیم زورگویی های قلدران نه شد او نمونه خوبی بعنوان مدافع از ارزش های اسلامی بجا گذاشت وقتی آمریکایی مغرور و غافل از نیروی لایزال الهی به حضرت ایشان اخطار داد یا اسامه بن لادن رحمت الله علیه را تسلیم و یا منتظر عواقب باشد در چنین حال و احوال دو راه بیشتر وجود نداشت یا تسلیم مذلت بار معامله مگیش و یا مردانه وار بحیث یک مومن از موضعگیری خود بدفاع میپرداخت او راه دومی را بر اولی ترجیح داد و مانند پامیر بلند ثابت قدم و استوار ماند و لکه ننگی را به دامن امت از ین ساحت نگذاشت.

گرچه کم حرف بود و مانند رود هیرمند آرام و بیصدا حرکت میکرد و مانند افراد تظاهر کارنامه های خویش را به رخ زمین و زمان نمی کشید اما به مصداق این مقوله چون وقت سخن آید ...

بقیه در صفحه ۱۵)

نوردید و به سطح ولایت گسترش یافت. گرچه سه بار در حمله های رویارویی تا قلب صفوف دشمن پیشروی کرد و در هر بار جراحت برداشت اما چون اهل مباهات و تظاهر نبود کمتر از آن بحث و صحبت می نمود رویارویی اش با دشمنان اسلام، عفت و انسانیت آن بیشتر است که درین مختصر بگنجد. سه مورد آن به عنوان مشتم نمونه خروار تقدیم خدمت شد. زمان ابتلای وی وقتی فرا میرسد که روس ها با افتضاح از وطن خارج و رژیم بازمانده و دست نشانده نیز با خلع محال و امحای اش موقعیت سیاسی و نظامی را به مجاهدین میسپارند. مجاهدین نسبت فقدان تجربه در امور اداره و حاکمیت از یکسو، از سویی مداخله شبکه های جاسوسی وارد در گیرهای ذات البینی و منازعات گروهی و تنظیمی میگردند، در نتیجه خلای بر آمده از ضعف حاکمیت، قتل و تاراج مردم عام و غیر مسلح به شدت شیوع می یابد در چنین فضای اختناق و بربریت عده ای از قرزندان مجاهد و صدیق کشور ب فکر چاره می افتند تا ملت را از شر مفسدین فی الارض نجات دهند. توسط چند طالب سلحشور و کار کشته در امور جهاد حرکت آغاز می یابد و به سرعت برق گسترش مییابد، ساحه فتوحات روز بروز وسعت می یابد و در راس این نیروی ملکوتی شخص بنام ملامحمد عمر از یک مجاهد گمنام به افق های شهرت میرسد، دیری نمی گذرد که علمای کشور در ولایت کندهار در تجمع تاریخی حضور مییابند و ایشان را به لقب امیرالمومنین مفتخر میسازند، عنوانی که همچو تاج بر تارک آسیا میدرخشد، مسولیت های نسبت به گذشته دوچند گردیده، در چنین اوضاع و احوالی که از خلال جلسه علمای حق دست اجبات و دعاها بسوی آسمانها بلند است، فریاد شیون و زاری اشتراک کننده گان و بعضاً غریوهای شادی و هیجان از هر سوی جلسه بگوش میرسند، فکر میکردی خداوند ناظر جهان از عرش معلی نظاره گر این جریان است. ملامحمد عمر مرحوم به لقب تاریخی امیرالمومنین مفتخر گشت.

سلسله بیعت در خرقة مطهره شهر کندهار در جریان است، دو هزار علما بیعت حضوری نمودند و از همه اصناف اجتماع مراتب بیعت را با تعداد هزارها انجام دادند جلسه بیعت با بیانیه های علمی و طاغوت شکن علما بدرقه می شد.

صبر و شکیبایی

در قرآن کریم

عبدالقدیر صالحی

۲. صبر در برابر معصیت الله: یعنی نگاه داشتن نفس از فرو افتادن در لجنزار معصیت و نافرمانی پروردگار و دست رد زدن بر سینه شیطان و فریبکاران پنهان و آشکار و دامن خویش را پیوسته پاک نگه داشتن.

۳. صبر در برابر حوادث دردناک زندگی: یعنی پی بردن به این حقیقت که بساط زندگی یک طرفش غم و طرف دیگرش شادی است، و انسان باید هنگام مصیبت امید خود را از دست ندهد و خود را تسلیم پروردگارش کند و به آنچه او خواسته راضی باشد و این است نوع سوم صبر که در قرآن کریم نیز از آن فراوان سخن رفته است.

ناگفته نماند که انگیزه -و سبب صبر در هر سه میدان باید رضای پروردگار باشد همان گونه که خود پروردگار گفته است: ((ولربك فاصبر)) و صبری که بدین انگیزه نباشد نه پاداشی دارد و نه هم ارزشی. و خداوند صرف صابران بخاطر خویش را در قرآن وصف کرده است و آینده را از آن ایشان دانسته: وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرَبُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ (۲۲رعد) و کسانی که برای طلب خشنودی پروردگارشان شکیبایی کردند و نماز برپا داشتند و از آنچه روزیشان دادیم پنهان و آشکارا انفاق کردند و بدی را با نیکی می‌زدایند ایشان راست فرجام خوش سرای باقی.

ب - اهمیت صبر:

صبر از بارزترین اخلاق وارد شده در قرآن است که بیش از صد مرتبه در قرآن از آن سخن رفته است بلکه ستون اخلاق اسلامی است که باقی سلوک برمحور آن می‌چرخد و از صبر سرچشمه می‌گیرد و به هر یک از صفات نیکو که دقیق شویم اساس و مرکز آن صبر است! مثلاً عفت درحقیقت همان صبر در برابر کشش‌های شهوانی است! عزت نفس درحقیقت صبر در برابر خواسته‌های شکم و مقام محل سکونت و.. است. حفظ اسرار در حقیقت صبر در برابر عدم اظهار سخنانی است که آشکار کردن آن خلاف امانت داری است و یا در شان انسان و انسانیت نیست و قناعت در حقیقت صبر در برابر مقدار معین از نصیب حلال است. و زهد در حقیقت صبر در برابر زرق و برق دنیاست. و حلم در حقیقت صبر در برابر اسباب غضب و خشم است. و قارصبر در برابر عجله و وسوسه مغزی است. شجاعت صبر در برابر انگیزه‌های ترس و فرار از میدان است. عفو درحقیقت همان صبر در برابر انگیزه‌های انتقام جویی و تجاوز است. جود صبر در برابر انگیزه‌های بخل و آزمندی است!

ایمان را دو ستون است یکی صبر و دیگری شکر از این رو سزاوار است که مومن آنها را بشناسد و بر آنها تکیه کند و حرکت خود را بسوی پروردگار در میان این دو ادامه بدهد! تنها با دو بال صبر و شکر می‌توان به آسمان معنویت پرواز کرد بویژه صبر که در این نوشته می‌خواهیم این گوهر گرانبها را در گوهرستان قرآن جستجو کنیم.

سخن از صبر آن هم در زبان قرآن بسیار شگفت‌انگیز است و شیرین و درمسیر حرکت بسوی الله اسپ رهواری است که واژگون نمی‌شود، شمشیری است که پیوسته برش دارد، حصاری است که منهدم نمی‌گردد و لشکری است که هرگز شکست نمی‌خورد.

آری! پیروزی با صبراست؛ با همین سلاح است که بعد از هرتنگنا گشایش، و بعد از هر سختی آسانی رخ میدهد و سلاح صبر بیش از هر سلاح و لشکر، صاحب خود را یاری می‌رساند!

أ - تعریف:

صبر در لغت: یعنی حبس کردن نفس و حفظ کردن و خود داری کردن. من صابر هستم یعنی نفسم را حبس می‌کنم و مانع نفسم می‌شوم.. نفسم را در فرمانبری حبس می‌کنم یعنی بر انجام طاعات مداومت می‌ورزم. نفسم را در برابر گناهان حبس می‌کنم یعنی دروازه گناهان و معصیت‌ها را می‌بندم الله تعالی می‌فرماید: ((واصبر نفسك مع الذين يدعون ربهم بالغداة والعشي...)) یعنی نفس خود را به همراهی با دعا کننده گان و ذاکران الله وادار کن

در اصطلاح: وادار کردن نفس بر انجام عمل و یا ترک عمل فقط بخاطر رضای الله. پروردگار متعال می‌فرماید: ((والذين صبروا ابتغاء وجه ربهم)). «کسانی که صبر پیشه کردند فقط بخاطر پروردگار خویش»

انواع صبر: انسان در مسیر زندگی خویش به سه نوع صبر ضرورت دارد و در قرآن کریم نیز به هر سه نوع آن اشاره شده است که عبارت‌اند از:

۱- **صبر بر طاعت الله:** یعنی مقاومت و پایه داری در برابر همه کشش‌های نفسی و شیطانی و تلاش بی‌امان برای نیکو انجام دادن عبادت پروردگار و سایر وظایف و رسالت‌های انسانی.



Sumayyah Gettani

این همه از مکارم اخلاق است که انسان را به مقامات عالی میرساند و با صبر هم آغوش است مگر اینکه فقط نامهای آن ها تغییر کرده و معنا همان صبر است، که بدون صبر این مقامات طی نخواهد شد و انسان عاقل در پی رسم و نام نیست بلکه در پی گوهر معنا، می خواهد خود را بشناسد و جایگاه خویش را باز یابد و رستگاری را نصیب شود البته در پناه صبر زیرا قرآنکریم رستگاری را در آغوش صبر انداخته است: ((وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا (انسان ۱۲)) و به [پاس] آنکه صبر کردند

بهشت و [لباس] ابرشمین پاداششان داد) ((أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا (75 الفرقان))) اینانند که به پاس آنکه صبر کردند غرفه [های بهشت را] پاداش خواهند یافت و در آنجا با سلام و درود مواجه خواهند شد ((سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ (۲۴الرعد))). ملائکه [به آنان می گویند] درود بر شما به [پاداش] آنچه صبر کردید راستی چه نیکوست فرجام آن سرای»

این همه توجه و اهتمام قرآن کریم به صبر به این برمی گردد که تضمین کننده رستگاری در دنیا و آخرت و از فضایل دست اول، بلکه از ضروریات جدایی ناپذیر زندگی انسان است. کامیابی و استقرار در دنیا و رستگاری و نجات در آخرت بدون صبر غیر ممکن است. اگر باغبان صبر نکند باغ گلستان نمی شود و اگر دانش آموز صابر نباشد گوهر دانش از کف میدهد و اگر مجاهد از صبر کمک نگیرد سنگر به دشمن خواهد ماند! همان گونه که گفته اند: «هرچند مقصد دور به نظر می رسد مایوس مشو اگر از صبریاری بخواهی دروازه های امید را گشوده خواهی یافت!»

ابو طالب مکی می گوید: «آگاه باش که صبر سبب دست یابی بر بهشت و نجات از جهنم است و نشنیدی که راه جنت با خار مشکلات فرش است و مسیر دوزخ با لذت ها و شهوات و مومن نیاز دارد که جهت نایل شدن به جنت بر مشکلات صبر کند و در برابر شهوات نیز از سلاح صبر یاری بخواهد تا از آتش جهنم در امان بماند «و می گوید: «بدان که افزایش گناه بندگان در دو چیز است "قلت صبر در برابر آنچه دوست میدارند و بر آنچه که دوست نمی دارند.»

اگر صبر برای همه مردم ضروری است برای اهل دعوت اسلام و رسالت مندان راه حق ضروری ترین سلاح است زیرا ایشان بیش از همه کس در معرض آزمایش و ابتلاء پروردگار قرار دارند ((الهم (۱) أَحْسِبِ النَّاسُ أَنْ يَبْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ

(۲) وَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ (3 عنکبوت) الف لام میم، آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم رها می شوند و مورد آزمایش قرار نمی گیرند؟! به یقین کسانی را که پیش از اینان بودند آزمودیم تا خدا آنان را که راست گفته اند از دروغگویان جدا کند.

ومی فرماید: ((أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْتِمُ الْبِأَسَاءِ وَالضَّرَاءِ وَزُلُّوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ (بقره - ۲۱۴))) آیا پنداشتید که داخل بهشت می شوید و حال آنکه هنوز مانند آنچه بر [سر] پیشینیان شما آمد بر [سر] شما نیامده است آنان دچار سختی و زیان شدند و به [هول و] تکان درآمدند تا جایی که پیامبر [خدا] و کسانی که با وی ایمان آورده بودند گفتند پیروزی خدا کی خواهد بود هشدار که پیروزی خدا نزدیک است))

در این آیه امتحان را یک امر حتمی اعلان می کند می فرماید: تَبْلُونَ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلِتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ آوَنُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا وَإِنْ تَصَبَرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (آل عمران ۱۸۶). قطعا در مالها و جانهایتان آزموده خواهید شد و از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده و [نیز] از کسانی که به شرك گراییده اند [سخنان دل آزار بسیاری خواهید شنید و] لی [اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید این [ایستادگی] حاکی از عزم استوار [شما] در کارهاست»

در این آیات چند نکته قابل اندیشه است: اول اینکه کفر کیشان با همه اختلاف شان باز هم در برابر اسلام با هم یک پارچه و یکدست عمل می کنند. دوم اینکه پروردگار در کنار صبر تقوا را نیز بعنوان سلاح مقاومت معرفی میدارد و تنها به

صبر اکتفا نمی کند تا تقوا سبب آن شود که مسلمانان در مقابل دشمن از وسایل پست و غیر انسانی استفاده نکنند و جواب تجاوز را با تجاوز و نسل کشی را با نسل کشی و ویرانی را با ویرانی ندهند زیرا مومنان ارزشهای اخلاقی و انسانی بی دارند که پیوسته ایشان را در میدان جنگ و صلح سختی و فراخی جهت میدهد. سوم اینکه از فراوانی سخنان آزار دهنده مانند تهمت، دروغ و انواع شایعات تبلیغاتی سخن می گوید تا مسلمان را از یک جنگ روانی به عنوان يك حقیقت آگاه بسازد که گاهی ممکن است سبب شکست لشکری بسیار قوی شود و مسلمانان باید این آماده گی را داشته باشند تا تبلیغات و شایعات دشمن سبب تضعیف و شکست فکری و نظامی ایشان نگردد.

اصلاح جوامع انسانی يك ضرورت حتمی برای بقای جهان است و این ضرورت بدون موجودیت اصلاح گران غیر قابل دسترس است و بدون صبر اصلاحگری در میدان سامان بخشیدن به وضع نا بسامان بشریت باقی نمی ماند. بنابراین صبر بزرگترین نیاز اصلاح گران جوامع انسانی است، از این روی پیامبران صلوات الله وسلامه علیهم که نام مبارک شان در صدر فهرست اصلاح گران نگاشته شده است شدید ترین نیاز را به سلاح صبر داشتند زیرا اساس کار شان دعوت مردم بسوی دین خدا و تغییر جامعه بر محور توحید بوده است و این برگزیدگان خدا به تنهایی با یک یا چند امت طرف بودند؛ تکذیب شدند، تعذیب شدند و تبعید، و مردم از سر دشمنی و عناد جفا های برایشان روا داشتند که در تصور ننگند و پیامبر - صلی الله علیه وسلم - چه زیبا فرموده اند «أشد الناس بلاءً الأنبياء ثم الأمثل فالأمثل»، شدید ترین مصیبت را پیامبران خواهند چشید و سپس کسانی که از لحاظ راه و سلوک به پیامبران نزدیک تراند»

به هراندازه که یک ملت، در برابر دعوت جهالت بیشتر بخرج بدهند و سرکشی کنند گمراه باشند به همان پیمانیه نیاز به صبر و خویشتنداری است از همین رهگذراست که بعضی از پیامبران به (أولي العزم) صاحب عزم سترگ توصیف شده اند مانند نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم الصلاة والسلام.

اگر در قرآن کریم عمیق اندیشه کنیم روشن می شود که پروردگار پیامبر گرامی «ص» را فراوان و پیوسته به صبر توصیه می کند و این بدان جهت است که دعوت پیامبر «ص» فراگیر و طرف خطابش همه بشریت می باشند و طبیعی است که دشمنانش نیز فراوان و سلاح شان نیز متنوع و نیاز امام دعوت و رهبر بشریت به صبر بیش از همه انبیاء و هر اصلاح گر دیگری است! حقیقت امر هم چنین شد که پیامبر - علیه افضل الصلاة والسلام - با انواع شکنجه های بدنی، روحی، اجتماعی و غیره مواجه شدند و همه را با سلاح صبر و ثبات در نوردیدند، همان صبری که الله «ج» در قرآن کریم دوران مکی یعنی عهد ضعف و بلا و مصیبت و تسلط کفر بیست مردتبه از ایشان درخواست کرده است: (تلك من أنباء الغيب نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ (هود49) این (قصه و داستانهایی ملتتهای پیشینی که تو آنان را ندیده ای) جزو اخبار غیب است که آن را به تو (ای پیغمبر اسلام!) وحی می کنیم. نه تو و نه قوم تو پیش از این، آن را نمی دانستید. پس (در برابر اذیت و آزار قوم خود) شکیبایی

کن (همان گونه که پیغمبران پیشین در برابر اذیت و آزار اقوام خود شکیبایی کردند، و بدان) که سرانجام (کار، برد با شکیبایان و) از آن پرهیزگاران است.

«(وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ (النحل127)). و (ای پیغمبر! تو نیز در برابر مصائب و صحنه های جانسوزی که در راه تبلیغ رسالت آسمانی خواهی دید) شکیبایی کن و شکیبایی تو (و هرکس دیگری) جز در پرتو (لطف رحمان و به یاری و) توفیق یزدان میسر نیست. (اگر کافران ایمان نیاورند،) بر آنان اندوهگین مشو و در برابر مکر و نیرنگی که می ورزند (و توطئه هایی که به راه می اندازند) ناراحت و نگران مباش (و خویشتن را در پناه خدا دار).

«(وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ (الطور48)). برابر فرمان پروردگارت، صبر و شکیبایی پیش گیر (و با استقامت و شجاعت، پیام آسمانی را به گوش انسانها برسان و مترس) که تو زیر نظر ما و تحت حفاظت و رعایت ما هستی. وقتی که (سحرگاهان از خواب) بلند می شوی، به تسبیح و تقدیس و شکر و سپاس پروردگارت پرداز.

دقت کنید که پروردگار پیامبر «ص» را به صبر امر می کند و می فرماید «واصبر لحکم ربك» «برابر فرمان پروردگارت شکیبایی باش» و پروردگار هم جز به حق وعدل فرمان نمیدهد و از جانب دیگر می فرماید که «(فإنك بأعيننا)» که تو زیر نظر ما و تحت حفاظت و رعایت ما هستی «و این سخن بیش از حد پیامبر «ص» را اطمینان می بخشد و انس، چنانچه به موسی فرموده است «(وَلَتُضَنِّعَ عَلَيَّ عَيْنِي (39طه))» تا که تحت نظارت و رعایت من چنان که باید پرورش یابی. - «سبحان الله - کسی که در زیر نظر خدا و تحت رعایت رب العالمین است، هرگز شکست نمی خورد، سست نمی شود و ضایع نمی گردد.

نکته-ی لطیف و قابل اندیشه ای دیگر این است که در کنار فرمان به صبر همزمان الله - جل جلاله- امر به حمد و تسبیح می کند، همان گونه که در بیشتر آیات صبر، این نکته به نظر می خورد و حقیقت این است که حمد و تسبیح خداوند «ج» برای انسان صفا و گرمی روحی می بخشد و صبر را با همه تلخی هایش شیرین می کند و این از راز های ارزشمندی است که همه مبتلایان به مصیبت نباید از نظر دور بدارند!

۱- تسبیح گفتن و به پاکی یاد کردن پروردگار در هنگام بلا و مصیبت بدین سبب است تا بنده اطمینان حاصل کند که الله منزله از آن است که بیهوده کاری کند، بلکه همه افعالش از روی حکمت کامل و بلاها نیز از کار های حکیمانه ای اوست!

۲- اما حمد و سپاس بدین خاطر که خداوند در پی هر محرومیتی عنایتی قرار داده و از پس هر بلایی نعمتی و سزاوار است که خدا را سپاس گفت و شاکر نعمت هایش شد و راز اصلی در امر به حمد و تسبیح بعد از صبر بطور همزمان در همین است و بس!

ج - حکم صبر:

صبر بطور عموم از واجبات بشمار می رود و دلایل آن از این قرار است:

أ - اول اینکه الله متعال در آیات بی شماری به آن امر فرموده است: ((وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ)) (بقره 45)

و از شکیبایی یاری جوئید.)) ((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ)) «آیه 200 آل عمران» «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شکیبایی ورزید و استقامت و پایداری کنید و (از مرزهای مملکت خویش) مراقبت به عمل آورید و از (خشم) خدا بپرهیزید، تا این که رستگار شوید.»

پ - از بی صبری و ترک صحنه به دشمن و خود را بدست غم‌ها سپردن منع فرموده است: ((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُولُوهُمْ الْأَدْبَارَ)) (انفال 15) «ای مؤمنان! هنگامی که با انبوه کافران (در میدان نبرد) روبرو شدید، بدانان پشت نکنید (و فرار ننمایید). و می فرماید: (فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ) (احقاف 35)). پس (در برابر اذیت و آزار کافران) شکیبایی کن، آن گونه که پیغمبران اولوالعزم (در سختیها) شکیبایی کرده‌اند، و برای (عذاب) آنان شتاب مکن.»

ج - سوم اینکه خیر و سعادت دنیا و آخرت را پروردگار بر صبر بنا کرده و محور همه کارهای نیک همان گونه که گذشت صبر است از این روی از واجبات زندگی اسلامی بشمار می رود.

بنابراین حکم تفصیلی صبر نظر به هریک از اموری که به آن تعلق می گیرد فرق می کند مثلاً صبر بر طاعات و عبادات و صبر در برابر محرمات از جمله فریاض می باشد و صبر بر مستحبات و در برابر مکروهات حکم مستحب را دارد و گاهی هم صبر لازمی و حتمی نمی باشد مثل این سخن پروردگار:

((وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ)) (سوره نحل آیه 126)

(ای مسلمانان!) هرگاه خواستید مجازات کنید (کسانی را که به حقوق شما تعدی و تجاوز کرده‌اند)، تنها بدان اندازه مجازات کنید و کیفر دهید که درباره شما روا شده است (و از حد آن فراتر نروید و برمگذرید) و اگر شکیبایی پیشه ساختید (و به خاطر خدا مجازات نکردید و کیفر ندادید) حتماً شکیبایی برای شکیبایان (حق پرستی چون شما که از دل فرمان می برید و به راهنمایی یزدان گوش فرا می‌دارید، در دنیا و آخرت) بهتر خواهد بود.

بنابر قول پروردگار، اگر کسی پاداش بدی را با بدی بی مانند آن بدهد و از حد نگذرد برایش جایز است اما اگر صبر پیشه کند، در دنیا و آخرت به خیر و خوبی نایل می شود.

۴ - درجات صبر:

صبر ابتدا به دو نوع بدنی و نفسی تقسیم می شود و سپس هریک از آنها نیز دوبخش می شوند که مجموعاً چهارنوع صبر داریم:

أ - بدنی اختیاری، مانند انجام اعمال شاقه.

ب - بدنی غیراختیاری: مانند صبر در هنگام لت و کوب.

ج - نفسی اختیاری مانند صبر در مقابل عدم انجام اعمالی که از نظر شرعی و عقلی ناپسند است.

د - نفسی غیر اختیاری: مانند صبر در هنگام از دست دادن عزیزی و مصیبت های از این دست.

صبر اختیاری از لحاظ درجه کامل تر است از صبر غیر اختیاری، زیرا در صبر غیر اختیاری همه مردم یکسان اند و ناچار باید در مقابل آنچه در دست شان نیست و اتفاق افتاده صبر کنند اما در مقابل صبر اختیاری همه انسانها یکسان نیستند بعضی میتوانند صبر پیشه کنند و عده‌ی سقوط می کنند. بنابراین صبر یوسف «ع» در مقابل در خواست زن عزیز مصر و چشیدن مرارت های زندان نسبت به صبری که در مقابل جفای برادران هنگامیکه او را از پدر جدا کردند و در چاه انداختند، بسی ارزنده تر است. و از نوع صبر اختیاری برای حضرت یوسف صبرش هنگام قدرت و فرمان روایی است که الله به او می بخشد ولی این امر سبب کبر و گردن فرازی اش نمی شود، بلکه این نعمت را در راه طاعت و فرمان پروردگارش بکار می گیرد. و هم چنین صبر نوح و ابراهیم خلیل و موسی و عیسی «علیهم السلام» و محمد صلی الله علیه وسلم در راه دعوت و مبارزه با دشمنان خدا از نوع اختیاری می باشد که ایشانرا به درجه (اولی العزم) میرساند و الله «ج» «پیامبرش» ص «را» امر می کند که مانند پیامبران اولی العزم صبر پیشه کند ((فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ)) پس (در برابر اذیت و آزار کافران) شکیبایی کن، آن گونه که پیغمبران اولوالعزم (در سختیها) شکیبایی کرده‌اند. «و ایشان را از شتاب زدگی حضرت یونس «ع» که بدون اجازه پروردگار محل دعوت را ترک می کند منع می نماید: ((فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ)) در برابر فرمان پروردگار شکیبایی باش (و در کار تبلیغ، مقاومت و استوار). و همسان یونس مباش که با دلی پر کینه و اندوه (از قوش)، خدا را به فریاد خواند (و خواهان تعجیل در عذاب قوم خود شد).

و همین گونه مسئله امتیاز شفاعت در روز قیامت به پیامبران اولی العزم تعلق می گیرد و این امتیاز برای بهترین و برترین و صابرترین شان محمد مصطفی «ص» داده می شود.

ناگفته نماند که صبر متعلق به مکلفیت های شرعی، چه در میدان طاعت و یا هنگام مصیبت بهتر و بلند مرتبه تر از صبر در برابر مصیبتهاست زیرا مصیبت بر نیکوکار و بدکار و مومن و کافر آمدنی است. چه اختیاری باشد و یا غیر اختیاری چاره جز صبر ندارند. اما صبر در انجام اوامر و ترک نواهی، پیروی از پیامبران است، البته صبر در هر میدانی که باشد، انسان را به قرب و نزدیکی پروردگار نایل می گرداند.

در نهایت سخن از درجات صبر، باید گفت که انسان، هم برای وارد شدن در میدان مبارزه ضرورت به صبر دارد، هم برای ثبات در میدان مبارزه صبر ضرورت است و هم برای حفظ دست آورد های مبارزه باید از سلاح صبر کار بگیرد؛ و مهم تر از همه در میدان قلب هم باید با دواى صبر دل را از امراض ریا کاری و شهرت طلبی در امان نگهدارد؛ پروردگار، «ج» «می فرماید: ((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ)) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید صبر کنید و ایستادگی ورزید و مرزها را نگهداری کنید و از خدا پروا نمایید امید است که رستگار شوید.»

با توجه به آیه کریمه دیده می شود که خداوند «ج» «قدم به قدم از پایین به بالا درجات صبر را ارتقاء میدهد: ابتدا، می فرماید «اصبروا» «با خویشتن صابر باشید؛ سپس می فرماید: «صابروا» «در مقابل دشمن صبر به خرج دهید و» «ابطوا» «کاملاً مجهز بوده و ثبات و استقامت داشته باشید؛ و نیز مفهوم دقیق «مراپه»، هم استحکام سنگر است تا بدست دشمن نیفتد؛ و نیرو و قوت بخشیدن به قلب است، تا شیطان نفوذ نکند و از هجوم و وساوس در امان باشد و اعمالش را با شهرت طلبی و ریا بی ارزش نسازد.

بنابراین گاهی هم می شود بنده با فرمان از «اصبروا» «در برابر کشش های نفس صبر به خرج میدهد، وارد میدان نبرد با دشمن می شود، اما در فرمان «صابروا» «استقامت» کوتاهی می کند یعنی در مقابل دشمن سست می شود و از صحنه فرار می کند و یا اینکه بعد از پیروزی در میدان «ابطوا» «یعنی مرزبانی و حفظ دست آوردهای مبارزه، نا کام می ماند و یا در نگهداری سنگر قلب، در مقابل نفوذ شیطان و آلوده کردن اعمالش به ریا و شهرت طلبی سقوط می کند. فراموش نباید کرد که پیروزی حقیقی و خدا پسندانه همان است که در میدانهای چهارگانه پیروز شده بویژه میدان تقوا و دوری از ریا که ملاک همه کارهای نیک است!

۵- فضائل صبر در قرآن کریم:

سخن از فضیلت صبر در قرآن فروان است ولی ما بطور فشرده به مواردی از آن اشاره می کنیم:

۱- خداوند «ج» «فلاح و رستگاری را به صبر متعلق می گرداند آنگاه که می فرماید: ((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ)) «ای کسانی که ایمان آورده اید صبر کنید و ایستادگی ورزید و مرزها را نگهبانی کنید و از خدا پروا نمایید امید است که رستگار شوید.»

۲- پروردگار در قرآن کریم از پا داش دو چندان صابران و حتی اجر بی پایان ایشان سخن می گوید و می فرماید: ((أُولَئِكَ يُؤْتُونَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَدْرُؤُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ)) آنان کسانی اند که دو بار اجر و پاداش داده می شوند، به سبب این که (در راه ایمان اذیت و آزارها دیده اند و) شکیبائی کرده اند، و بدیها را با نیکیها از میان برمی دارند و از آنچه بدیشان عطاء کرده ایم (در راه خیر و صلاح) خرج می کنند و می بخشند. «و می فرماید: ((إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ)) . «قطعاً به شکیبایان اجر و پاداششان به تمام و کمال و بدون حساب داده می شود.»

۳- رسیدن به مقام امامت و پیشوایی و یقین در دین نیز به صبر تعلق دارد خداوند «ج» می فرماید: ((وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يُهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ)) «و از میان بنی اسرائیل پیشوایانی را پدیدار کردیم که به فرمان ما (و برابر قوانین ما، مردمان را) راهنمایی می نمودند، بدان گاه که بنی اسرائیل (در راه خدا بر تحمل سختیها) شکیبائی ورزیدند و به آیات ما ایمان کامل پیدا کردند.»

۴- نایل گردیدن به همراهی و یاری خداوند «ج»: ((إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ)) . همانا خدا با بردباران (و یار و یاور ایشان است)

۵- پروردگار «ج» «سه نعمت بزرگ، مغفرت، رحمت و هدایت را برای صابران وعده داده است که بغیر از ایشان به کسی دیگر وعده نداده است: ((أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ)) آنان (همان بردباران با ایمانی هستند که) رحمت و احسان و مغفرت خدایشان شامل حال آنان میگردد، و مسلماً ایشان راهیافتگان هستند.

۶- خداوند «ج» «صبر را، توشه و سلاح پیروزی بر مشکلات قرار داده است. امر کرده که از صبر یاری بخواهیم: ((وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ)) . و از شکیبائی و نماز یاری جوئید، و نماز سخت دشوار و گران است مگر برای فروتنان.

۷- صبر و تقوا از وسایل جلب کمک و امداد خداوند «ج» «است، می فرماید: ((بَلَىٰ إِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا يُمْدَدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ)) آری! اگر بردباری (در کارزار) داشته باشید و پرهیزگاری کنید، و آنان (یعنی دشمنان مشرک) هم اینک بر شما تاخت آرند، پروردگارتان با پنج هزار فرشته یورشگر و نشانگذار، شما را یاری کند.

۸- و پروردگار صبر و تقوا را بهترین سپر در مقابل نبرنگ های دشمنان قرار داده که با موجودیت صبر و تقوا از حمله گری بی دشمنان در امان می ماند: ((وَإِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ)) . و اگر بردباری کنید و تقوا پیشه کنید، حملهگری آنان به شما هیچ زیانی نمیرساند، (بدون) شك، خداوند بدانچه انجام میدهند احاطه دارد.»

۹- در بهشت فرشتگان بر مومنان صابر، سلام نثار می کنند و مژده به نعمت و آسایش می دهند: ((وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ * سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ)) «و فرشتگان از هر سوئی بر آنان وارد می آیند (و می گویند) درودتان باد! به سبب شکیبائی (بر اذیت و آزار) و استقامتی که (بر عقیده و ایمان) داشتید. چه پایان خوبی (دارید که بهشت یزدان و نعمت جاویدان است).»

۱۰- و پروردگار «ج» «مغفرت و پاداش بزرگ را بر صبر و عمل صالح مترتب کرده است و می فرماید: ((إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ)) «مگر کسانی که (به هنگام شدائد) شکیبائی کنند، و کارهای شایسته و بایسته انجام دهند، بیگمان بخشایش و پاداش بزرگی دارند.»

۱۱- و خداوند «ج» «صبر بر مصیبت ها را از جمله کارهای شایسته و با عظمت دانسته می فرماید: ((وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِن عَزْمِ الْأُمُورِ)) . کسی که (در برابر ظلم دیگران) شکیبائی کند و (زمام اختیار را از دست ندهد، و با وجود قدرت، از ستمگر) درگذرد (ولی بداند که این عمل باعث گستاخی ظالم نمی گردد، این کار او) از زمره کارهایی است که باید بر آن عزم را جزم کرد و بر آن ماندگار شد

۱۲- و خداوند صابران را در قرآن کریم محبوب خویش خوانده و نسبت به آنها اعلان محبت می کند: ((وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ)) «و خداوند شکیبایان را دوست میدارد.»

۱۳- خداوند دست یابی به صفت نیکویی گذشت و جوانمردی را که از بهترین خصلت ها و اخلاق قرآنی است در گروه صبر میداند: ((وَمَا يُفْلِحُهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُفْلِحُهَا إِلَّا ذُو حَظِّ عَظِيمٍ)) به این خوی (و خلق عظیم) نمی رسند مگر کسانی که دارای صبر و استقامت باشند، و بدان نمی رسند مگر کسانی که بهره بزرگی (از ایمان و تقوا و اخلاق ستوده) داشته باشند.

۱۴- خداوند «ج» پند پذیری و عبرت گرفتن از آیات خویش را که زمینه ساز هدایت است، نیز به صبر پیوند میدهد: ((إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ)) «بی گمان در این کار (که بیان سرگذشت نیکان و بدان پیشین است) برای هر شکیبایی (سیاسگزار، دلائل بزرگی) و نشانه‌های سترگی بر وحدانیت خدا) است.»

۱۵- و پروردگار بنده اش، ایوب علیه السلام را به خاطر صبرش بهترین بندگانش می خواند: ((إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نَعِمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ)) «ما ایوب را شکیبا یافتیم. چه بنده خوبی بود! او بسیار توبه و استغفار سر می داد.»

۱۶- همچنان پروردگار، حکم بر زیان و خسارت کامل کسانی کرده است، که از ایمان تهی و از عمل نیک بی بهره اند و از اهل حق و صبر نمی باشند: ((وَالْعَصْرُ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ)) «سوگند به زمان (که سرمایه زندگی انسان است)! انسانها همه زیانمندند. مگر کسانی که ایمان میاورند، و کارهای شایسته و بایسته میکنند، و همدیگر را به تمسک به حق (در عقیده و قول و عمل) سفارش میکنند، و یکدیگر را به شکیبایی (در تحمل سختیها و دشواریها و دردها و رنجهایی) توصیه مینمایند.»

امام شافعی: می گوید «اگر جز این سوره هیچ سوره-ای نازل نمی شد، یقیناً برای مردم کافی و بسنده بود؛ زیرا این سوره دربرگیر تمام علوم قرآنی است.»

انسان، کمالش در قوت علم و نیروی عملش بوده که همانا ایمان و عمل صالح می باشد؛ و نیز انسان همان گونه که نیاز مند به کمال رساندن خویش است نیازمند به کمال رسانید غیرش نیز می باشد که همان توصیه به حق است و توسن به کمال رسیدن و بال پرواز به آسمان رشد و تعالی، همانا صبر است.

۱۷- پروردگار تبارک و تعالی صبر را با مقامات ایمان و ارکان اسلام یکجا ذکر می کند و قرین آنها می سازد:

• صبر همراه با نماز ((وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ)) «و از شکیبایی و نماز یاری جوئید.»

• صبر همسنگ تقوا: ((إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ)) بی گمان هرکس تقوا پیشه کند و شکیبایی و استقامت ورزد (خداوند پاداش او را خواهد داد) چرا که خدا اجر نیکوکاران را ضائع نمی گرداند

• صبر هم ردیف شکر: ((إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ)) «بی گمان در این کار برای هر شکیبایی (سیاسگزار، دلائل بزرگی) و نشانه‌های سترگی بر وحدانیت خدا) است.»

• صبر قرین حق: وَتَوَّصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ)) «و همدیگر را به تمسک به حق و به شکیبایی توصیه مینمایند.»

• صبرقرین ترحم و مهربانی: «وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ وَتَوَّصُوا بِالْمَرْحَمَةِ» «و همدیگر را به صبر و شکیبایی توصیه می کنند، و به ترحم و مهربانی سفارش می نمایند.»

• صبر قرین یقین: ((لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ)) «شکیبایی ورزیدند و به آیات ما ایمان کامل پیدا کردند.»

• صبرقرین توکل: ((الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ)) «کسانند که شکیبایی ورزیدند و توکل و تکیه آنان بر پروردگارشان است.»

• صبرقرین جهاد و مجاهدین: ((وَلَتَبْلُؤُنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ)) «ما همه شما را قطعاً آزمایش می کنیم، تا معلوم شود مجاهدان (واقعی) و صابران شما کیانند.»

۱۸- پرداختن پاداش صابران، به بهترین وجه ممکن و نیکو تر از آنچه انجام دادند: ((وَلَنَجْزِيَنَ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ)) «و ما پاداش زیباترین اعمال شکیبایان را می دهیم (که ایستادگی بر پیمان و وفای به عهد است).»

این بود قطرات زلالی از دریای بیکران قران کریم در باب فضائل صبر؛ اگر ترس از طولانی شدن نوشته نبود، پیوسته از معدن گرانبهای قرآنکریم در راستای فضیلت و منزلت صبر گوهرین سخنان را پیشکش شما عزیزان می کردیم.

پی نوشت ها:

. سوره احقاف آیه ۳۵.

. سوره قلم آیه ۴۸.

. آل عمران (آیه ۲۰۰)

. آل عمران (آیه ۲۰۰)

. قصص آیه ۵۴.

. سوره زمر آیه ۱۰.

. سوره سجده آیه ۲۴.

. سوره بقره آیه ۱۵۳.

. سوره بقره آیه ۱۵۷.

. سوره بقره آیه ۴۵.

. سوره آل عمران آیه ۱۲۵.

. آل عمران ۱۲۰.

. سوره رعد آیه ۲۴.

. سوره هود آیه ۱۱.

. سوره شورا آیه ۴۳.

. سوره آل عمران آیه ۱۴۶.

. سوره فصلت آیه ۳۵.

. سوره ابراهیم آیه ۵.

. سوره ص آیه ۴۴.

. سوره عصر.

. سوره بقره آیه ۴۵.

. سوره ابراهیم آیه ۵.

. سوره عصر آیه ۳.

. سوره بلد آیه ۱۷.

. سوره سجده آیه ۲۴.

. سوره نحل آیه ۴۲.

. سوره محمد آیه ۳۱.

. سوره نحل آیه ۹۶.

چهار میلیون دالر،

مصرف هر ساعت جنگ امریکا در افغانستان

از اینترنت

کلانی از آن به جیب مقامات و یا شرکتهای قراردادی می‌ریزد که اکثر شان وابسته به بزرگترین سیاستمداران و پالیسی‌سازان آن کشور اند.

امریکا از یکسو پول جنگ را از جیب مردم این کشور که زیر بار مالیات کمرشکن هستند تمویل می‌کند اما از سوی دیگر سالانه صدها میلیارد دالر از مواد مخدر افغانستان به جیب می‌زند که منبع اصلی تمویل جنگ است. هیلاری کلنتن، وزیر خارجه سابق امریکا چند سال پیش در کانگرس اعتراف کرده بود که عواید جنگ افغانستان چندین برابر مصارف آن است.

جان سپکو بازرس ویژه امریکا در امور بازسازی افغانستان (سیگار) چندی قبل اعلام نمود که کشورش ۱۰۴ میلیارد دالر برای بازسازی

افغانستان به مصرف رسانیده است. اما مردم افغانستان می‌دانند که بیشترین قسمت این پول هنگفت در اثر فساد در اردوی امریکا و دولت افغانستان چپاول شده است. جان سپکو نیز در گزارشش اعتراف نموده بود که با وجود اینهمه مصارف، بازسازی در افغانستان محسوس نیست. گزارش‌های «سیگار» از موارد وحشتناک فساد و غارت در کمک‌های رسیده به افغانستان پرده برمی‌دارند.

البته قابل توجه است که هزینه اصلی جنگ امریکا را مردم افغانستان متقبل می‌شوند که از سال ۲۰۰۱ با تشدید بمباردهای جنگنده‌های امریکایی و ناتو، تروریزم، مواد مخدر، فساد، حاکمیت تفنگ‌سالاران و مداخلات کشورهای همسایه زندگی شان با خون و بدبختی و فقر و ستم گره خورده است. فقط یک اقلیت کوچک ارگ‌نشین و غلامان امریکا و غرب اند که به قیمت سیه‌روزی ملت به سرمایه‌های عظیم دست یافتند.

سازمان غیرانتفاعی مستقر در امریکا به نام «پروژه لویتهای ملی» در تازه‌ترین تحقیق نتیجه می‌گیرد که باوجود کاهش تعداد سربازان امریکایی در افغانستان به ده هزار تن، مصارف جنگ امریکا درین کشور همچنان بالاست و به روزانه حدود صدمیلیون دالر می‌رسد. که این رقم در هر ساعت حدود چهار میلیون دالر می‌شود که از جیب مالیه‌دهندگان آن کشور پرداخت می‌گردد.

این سازمان آمار و اطلاعات خود را از طریق «دفتر خدمات تحقیقاتی «کنگره امریکا و مدارک مربوط به بودجه نهادهای فدرال بدست آورده است.

از آغاز جنگ افغانستان در ۲۰۰۱، بر اساس

آمار رسمی پنتاگون، امریکا مجموعاً هفتصد میلیارد دالر در این جنگ به مصرف رسانیده است. تنها در سال ۲۰۱۵، سی و پنج میلیارد دالر به خاطر جنگ افغانستان در نظر گرفته شده است. اما تحلیلگران امور نظامی مدعی اند که دولت امریکا هزینه‌های واقعی جنگ را پنهان نگه‌میدارد که درینصورت مصارف واقعی بسیار بالاتر از این است چون پول‌های کلانی که برای رسیدگی به ده‌ها هزار سربازان مجروح و یا آتانی که در اثر جنگ به امراض روحی مصاب شده اند را شامل نمی‌شود.

لیندا بیلمز، اقتصاددان در پوهنتون هاروارد امریکا در سال ۲۰۱۳ جنگ‌های افغانستان و عراق را «پرهزینه‌ترین جنگ‌های تاریخ امریکا» نامید. تعدادی از محققان این پوهنتون مصارف دو جنگ را شش تریلیون دالر برآورد کرده بودند.

باید خاطر نشان ساخت که پنتاگون یکی از فاسدترین ادارات جهان است که بودجه بلند به آن اختصاص می‌یابد اما پول‌های



نگاهی به زندگی شهید سید عبدالملک آغا

نویسنده: عبدالرؤف حکمت

مولوی فضل ربی یکی از دوستان آزمان سیدعبدالملک آغا میگوید که در آزمان من در مدرسه انوارالعلوم میرانشاه بودم که عبدالملک آغا نوجوان بود و به فراگیری هر فن جهاد و دروس دینی مشغول بود، بسیاری از اوقات خود را در جبهات جهادی ولایت خوست میگذراند، ایشان در بسیاری از جنگ های ولایت خوست شرکت نموده است و هنگامیکه ولایت خوست تحت قیادت مجاهد کبیر مولوی جلال الدین حقانی صاحب فتح گردید، عبدالملک آغا نیز بحیث یک مجاهد در آن شرکت داشت.

عبدالملک آغا تا زمان سقوط رژیم نجیب و فتح کابل در جهاد شرکت داشت، هنگامیکه رژیم کمونیست در کابل سقوط کرد و از بین رفت، ایشان اسلحه را کنار گذاشت و به تعلیم دروس دینی در مدرسه انوارالعلوم میرانشاه مشغول گردید.

ریاست مدرسه را فضل الدین رحمه الله صوفی مشهور و خلیفه سجاده نشین شهداء حضرات قلعه جواد که به خلیفه صاحب ارغندی مشهور بود، بر عهده داشت. در انوقت در این منطقه یک مرکز قابل توجه علم و تزکیه شمرده میشد، سید عبدالملک آغا که به نسب سادات و خداوند متعال به ایشان تقوا، دیانت، اخلاقی شایسته ارزانی داشته بود، با خلیفه فضل الدین صاحب روابط نزدیک و حسنه داشت و با ایشان بیعت طریقهء تصوف نقشبندیه مجددیه نیز نموده بود.

سید عبدالملک آغا بعد از اینکه مدت زمانی را در مدرسه انوارالعلوم میرانشاه به فراگیری دروس دینی پرداخت، به مدرسه مشهور مولوی جلال الدین حقانی صاحب (منبع العلوم) رفته و در آنجا داخله گرفت و برای مدت دو سال در این مدرسه دروس دینی را فرا گرفت.

سید عبدالملک آغا یکی از مجاهدین پیشتاز در ولایت مرکزی میدان وردگ در افغانستان شمرده میشود. ایشان در این منطقه به بعدها به یکی از مناطق خطرناک و مرگبار برای اشغالگران آمریکائی تبدیل گردید، از مؤسسين اولیه جهاد شمرده میشود، که به قیمت خون خود مشعل جهاد و مبارزه را روشن نمود. تا دوستان و رهروانش نیز این راه را تعقیب نموده و این منطقه مهم در نزدیکی پایتخت را به سنگر شکست ناپذیر جهاد بر علیه تجاوزگران غربی تبدیل نمود.

بیانید تا با هم در مورد زندگی و یاد و خاطرات این غازی و شهید پیشگام عرصه جهاد در ولایت میدان وردگ یادآوری نمایم.

سید عبدالملک آغا

سید عبدالملک آغا فرزند میرسید آغا در سال ۱۳۴۹ هـ ش در منطقه بهادرخیل ولسوالی سیدآباد ولایت میدان وردگ متولد گردیده و ایشان از قوم سادات میباشد که در افغانستان به آغا صاحب، پاچا صاحب و یا میر صاحب نیز یاد میشوند.

عبدالملک آغا تعلیمات ابتدائیه را در قریه خویش فرا گرفت، در زمان کودتای کمونیستی عبدالملک آغا نوجوانی بیش نبود که همانند تمام ولایات افغانستان در میدان وردگ نیز جهاد و قیام مردمی برضد کمونیست ها آغاز گردید، ایشان علی الرغم نوجوانی بیش نبود اما به امور جهادی در منطقه خویش آغاز نمود، بعد از مدتی خدمت جهاد در سیدآباد، در منطقه لواره بین ولایت پکتیکا و وزیرستان که مرکز جهادی حقانی صاحب بود، رفت و در آنجا شروع به تعلیم و آموزش امور نظامی آغاز کرد، همچنین تعلیمات دینی خویش را نیز ادامه میداد.

خدمات در تحریک اسلامی طالبان

در هنگامیکه جنگ های تنظیمی در افغانستان جریان داشت، در دیار هجرت و در مدارس افغانی اتحادیه های منطقه ای بنام جمعیت طلبه ایجاد گردید، سید عبدالمالک آغا در اتحادیه طلباء از ولایت میدان وردگ بحیث یک عضو فعال بود، زمانیکه تحریک اسلامی طالبان حضور نمود، ایشان بعد از مشوره با نمایندگان تحریک اسلامی با 7 تن از دوستان خود به منطقه خود در ولایت وردگ رفت تا برای آمدن تحریک اسلامی طالبان زمینه سازی کند و افکار بزرگان و مردم را روشن سازد.

سید عبدالمالک آغا و دوستانش با علماء، مجاهدین و متنفذین منطقه گفتگو و ملاقات هایی را انجام داد و معلومات را در مورد تحریک اسلامی با آنان شریک نمود، در آن هنگام که تحریک اسلامی طالبان در قندهار بود، عبدالمالک آغا و دوستانش مرکز مخفی را در مدرسه مفتاح العلوم در منطقه هفت آسیاب ولسوالی سیدآباد انتخاب نموده بود و در اینجا حمایت و همکاری هایی را برای تحریک اسلامی طالبان جلب می کرد، بعد از مدتی دوستانش هریک مولوی فضل ربی و هاشمی صاحب را به قندهار فرستاد و در انجا با ملا محمد عمر مجاهد، مولوی احسان الله احسان و دیگر بزرگان ملاقات نمودند، آنها برایشان گفتند که با علماء کرام منطقه، مجاهدین و حتی با جنگجویان حزب اسلامی خطوط مقدم جنگ بین غزنی و وردگ ملاقات کنند و داعیه صلح طالبان را به آنان برسانند که طالبان تنها ختم جنگ، فساد و خواهان صلح و امنیت هستند.

سیدعبدالمالک آغا و دوستانش مشغول این فعالیت بودند، که دامنه فتوحات طالبان به ولایت غزنی رسید، بعد از فتح غزنی، منطقه سالار ولسوالی سیدآباد بدون جنگ فتح گردید، در اینجا قومندان نظامی طالبان ملا مشرآخند به کمک طالبان محلی، ولسوال سیدآباد (داکتر مسلم) را آماده نمود که دست از جنگ بکشد اما بعضی دیگر از تفنگسالاران با طالبان جنگیدند که بعد از مدتی فرار کردند.

بعد از فتح میدان شهر و لوگر، سیدعبدالمالک و دوستان همراهش به غزنی رفتند، در انجا با کاروان مولوی احسان الله احسان صاحب به شکل صلح آمیز به شهر شرنه مرکز پکتیکا رفتند و بعد از مدتی خدمت در ان ولایت ایشان به خطوط

مقدم جنگ در چهارآسیاب دعوت شد، سیدعبدالمالک آغا که خود سابقه و تجارب نظامی داشت، سرگروپ دوستانش تعیین گردید و بعد از چند مدت به خط میدان شار رفت و در انجا از سوی مسئول خط ملا مشرآخند مسئولیت محاذ طالبان به ایشان سپرده شد.

در خط مقدم میدان شار عبدالمالک آغا و دوستان همسنگرش اکثریت اوقات در نقطه استراتژیک کوه قرغ خدمات جهادی انجام دادند، کوه قرغ یک منطقه بلند کوهستانی بود که در آن منطقه یک نقطه بسیار مهم، خطرناک و استراتژیک شمرده میشد، در انجا طالبان در سرمای زمستان و برف زیر خیمه ها زندگی می کردند و حتی برای نوشیدن برف را آب می کردند و از ان استفاده می کردند. این منطقه که طالبان به شکل نوبتی در ان ایفای وظیفه می کردند، در حقیقت جلو پیشروی نیروهای مسعود بسوی میدان شهر را می گرفت، مسعود چندین بار در این منطقه دست به حملات شدید تعرضی زد و حتی یکبار انرا تصرف کرد، ولی طالبان دوباره توانستند با تقدیم قربانی های سنگین آنرا بازپس بگیرند و تا آخر انرا حفظ کنند.

بعد از فتح پایتخت کابل

بعد از فتح کابل سید عبدالمالک آغا در شروع امر حوزه یازدهم در خیرخانه شهر کابل تعیین گردید، اما از انجائیکه ایشان اکثریت اوقات خود را در جنگ خطوط مقدم شمال می گذراند، وظایف ایشان از جانب معاونشان اجرائ می شد، بعد از ان همراه با دوستان و همسنگران در تشکیل فرقه شماره هشت قرغه در خطوط جنگ در شمال ایفاء وظیفه نمود، در این هنگام قرارگاه ایشان در قرغه بود اما خدمات جهادی را در خطوط جبهات شمال کابل انجام میداد، ایشان در این جریان در مناطق مختلف همانند شکرده، گلدره، صوفیان، کلکان، قلعه نصرو، قره باغ و ساحات دیگر در جنگ ها شرکت نمود، هنگامیکه در سال 1997 مجاهدین امارت اسلامی با لشکر عظیمی از تونل سالنگ به سمت شمال افغانستان عبور کردند، عبدالمالک آغا نیز همگام با این کاروان بود و مدتها را در قندوز گذراند و دوباره به کابل بازگشت و خدمت در خطوط شمالی را ادامه داد، بعد از ان ایشان به شمال کشور رفت و در اشکمش تخار مسئول قطعه منتظره تعیین گردید که بعداً این قطعه به منطقه تنگی فرخار انتقال یافت.

سید عبدالمالک اغا در هنگام حاکمیت امارت اسلامی در فتوحات بسیاری شرکت داشت از این جمله میتوان نخستین فتح بامیان اشاره نمود که از طرف جلریز و جلگی عملیات آغاز گردید، ایشان از طرف جلریز در عملیات اشتراک داشت، بعد از تصرف بامیان ایشان در چندین عملیات غوربند و شیخ علی نیز شرکت داشت.

در هنگام تجاوز و حمله آمریکا و ائتلاف غرب ایشان در خطوط دفاعی شمالی بود، که در بمباران طیارات امریکائی زخمی گردیده و به منطقه خود بازگشت.

جهاد بر خلاف آمریکا

ملا محمدفرید قیام و مولوی عبدالصمد وزیر که از دوستان نزدیک سیدعبدالمالک اغا هستند میگویند که: بعد از تجاوز آمریکا و سقوط کابل آغا صاحب به منطقه خود آمد، اولین تلاشش این بود که مجاهدین را متحد نگه دارد و از آمدن تفنگسالاران شورای نظار به منطقه جلوگیری کند، برای این هدف تلاش های فراوانی را در سطح منطقه انجام داد که بسیار مفید ثابت گردید، همچنین ایشان در برخلاف تجاوز و اشغال آمریکا و تداوم جهاد مقدس زحمات فراوانی کشید و در این راستا چندین بار به ولایت پکتیا سفر نمود و با ملا سیف الرحمن منصور دیدار نمود که در آنزمان در منطقه دره شاهیکوت در حال ترتیب مقاومت بر خلاف آمریکا بود، از انجائیکه آمریکائی ها سید عبدالمالک اغا را به حیث یکی از مجاهدین مطرح در میدان وردگ میشناختند در تلاش دستگیری او بودند، ایشان بعد از سخت تر شدن اوضاع مجبور به هجرت گردید اما از انسجام و تنظیم امور جهادی دستبردار نشد.

سید عبدالمالک اغا یکبار دیگر با اعضای رهبری امارت اسلامی ملاقات نمود و از جانب آنها مسئولیت پیشبرد امور جهادی میدان وردگ به ایشان محول گردید، ایشان یکبار دیگر بصورت مخفیانه به منطقه رفت، دوستان و همسنگران قدیمی اش را گرد آورده و در مورد آغاز عملیات جهادی با آنها مشورت نموده و به امور جهادی آغاز کرد، اما چونکه آمریکائی ها در تعقیب او بودند، تلفون ستلایت او را کشف کرده و صدها تن از عساکر آمریکائی و اجیران داخلی بر خانه اش یورش آوردند و در تلاش دستگیری او شدند.

اما سیدعبدالمالک اغا و برادر بزرگترش اسماعیل آغا با آمریکائی ها به جنگ پرداختند که بعد از وارد کردن تلفات سنگین به اشغالگران هر دو برادر در نبرد رودرو با اشغالگران بتاريخ 6 ماه حوت سال 1382 هـ ش به شهادت رسیدند.

انالله وانا الیه راجعون

آمریکائی ها اجساد آن دو را با خود به بگرام بردند و بعد از اینکه مردم منطقه به کرات خواستار تحویل دهی اجساد شدند، بعد از 42 ساعت اجساد را به خانواده هایشان سپردند، و در این وقت بود که کرامت این دو شهید به همگان ثابت گردید، علی الرغم گذشت بیش از 42 ساعت هنوز هر دو جسد تازه و صحیح و سالم بودند.

از سیدعبدالمالک آغا تنها یک فرزند بجا مانده است، بخاطریکه آغا صاحب بسیار دوستی نزدیک با قهرمان میدین نبرد ملا سیف الرحمن منصور داشت و در هنگام حاکمیت امارت اسلامی بیشتر اوقات همسنگر بوده و مشترکات بسیاری همچون جهاد و تصوف داشتند، عبدالمالک آغا صاحب نام یگانه فرزند خود را سیف الرحمن انتخاب کرد.

چند خاطره از شهید عبدالمالک آغا

به قول مجاهدین ولسوالی سیدآباد ولایت میدان وردگ ، سیدعبدالمالک آغا در این منطقه یکی از بنیانگذاران جهاد و مبارزه است که نخستین تحرکات بر خلاف اشغال آمریکا را ایشان آغاز نمود.

هم اکنون مجاهدین پیشتاز و سرگروپ هایی همچون ملا محمد فرید قیام، ملا عبدالله، مولوی حبیب الرحمن و دیگران تربیه شده گان سیدعبدالمالک آغا هستند و در سایه ایشان با روحیه و فکر جهاد بزرگ شدند، بنیاد جهاد در ولسوالی سیدآباد از سوی سیدعبدالمالک آغا گذاشته شد که در نتیجه آن آمریکائی ها نیز هرچه زودتر ایشان را تعقیب نموده و به شهادت رساندند. اما بعد از ایشان دوست نزدیک و معاونش شهید مولوی عبدالباقی صاحب راه ایشان را تعقیب و ادامه داد تا اینکه این ولسوالی به قتلگاه آمریکائی ها تبدیل شد، این منطقه به مثابه قبرستانی برای کاروان های اشغالگران بود که تا هم اکنون نیز به آرامی از اینجا عبور کرده نمیتوانند.

بقیه در صفحه ۹

مفکر و دور جدید ویرانی

سید سعید

وارد کرده و می کنند نیز معلومات دقیق وجود ندارد، اما بعضاً رسانه ها راپورهایی را نشر نموده اند که نیروهای حکومت کابل در جریان عملیات از خانه های مردم و باشندگان محل پول نقد، زیورآلات، اجناس قیمتی را دزدیده و علاوهً افراد ملکی را شهید کرده و یا هم زندانی و یا تهدید نموده اند.

ملت افغان از هیچیک از مزدوران اشغالگران خیری ندیده اند، اینها برای حصول منافع شخصی و اجرای اهداف اشغالگران و

خوشحال کردن آنان از هیچ نوع آزار و اذیت ملت روگردان نیستند، اینها در ویرانی افغانستان و کشتار ملت افغان با اخلاص کامل همراه

اشغالگران مصروف خدمت هستند، و هرچه بیشتر تلاش می کنند که در این راه بتوانند جایزه و ستایشی از بادران خود دریافت کنند.

سلسله ویرانی افغانستان و کشتار ملت افغان در این اواخر که "مفکر غنی" خود را سر قومندان اعلاى قوتهاى مسلح نامیده است، بر اساس یک استراتیژی و پلان خانه ها و دوکان های مردمان ملکی چور و چپاول گردیده و با بلدوزر تخریب شده و یا سوزانده شدند. همچنین برای تخریب فصل ها، باغ ها و جنگلات، قطعه خاصى برای آن گماشته شده است.

همزمان با تجاوز آمریکا بر افغانستان سلسله کشتار افغان ها و ویرانی افغانستان آغاز گردید، نیروهای اشغالگر در شروع تجاوز تاسیسات نظامی و ملکی حکومتی و دولتی را در افغانستان بمباران کردند، شفاخانه ها و بناهای عام المنفعه مختلف را از بین بردند و حتی در بمباریهای وحشیانه خود قریه ها را بصورت کامل ویران و با خاک یکسان کردند، فصل ها، باغ ها، کشتزارها، خانه های مردم، دوکان ها را با بارود و بلدوز تخریب نموده و هموار ساختند. که در

این جریان صدها تن از هموطنان ملکی شهید و زخمی گردیده و ...

در اوایل ماه جون سال جاری موسسه تحقیقاتی امور جهانی در پوهنتون براون آمریکا در مقاله ای تحت عنوان "زیانهای جنگ" نگاشته بود که : از شروع سال 2001 تا 2014 در افغانستان و مناطق قبائیلی در نتیجه تجاوز آمریکا

149 هزار تن از افراد ملکی کشته و بیشتر از 162 هزار تن زخمی گردیده اند.

اگر ارقام دقیق زیانهای مالی و تلفات جانی وارده به افغانها در نتیجه تجاوز و اشغال آمریکا جمعآوری گردد، بسیار بیشتر از ارقام و آماری خواهد بود که مراکز تحقیقاتی و یا رسانه ها در راپورهای خود تاکنون نشر کرده اند.

همچنین در مورد خسارات و تلفاتی که عساکر اردو، پولیس و اربکی های رژیم کابل در جریان عملیات و حملات به ملت افغان

بتاریخ 20 جولای ماه جاری آتش زدن و چور و چپاول خانه های را جریان یک کمپائن بزرگ انجام دادند، قضیه طوری است که یک قوه بزرگ به هدف انجام عملیات بسوی ولسوالی غورک حرکت می کند، اما در منطقه گرماک ولسوالی میوند از سوی مجاهدین محاصره میشود، دشمن برای نجات و خلاصی از محاصره از هیچ نوع ظلم و وحشت روی گردان نبودند، بر خانه های مردمان ملکی هاوان انداخت می کردند، باشندگان منطقه را دستگیر کرده، زندانی نموده و شکنجه کردند و حتی تعدادی را به شهادت رساندند. مردم از این وحشت مامورین مفکر مجبور به ترک خانه و مال و منال خود گردیده و تنها توانستند جانهایشان را از میدان ظلم و وحشت دشمن برون کنند. با فرا رسیدن عید سعید فطر این قوت بزرگ دشمن فرار را بر قرار ترجیح داده و تانک ها و رینجرهای خود را دوباره روی بسوی قندهار چرخانده و بسوی مرکز ولایت مارش کردند.

مردمان آواره و سرگردان هنگامی که دوباره به خانه و کاشانه خود بازگشتند، دیدند که هر چیز ویران و تخریب گردیده و هیچ چیز قابل استفاده و استعمال وجود ندارد، حتی بعضی از خانه ها بعد از چور و چپاول آتش زده شده بودند و در یک حالت ترسناک رها گردیده بودند، این کمپائن ظلم و وحشت در ده یا بیست خانه نه، بلکه بیش از 500 خانه توسط اوباش های مغز متفکر ویران و چپاول گردیده و ویران و تباه شده بودند.

در ماه مارچ سال جاری نیز در ولسوالی سنگین ولایت هلمند یک پروژه بزرگ تخریب و ویرانی عملی گردید که رسانه ها راپور انرا بتاریخ 29 مارچ نشر کردند.

در جریان عملیات ذوالفقار عساکر داخلی رژیم کابل بیش از 1500 باب منزل مسکونی باشندگان ملکی در ولسوالی سنگین ولایت هلمند را کاملاً تخریب و با خاک یکسان کرد. بر اساس گفته های شاهدان عینی در سمت پائین ولسوالی سنگین به امتداد ده کیلومتر تمام خانه های مردم توسط بلدوزر تخریب گردید و آنها (باشندگان محل) تنها توانستند که خود و اعضای خانواده را نجات دهند و تمام دار و ندارشان زیر خاک گردیده است.

مردم موقعیت و تعداد خانه های تخریب شده ملکی را به شرح ذیل بیان داشته اند:

حاجی نعمت الله، پیروزو، حاجی ظاهر شیله، چمنان، قریه حاجی عبدالرحمن، احمدزو، قریه حاجی میرا جان، قریه حاجی شاغاسی اکا، قریه حاجی محمد گل، قریه حاجی خدایداد، حاجی گل شیله، حاجی حمید اکا شیله، حاجی گل بابا

شیله، حاجی درانی شیله، شکر شیله، قریه حاجی رحم الدین، قریه حاجی ملاصمد، قریه حاجی لالی اغا، قریه سره موسی جان، دو قریه در منطقه پائین بریشناکوت و در بعضی از مناطق اطراف که در مجموع بیشتر از 1500 باب منزل مسکونی مردم ملکی و باشندگان محل از سوی عساکر رژیم کابل با بلدوزر تخریب گردیده است.

بر اساس گفته های مردمان محل، آنها تا کابل و قندهار رفته اند و مقامات حکومت مرکزی و محلی را از از ظلم و وحشت صروت گرفته مطلع کرده اند اما تاکنون هیچ کسی نه توجه ای به آنان نموده است و نه صدای آنان را شنیده است.

همچنین صدها باب دوکان در بازار ملند ولسوالی گرشک ولایت هلمند از جانب عساکر داخلی رژیم اول چور و چپاول گردیده و بعد از ان سوزانده شدند.

از وقتیکه به ریاست مفکر حکومت جدید در کابل ایجاد گردیده است، ملت با مشکلات و پرابلم های فراوان امنیتی، اقتصادی و اجتماعی مواجه شده است، علاوه بر مشکلات یاد شده فوق، مفکر به نیروهای اشغالگر اختیار عام و تام عملیات و یورشهای شبانه و حملات درون داده است، به عساکر و اوباش های خود اجازه استعمال سلاح های ثقیله در مناطق مسکونی و ملکی داده است و برای سرکوب مخالفین اجازه هرگونه ظلم و وحشت به عساکر داده شده است و آنها هیچگاهی بخاطر مظالمشان مورد استجواب و مواخذه نخواهند بود. در نتیجه این اختیارات بود که عساکر داخلی بر یک مراسم عروسی میزائل فیر نمودند که در نتیجه بیش از 50 تن از هموطنان ملکی به شهادت رسیده و بالغ بر 100 تن دیگر زخمی شدند. در ولسوالی علیشیر ولایت خوست بر یک مراسم جنازه حمله درون از جانب اشغالگران صورت گرفت که منجر به شهادت 35 تن از هموطنان ملکی گردید، همچنین همه روزه در ولایات غزنی، پروان، لوگر، کنر و در نتیجه بمباری اشغالگران خارجی و حملات درون آنان و حملات و انداخت های هاوان عساکر داخلی به سطح وسیع به مردمان ملکی تلفات وارد می گردد.

خلاصه اینکه مفکر برای ویرانی افغانستان و کشتار ملت افغان سلسله جدیدی را آغاز کرده است، واقعات و فاجعه های فوق الذکر فقط بخش کوچکی از آن است، خداوند متعال در آینده خیر کند که این مفکر چه نوع مجازات هایی را بر ملت افغان تحمیل خواهد کرد.

مجدد قرن

در چنین حالات ناگوار و تقالید افغانی و در پهلوی اینهمه حاکمیت افراد مسلح و زورگویی بر مناطق مختلف کشور، تقسیم ولایات و ولسوالی های کشور میان قوماندانان و تنظیم ها بعید به نظر می رسید که ملایی از مسجد خارج گردد و بتواند با اینهمه مشکلات دست و پنجه نرم کند و اقوام و طوائف مختلف را دورهم بر یک کلمه و زیر یک پرچم جمع کند. اگر لطف و مرحمت پروردگار، حکمت و موهبه رهبری، ولایت و دوستی الهی، و نبوغ تجدد در این شخص وجود نمی داشت هرگز انسان تصور این پیروزی ها و کامیابی ها را نمی کرد.

درین شکی نیست که تغییر حالات مذکور و ایجاد یک صف واحد و مستحکم، برپایی امارت اسلامی با مشکلات و دشواری های مواجهه از داخل و خارج، سپس مقابله با تمام دنیای صلیب و بردگان منتسب به اسلام با استفاده از پیشرفته ترین و مدرن ترین اسلحه و تجهیزات برای شخص عادی که از ولایت الهی و نبوغ تجدد خالی می بود ممکن نبود.

مسلم است که این مبارزه و مقابله در چنین حالات از توان افراد جز مجددها آنانیکه نصرت الهی در هر قدم با ایشان است خارج است. علاوه بر این اگر ولایت و دوستی خداوند متعال شامل حال این رهبر و امیر نمی بود ممکن نبود که شخص عادی همچو کوه شامخ در مقابل این همه تهدیدات قرار گیرد و در این حالات دشوار و ناگوار چنان متصدی به احکام شرع باقی بماند که نه تنها دوست بلکه دشمن نیز انگشت حیرت به دندان باقی بماند.

امیر المؤمنین ملا محمد عمر مجاهد رحمه الله رحمة واسعة، امام عادل، امیر با حکمت، قائد شجاع، رهبر متقی، مجاهد مرابط و عالم با عمل و مجدد قرن خویش بود. وقتی نام این هستی بر زبان عام و خاص جریان پیدا کرد که افغانستان در آتش جنگ های خانمانسوز داخلی، اختلافات تنظیمی، فساد اخلاقی، و خدا ناترسی تمام قرار داشت هیچ افغان از پیامدهای این جنگ ها مصئون نبود. مردها در بیرون و خانم ها در داخل خانه همیشه در معرض تعرض های گوناگون گروه های مختلف جنگی قرار داشتند.

گروه های مسلح تمامی سرحدات اسلام و انسانیت را عبور کرده بودند، خون انسان در مقابل یک قرص نان ریختانده میشد، خانه های مردم در حالی بر آنان ویران می شد که در نیمه شب آنان در بستر خواب در داخل این خانه ها خوابیده می بودند، پسران جوان شان به پوسته ها کشانیده می شدند و هر نوع وحشت و درندگی بر آنان روا دانسته می شد، دختران جوان بخاطر دفاع از عفت و عزت خویش جان های شریف خود را از دست دادند و بسیاری ها نتوانستند حتی این چنین دفاع کنند و در چنگال وحشیان مسلح قرار گرفته و گرانبها ترین و پرارزش ترین داشته خود را از دست دادند.

این وقتی بود که جهان تماشاگر بود و افغان ها امید به زندگی را از دست داده بودند و هیچ مرجعی برای نجات بجز رحمت الهی وجود نداشت. همان بود که الله سبحانه و تعالی مجدد قرن را در لباس امیر المؤمنین جهت یاری مردم مظلوم فرستاد. این مجاهد شجاع و دلیر با دست خالی مقابله علیه این همه بدبختی ها را آغاز کرد و دیری نگذشت که نصرت های پیهم الهی نصیب حالش گردید و مردم به شکل افواج به این مبارزه پیوستند تا بالاخره شکل حرکت را بخود گرفت.

دنیا، حکومت و قدرت با لذت و متاع آن نتوانستند اندکی از ایستادگی، استحکام، پایداری، ثابت قدمی، وفا به عهد و وعده با خالق و مخلوق این پیکر آهنین بکاهند. برای

و مجاهد گمان می کردند مگر در دشمنی با امارت اسلامی در صف صلیب و دشمن قرار گرفته و علیه امارت اسلامی و شخص امیر المومنین پروپاگنده و تبلیغات کردند این وعده

شخص
عادی
ممکن
نبود که
بخاطر
حکم شرع
که به
گمان
بعضی از
ساده
لوحان
فرعی و
ناچیز
بشمار
می رفت

سر

اطاعت به طواغیت جهان خم نکند و یا در مقابل پیشنهادات آنان تسلیم نگردد. تنها ولی خداوند متعال می تواند بخاطر حکم شرع از پیشنهاد کفار مبنی بر به رسمیت شناختن حکومت وی توسط همه جهان، رفع قیودات و محاصره های اقتصادی و کمک های بی مقابل چشم پوشی کند و اینهمه را در مقابل احکام شرع ناچیز بداند.

علاوه بر این، بجز برای ولی خداوند متعال برای فرد عادی ممکن نبود که در این حالات دشوار نه تنها با جهان صلیب بلکه با منافقان داخلی با حکمت و تدبیر مبارزه کند و صف مجاهدین را چنان واحد، استوار و مستحکم نگهدارد که جهان اعم از دوست و دشمن از چنین نظم و اطاعت در تعجب بیافتد.

و یکی از نشانه های ولایت امیر المومنین رحمه الله این بود که به وعده الهی که در حدیث قدسی می آید که هر که با ولی (دوست) خداوند متعال دشمنی کند او تعالی علیه وی اعلان جنگ می کند، آنعده از دشمنان وی که خود را مسلمان

الهی شامل حال شان گردید و چنان ذلیل و رسوا شدند که همه جهان شاهد آن گردید.

بالاخره این مجدد قرن و مجاهد مرابط آنچنان عزیز و مردانه وار از این جهان رحلت کرد که حتی دشمن نیز نتوانست از این عزت و سربلندی که الله متعال به وی ارزانی فرموده بود انکار کند.

امیر المومنین رحمه الله رفت مگر نامش ان شاء الله تا ابد شامل کتاب مردانگی، شجاعت، عدالت، استحکام، پایداری و ثبات ثبت شد و ان شاء الله راهش توسط دوستان و همراهانش ادامه خواهد یافت و دشمن یکبار دیگر به یأس و ناامیدی مواجه خواهد شد.

الهی روح امیر المومنین را شاد و راضی نگهدار و مسیرش را همیشه و جاودان داشته باش. دوستانش را عزیز و دشمنانش را ذلیل داشته باش.

و ما ذلک علیک بعزیز.

قریة سنگسار واقع در ولسوالی ژری ولایت قندهار جایی که امیرالمؤمنین در آن برای طویل الموده بودباش نموده

BBPashan.com

په زابل کې

څه حال

دی؟



د قاري حبيب ليکنه

یوازې د ولسوالۍ ودانۍ په واک کې لري او ولسوالیو ته د ورغلیو لارو په سر پوستې لري، له دې علاوه مجاهدین کولای شی حتی د ولسوالۍ له نیم کیلومتری څخه دښمن تر برید لاندې ونیسي.

د زابل ولایت مرکز قلات چې د کندهار - کابل په لویه لاره پروت دی هم ډیری سیمه یي فتحه شوي دي، د مرکز کلات مربوط سیمې لکه خالا، سپینه غبرگه، خان کلی، عمرخیل، سیدجان کلی، ظفرخیل، مغلیزي، نوخیز، اومکی او داسې نورې سیمې چې د ښار په شاوخوا کې پرتې دي د مجاهدینو په ولکه کې دي.

په زابل ولایت کې د ولسوالیو په سطحه د شاجوی، شینکی او شهرصفا په ولسوالیو کې دښمن د ولسوالیو له مراکزو سره نږدې ځینې کلیو باندې هم ولکه لري چې داربکیانو پوستې یې په کې پرتې دي، له دې پرته کلونه کلونه کیږي چې په زابل کې حکومتي واک یوازې تش په نامه او د ولسوالیو تر مراکزو محدود دی چې حتی دشمن خپلو پوستو او مراکزو ته اکمالات هم په ډیر مشکل ترسره کوي.

زابل ولایت د افغانستان په جنوب کې یو له پراخو او مهمو جهادي ولایاتو څخه دی، خو په کومه کچه چې په دې ولایت کې مجاهدین حاکمیت او ځواک لري په رسنیو کې ورته اشاره نه کیږي د همدې لپاره مو هڅه کړې چې ددې سیمې حالات له تاسو قدرمنو لوستونکو سره شریک کړو.

زابل ولایت چې گڼې ولسوالۍ او ۱۷۳۴۳ مربع کیلومتره مساحت لري زیاتره سیمې یې له کلونو راهیسې د مجاهدینو تر واک لاندې دي، ددې ولایت دوه ولسوالۍ نوبهار او خاک افغان په مکمل ډول فتحه دي چې مجاهدین یې په ټولو سیمو کنترول لري، دوه نورې ولسوالۍ دایچوپان او اته غره هغه سیمې دي چې دښمن په کې په محاصره حالت کې ژوند کوي، دایچوپان ولسوالۍ ته ورغلي ټولې لارې د مجاهدینو په لاس کې دي نوڅکه له تیرو دوو کلونو راهیسې دښمن اړ شوی چې دې سیمې ته د هوا له لارې اکمالات وکړي، اته غره ولسوالۍ ته هم د زابل د مرکز لخوا ورغلي لار د مجاهدینو لخوا دښمن په مخ تړل شوي نوڅکه دښمن ورته د کندهار ولایت د معروف ولسوالۍ له اړخه اکمالات رسوي.

د شملزو، ارغنداب، میزان او سیوري په ولسوالیو کې دښمن



د زابل ولايت د شهر صفا ولسوالۍ د يوه كلي له ښکلا پکه منظره

د روان کال په اوږدو کې دشمن خو ځله هڅه کړې چې خپله د واک ساحه پراخه کړي مگر هر ځل له غوڅ شکست سره مخامخ شوي دي، د اسلامي امارت په تشکيلاتو کې د زابل ولايت مسؤل مولوي مطيع الله صاحب وايي چې د روان کال په اوږدو کې دشمن د شاجوی، خاک افغان، ارغنداب په ولسواليو دغه راز د مرکز مربوط له

سبب يې مجاهدين ټپيان معالجه کيږي دغه راز د معارف او قضاء په برخه کې ملکي خدمتونه په نظم سره جريان لري .

د زابل ولايت د مرافعي محکمې قاضي وايي چې په زابل ولايت کې ابتدايه او مرافعه محاکم په ډير ښه شکل فعال دي، په جهادي سيمو سربيره حتی د حکومت دواک لاندې سيمو څخه خلک خپلې دعووې امارتي محاکمو ته راوړي د نوموړي د وينا له مخې په امارتي محاکمو کې شفافيت او موضوعاتو ته رسيدگي ددې باعث شوي چې خلک ورباندې اعتماد وکړي او د خپل منازعاتو د خلاصون لپاره ورته رجوع وکړي .

د زابل ولايت د نظامی کميسيون مشر وويل : چې په دې ولايت کې د اسلامي امارت د لايحې سره سم د نظامي کميسيون کارونه هم په نورمال شکل پرمخ ځي، چې مهمې دندې يې د جهادي صفوفو څارنه ، اصلاح او د اولس او مجاهدينو تر منځ د منازعاتو خلاصول دي، د نوموړي په وينا په زابل کې د نظامي کميسيون، محاکمو او ولايت د مقام تر منځ ښه همکاري روانه ده او د گډې همکاري په نتيجه کې جهادي کارونه د هرکله په پرتله منظم شوي دي .

نوموړی وايي په زابل ولايت کې فی الحال خارجي ځواکونه په دوامدار شکل حضور نلري اما د عملياتو په مهال خارجي ځواکونه راځي چې ددخلي عسکرو سره په جگړه کې مرسته کوي .

باکورزو تر ملايانو علاقې باندې ستر عمليات پيل کړل چې د مرکز په عملياتو کې تر دوه سوه ډير ټانگونه برخوال وو، خو د مجاهدينو د محکم مقاومت له امله دشمن ونه توانيد چې په دغو سيمو کې پرمختگ وکړي بلکې له سخت شکست او تلفاتو وروسته بيرته په تينسته مجبور شول .

د زابل ولايت د عمومي جهادي مسؤل / والي مولوي مطيع الله صاحب د څرگندونو له مخې د عزم عملياتو په لړ کې مجاهدينو په زابل کې په ورځني شکل دشمن تر ځپونکو گوزارونو لاندې ساتلی او يوه شيبه يې هم ارام ته نه دی پرې ايښی، د زابل ولايت په ټولو سيمو کې روزانه د دشمن په مراکزو توغندويي بريدونه، دشمن په کتارونو چاودنې او کميونونه او دشمن په پوستو تعرضونه ترسره کيږي چې خبرونه يې تاسو هره ورځ د اسلامي امارت په نشراتو کې لوستلی شئ .

په زابل کې د سرکال د عملياتو له جملې د لويو عملياتو په حيث د زابل په مرکز، ارغنداب او ميزانه ولسوالۍ کې دشمن د سترو کتارونو سوځول يادولی شو چې دشمن ته په کې دروند زيان واوښت له دې علاوه د زابل ولايت د ولايتي شورا په مقر ستر فدايي بريد تر سره شو چې دشمن ته يې درانه تلفات واړول.

د نظامی تحركاتو ترڅنگ په زابل ولايت کې ملکي کارونه هم په ښه نظم او ضبط سره جريان لري، مجاهدين د صحت په برخه کې د جهادي ټپيانو لپاره مناسب ترتيب لري چې په

مردی که در عدم حیات‌اش نیز

«معاندین اسلام»

را به زانو درآورد!

افجنیر محمد نذیر تنویر / هالند

اما برای چند ساعت و یا چند روز و یا چند هفته و یا چند ماه و چند سال!؟

آنهم نه در بین یک صنف کوچک چند نفری، بلکه در یک کره سماوی چی!؟

آیا بجا نخواهد بود که برای این «سوپرمن»ها با دستگاه‌های «آواکسی»شان که ادعای «رده یابی» جزئی‌ترین حرکات دشمنان‌شان را می‌نمایند، بخندیم؟

آیا بجا نخواهد بود که برای گوسفندان این سرزمین که تاهنوز در پی چند وطنفروش کمونیست (که لباس نفاق برتن داشته و اینبار اجیر سیستم کپتالیزم گشته‌اند) روان‌اند، بگیریم؟

این خنده و گریه، مال هر کوردل بی‌ایمان و مقلد بی‌خرد نیست، بلکه مال کسانی‌ست که هر دو حالت (پیروزی و شهادت) را پیروزی می‌پندارند!

قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ ۖ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِّنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا ۖ فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبَّصُونَ ﴿التوبه: ۵۲﴾

بگو: آیا درباره ما جز یکی از دو نیکی (پیروزی یا شهادت) را انتظار می‌برید؟ در صورتی که ما درباره شما انتظار می‌بریم که الله از سوی خود یا به دست ما عذابی به شما برساند؛ پس انتظار برید که ما هم با شما منتظریم.

این خنده و گریه، نقش ضمیر زنده و قلب سلیم را در بنده‌گان رقم می‌زند!

بگذار تا کوردلان بی‌ایمان و مقلدان بی‌وجدان هر «بد و ردی» را که می‌گویند، بگویند!

مِنْ دُونِهِ ۖ فَكَيْدُونِي جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنظَرُونَ ﴿هود: ۵۵﴾

جدایی فیزیکی‌اش به مناسبت درگذشت مردی که، تاریخ امت اسلامی را پُر بار ساخت

چرا بجای «ناتو»، «معاندین اسلام»؟

زیرا کفار ملت واحد‌اند!

ایشان برای تأمین منافع «درازمدت»، زیر نام‌های مختلف و تحت پوشش کشورهای مختلف، عمل می‌نمایند.

اما اجیران‌شان که بدتر از خودشان‌اند، نه تنها از برای بقای حیات و قدرت، جنون زده در خوشخدمتی می‌باشند بلکه کشتن و بستن، خدعه و نیرنگ، دروغ و دیده‌درایی، وعده و فریب، تجمل و نطق‌سرایبی، ... از خصلت‌های درونی‌شان گشته و بر ضمیرهای منجمد‌شان گره بسته‌است!

ایشان کور خوانده‌اند! زیرا فراموش کرده‌اند که حرف‌اخیر، از آن «خالق هستی»ست!

اینکه در چه زمانی و چه مکانی تحقق خواهد یافت، این هم از رمزهای الهیست تا طیب را از پلید، بیشتر تفکیک بدارد.

لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمَهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ ۗ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿الانفال: ۳۷﴾ و همچنان {آل عمران: 179}

تا الله ناپاک را از پاک جدا کند و ناپاکان را برهم نهد. آنگاه همه را گرد آرد و به جهنم افکند. اینان زیانکاران واقعی‌اند!

می‌گفتند که فلان استاد چنان باسیاست بود که در موجودیت کلاه‌اش بر بالای میز و در عدم حضور در صنف، شاگردان سکوت را مراعات می‌داشتند.

بلی! شاید از برای چند لحظه و آنهم از ترس دیکتاتور بودن‌اش!

همگی به حيله‌گری بر ضد من برخیزید و مرا مهلت ندهید! بلی! این مرد چنان شاگردانی تربیت داشت که در سه سال عدم حیات اش، در زیر نام وی به جهاد ادامه دادند و برای امت اسلامی نشان دادند که جهاد نه از برای فرد، بلکه از برای مسیری است که «خالق هستی» از طریق آخرین فرستاده اش محمد برای بشر ابلاغ داشته است!

حرف‌هایم متوجه کسانی اند که می‌توانند عمق فجایع را که هم اکنون در جهان در برابر اسلام و مسلمین ادامه دارد درک نمایند. اما آنانی که اجیر اند و با پول «دشمنان اسلام» پرورش یافته و بزرگ ساخته می‌شوند، ضرور نیست تا بدانند. زیرا تخم توحید بر روی سخره‌های قلب شان، ناممکن است که بروید.

نمی‌خواهم زیاد حاشیه‌روی نمایم! بلی! این مرد، کی بوده می‌تواند؟

پس درود و سلام الله باد بر مردی که در عدم حیاتش نیز توانست نیروی‌های اجنبی «ناتو» را به زانو درآورد!

مردی که از ملک دنیوی فقیرانه زیست و فقیرانه از جهان رفت!

مردی که در برابر بزرگترین طاغوتیان عصر، استقامت ورزید و حاضر به تسلیم کردن حتی یک مسلمان بدست کفار نشد!

مردی که با نام اش هیچ پیشوند و پسوند دنیوی نداد و می‌گفت آنچه را الله برایم داده است (مجاهد) بهتر است:

قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ... ﴿الكهف: ٩٥﴾

گفت: آنچه پروردگار من مرا بدان توانایی داده است بهتر است.

و بر نام «مجاهد» فخر می‌ورزید!

مردی که مرگ اش تصویری واقعی «مجاهد راستین» را شکل داد!

بلی! مرگ اش!

مرگ اش، که کمر سیستیم موروثی امارت را شکست و الگوی آینده گان گشت!

مرگ اش، که کمر سیستیم بدعتی «عزاداری» را شکست و ذره ای از پول زنده گان را درین بدعت به فنا نبرد!

مرگ اش، که لحظه ای از حیات اجتماعی را در سکوت نکشاند

و برای موحدان آموخت که چنین عمل (تعطیل ارگان‌های دولتی و یا جهادی) خیانت ملی بوده و باید از آن دوری اختیار کرد!

مرگ اش، که پولی را در تجمل و زیور قبر و دفن اش به خرج نداد و ندای ابوبکر صدیق را دوباره احیا ساخت که: «مرا با همین لباس‌های ژولیده ام دفن بدارید که زنده‌ها به لباس نو بیشتر محتاج اند!»

(امیدوارم که همسنگران اش، قبر اش را با آن خاکساری حفظ بدارند تا بوی «روش محمدی» از آن به مشام رسد!)

ملاقات مرموز جنرال و مفتی ناتو در پغمان،

پلان و توطئه بعدی

داشت و به واسطه او از سزای مرگ نجات یافته بود، دو باره عازم پغمان شدند و همین محل را برای اقامت دائمی و سازمان دهی خود انتخاب نمود. او را که در سیاست چهار دهه اخیر نقاب با چهره میباید و همیشه یکباره در صحنه سیاسی مثل سمارق بهاری سر بلند میکند و آنهم به الهام و سرمایه بی بیگانه ها، طوریکه در دوران جهاد علیه قشون سرخ توانست با پول هنگفت از خزانه خاندان آل سعود و شخص سعود الفیصل بسیاری از اشخاص ضعیف النفس تنظیم های مجاهدین بخصوص جمعیت اسلامی را به آسانی بخرد و به ریال آل سعود آنها را خوشحال نگاه دارد و امروز دیده میشود که از همان افراد در پهلوی جناب سیاف، دو الی سه بیشتر دیده نمیشوند و فقط حاجی داوود کلکان قومندان سابق حزب اسلامی از ملیشه های اسبق کندک قومی در کلکان، فهیم کوهدامنی یک ژورنالیست کم تجربه و فاشیست و دو الی سه نفر دیگری کسی با خود ندارد.

میخواهیم روی اصل مطلب بحث را آغاز کنم و از این بیشتر نمیخواهم حاشیه بروم؛ استاد سیاف را عادت بر این است که همیشه در معاملات سیاسی پول نقد قبل از اجرای عملیات بدست میآورد و قسمیکه در گذشته ها از آل سعود و در زمان حمله نیرو های امریکایی مانند دیگر معامله گران و خاک فروشان پول نقد دالر را بدست آورد.

چند روز قبل جنرال کیمبل قومندان عمومی نیرو های ناتو در افغانستان با استاد سیاف یکن از سران جهادی در دره پغمان محل اقامت مرد شمشیر زن ملاقاتی داشت و قابل یاد آوریست که قبل از ملاقات جنرال امریکایی، حامد کرزی رئیس جمهور اسبق نیز با استاد سیاف در محل اقامت ایشان به بهانه تبریگی عید فطر دیداری داشتند.

در این نوشتار میخواهم بحث کوتاهی روی ملاقات جنرال کیمبل با استاد سیاف و عواقب بعدی آن داشته باشیم و قبل از اینکه روی این مطلب بحث را آغاز کرد، بهتر است معرفی کوتاهی در مورد ولسوالی پغمان، طبیعت گوارا و موقعیت استراتیژیک آن بحث کوتاهی داشته باشم

دره پغمان که در غرب کابل موقعیت دارد و از گذشته ها محل مناسب برای تفریحگاه مردم و ضمناً محل اقامت شاهان محمد زایی بوده و برای بار نخست این محل مناسب را امیر حبیب الله خان پسر امیر عبدالرحمن خان، برای شاهان انتخاب نمود و این محل تا وقوع کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ خورشیدی، محل مناسبی برای تفریح و خوش گذرانی شاهان و اشراف زاده ها به شمار میرفت. بعد از کودتای هفت ثور و آغاز جهاد مسلحانه علیه قشون سرخ نظر به موقعیت استراتیژیک که داشت بهترین سنگر برای مجاهدین و نخبه گان جهاد از مرکز کابل، در این دره زیبا به جهاد مسلحانه آغاز نمودند و از این محل مناسب ضربات سنگینی به قشون سرخ و ملیشه های قومی آنوقت وارد نمودند.

بعد از پیروزی مجاهدین مرد شمشیر زن که زادگاه اصلی او پغمان بوده و از اینکه روابط نزدیک فامیلی با حفیظ الله امین



در چند هفته اخیر اوضاع پایتخت وخیم و خطرناک به نظر می‌رسد و شهروندان کابل را نیز بخاطر اوضاع امنیتی و بیکاری تشویش است.

حکومت وحدت ملی که يك حکومت ضعیف و تا الحال اکثریت ولایات از طرف سرپرست اداره میشوند.

اگر وضع حکومت به همین منوال دوام پیدا کند، پس آنهاييکه این حکومت را بالای مردم افغانستان در سفارت امریکا تحمیل کردند. احتمال دارد تا از مرد شمشیر زن به حیث آله ابزاری استفاده کنند و حکومت را برای گروه دیگری بسپارند؛ اینکه چطور از سران این حکومت قدرت را به گروه دیگر تحویل دهند احتمال دارد که لویه جرگه اضطراری را به ریاست استاد سیاف دایر کنند و کسانی را که امریکایی‌ها در نظر دارند حکومت را به آنها تحویل می‌دهند.

قابل یاد آورiest قسمیکه رابرت گیتس بعد از ختم ماموریت خود کتابی نوشت و در آن رازها و خاطرات مرموزی را در مورد افغانستان افشا نمود، پس در آینده جنرال کیمبل نیز بعد از ختم ماموریت خود کتابی خواهد نوشت و از این ملاقات مرموز و مقدار پول نقد بدست آمده برای اجرت پروفیسور سیاف یاد آوری خواهد کرد.

کوتاه سخن و پرحرفی زیاد شد در خاتمه باید گفت که مردم رنج‌دیده افغانستان به این ملاقات‌های مرموز و پشت پرده دل خوش نکنند، بخاطریکه در گذشته‌ها همچو چهره‌های مرموز و نقاب دار در سیاست کشور آزموده شده اند و بخصوص آن توطئه و تغییر نظام ایکه از طرف اُجانب تمویل و حمایت شده و تا زمانیکه حمایت مردم و ملت نبوده باشد این مصارف بیجا و آنهم بالای مرد شمشیر زن قرن بیست و یکم کدام دردی ملت را التمام نخواهد بخشید.

اگرچه خارجی‌ها و بخصوص سناتورهای امریکایی میدانند که چهره تاریخ تیر شده مثل مرد شمشیر زن، در صحنه سیاست و بخاطر بدست آوردن مقاصد شوم آنها کارا نبوده، مگر آنها را هم چاره دیگری نیست و همیشه در طول تاریخ استکبار جهانی که انگلیس موءلد و پدر اصلی هم دسایس شوم و شیطانی بوده، با استفاده از چهره‌های مذهبی و مرموز برای اعمال شوم خود استفاده میکنند.

بعد از ملاقات جنرال کیمبل با استاد سیاف در پغمان، تصاویر آنها در صفحات اجتماعی و مطبوعات به نشر رسید. جنرال کیمبل از حامیان استاد سیاف در صفحه شخصی خود در فیسبوک تشکری و اظهار امتنان نموده از اینکه تصاویر او را با استاد سیاف نشر نمودند.

کاربران صفحات اجتماعی و چند نفری محدود از حامیان استاد سیاف بعد از این ملاقات پنهانی که تا الحال افشا نشده، همه روزه تصاویر و کنفرانس مطبوعاتی استاد سیاف را نشر میکنند که نشر این تصاویر و خطابه‌های تازه اثبات بر این است که توطئه جدید و خطرناک روی کار است.

یکی از ابزار و آله جنگ سرد همین تبلیغات میباشد که بالای رقیب تأثیر منفی دارد و چند روز قبل یکتن از تحلیل گران و بلندگوی تلویزون طلوع و جامعه مدنی به اسم احمد سعیدی، که معاش ماهوار او از طرف منابع خارجی حواله است نیز در گفتگویی با طلوع چندین بار از موقف ضد طالبانی استاد سیاف یاد آوری کرد، قابل ذکر است که استاد سیاف موقف ضد طالبانی دارد، مگر موقف ضد حکومت پاکستان و علیه سازمان استخباراتی آن کشور را ندارد؛ چون در گذشته تربیت یافته و به مثل دیگر سران جهاد از طرف همان کشور تمویل شده است.

امیر البحر خیرالدین باربروسا

قهرمان نبرد پورسیا

بشیر احمد ریان

این پیروزی، روحیه همراهان عروج را بالا برده و با قوای مجهز بحری عازم هسپانیا (اندلس) شد، در جبل التیر (جبل الطارق) با قوت‌های بحری هسپانیا روبرو گردیده و این میدان را نیز از آن خود نمود.

ستاره عروج درخشان و نامش در دوردور مشهور گردید. وی الجزائر را نیز گرفت بعد از آن عروج نبردهای بحری دیگری نمود تا آنکه در مقابل هسپانویان جام شهادت نوشید. ایشان فرزندی نداشت و برادرش خیرالدین جانجشین وی شد.

خیرالدین پیش از همه، قاصد خود را به خلیفه عثمانی، سلطان سلیم فرستاد و پیغام نوشت که من الجزائر را برای خلافت عثمانی گرفته‌ام. سلطان سلیم در مقابلش اظهار خوشنودی کرد و ولایت الجزائر را به وی داد. در پهلوی مهر، شمشیر و دو هزار لشکر جرار را نیز برای وی اعزام داشت.

خیرالدین با مستحکم نمودن پایه حکومت خویش متوجه دشمن دیرینه، اسپانیا شد و در یک درگیری وحشتناک قوه ی بحری اسپانیا را غرق نمود.

همان وقت، شهنشاه چارلس از شاهان بزرگ اروپا بود، ولی قوه ی بحری وی نیز نمیتوانست به بحیره روم داخل شود.

بعد از وفات سلطان سلیم، سلطان سلیمان به مسند خلافت نشست و به قوت‌های بحری توجه خاصی نمود. برای تقویه قوه ی بحری به سراغی کسی میگشت که در نبردها و لشکرهای بحری تجربه داشته باشد و یگانه کسی که این صفات را داشت، خیرالدین باربروسا بود. خلیفه عثمانی، وی را امیرالبحر قوای عثمانی تعیین کرد، این در حالی بود که امیرالبحر مشهور اروپا جنرال دوریا سواحل قسطنطنیه را نشانه خویش قرار داده و سلطان سلیمان را به ستوه رسانیده بود.

اطراف یونان را جزایر کوچک گرفته است، که بعضی وقت تحت سلطه ترکه‌ها می‌آمد. در یک جزیره این جزایر شخصی بنام یعقوب حکومت میکرد. نامبرده چهار فرزند داشت: اسحاق، الیاس، عروج و خضر. که اخرا الذکرانها بعداً بنام خیرالدین مشهور گردید.

اسحاق مصروف راهزنی گردید و از این راه دولت زیادی بدست آورد. سه برادر دیگر، از شجاعت خاصی برخوردار بودند و شغل بحری را انتخاب نمودند. بعد از مدتی، الیاس در یک جنگ کشته شد و عروج و خیرالدین مشغله خود را ادامه داد. عروج از خیرالدین بزرگتر بود و یک کشتی در اختیار داشت، وی با گذشت زمان کار خود را وسعت داد.

این زمانی بود که مسلمانان در اندلس (هسپانیا) شکست خورده و هزاران تن مسلمان از راه بحر به آفریقا هجرت می نمودند، ولی راهزنان ابی در بحر، کشتی آنها را محاصره میکردند و اموال آنها را به غارت میبردند. عروج این موقع را غنیمت دانسته و کشتی کوچک خود را به ساحل آفریقا رسانید و در آنجا اتفاقاً بندرگاه حلق الوید را یافت که دارنده قلعه مستحکم بود. عروج این بندر را مرکز خود قرار داد. از این مرکز نامبرده لیتران (جنگجویان خاص) صلیبی را که پشت مسلمانان مهاجر را گرفته و دزدی میکردند، مورد حمله قرار میداد.

زمانیکه عروج، تقویه گردید از سلطان تیونس خواهش کرد که وی را در ملازمت خود قبول نماید. سلطان تیونس نیز همه بندرگاه تیونس را به وی سپرده و قوای بحری خود را زیر فرمانش داد. عروج وعده نمود که در بدل این امر، حصه پنجم مال غنیمت را به دربار تیونس دهد. بعد از این، عروج قوای بحری خویش را قوی و طاقتور نموده و در قدم نخست قوای بحری اروپا را تعقیب و زیانهای زیادی به آنها رسانید.

بعداً به قوای بحری پیشوا مذهبی اروپا (پاپ) حمله کرد، آنها را شکست فاحش داده و افسران پاپ را اسیر کردند.

در این فتح بزرگ، ده ها کشتی به غنیمت گرفته شد و دشمن نقصان جانی زیادی رامتحمل گردید.

زمانیکه سلطان سلیمان و مسلمانان از این فتح خبر شدند، همه شهرها را چراغان نمودند و خیرالدین را القاب، خلعت فاخره و اموال دادند.

چارلس بعد از این شکست، تلاش ورزید تا الجزایر را بگیرد. برای این هدف، قوای بحری را فرستاد ولی این بارهم ناکام برگشت.

سال آینده، بین فرانسه و چارلس جنگ دیگری شروع گردید، این دفعه نیز خلیفه عثمانی به یاری فرانسه وارد صحنه شد و وینس را برای آنها گرفت. فرانسویها در بدل وینس بندرگاه تولون را به ترکها واگذار نمود. خیرالدین مدتی در تولون بود و زمانیکه با کامیابی مکمل از تولون خارج می شد، حکومت فرانسه برای آنها تنخواه عساکر، سامان سفر، اخراجات جنگ و تحفه های قیمت بهاء دادند. علاوه بر این، چارصد غلام مسلمان را که در کشتیهای فرانسویان مصروف خدمت بودند، آزاد کردند.

بعد از این فتوحات، از مشرق تا مغرب سیطره و حکومت بحریپماهای عثمانی بود، همه جزایر بحیره روم تحت سلطه عثمانی ها درآمد و سلاطین اروپا در برابر خلیفه عثمانی زانو خم میکرد.

در آن وقت، همه قوتهای بحری دیگران، از قوت بحری خیرالدین باربروسا در لرزه بودند، نامبرده قوه ی بحری ترک را به انتهای عروج رسانید.

بعد از حرب وینس، خیرالدین باربروسا از مشاغل بحری کناره گرفت و دوسال بعد در جولای سال ۱۵۴۶م وفات گردیده و در بشک طاش دفن گردید.

در زمان وفات، عمرش نود سال بود. چهره با رعب و بدن قوی داشت. موهای دراز و چشمان روشنش برعزم ومصمم بودن وی دلالت میکرد. خیرالدین قهرمان و مبارز بزرگ وبا تدبیربود، در حمله احتیاط میکرد و زمانیکه حمله می نمود صفها را درهم میشکست.

خیرالدین باربروسا مهربان و با دشمنان مدارا میکرد. با قومندانان وعساکر زبردست از راه ترحم می آمد و در فکر خوشی و آرام آنها میبود. سلطان سلیمان و مسلمانان ترک وی رامی ستود و سلطان در هر کار با وی مشورت می نمود. بعد از وفاتش تا مدتی رسم بود که هرگاه کدام قوای بحری به جنگ روانه میشد، نخست قومندانانش به قبر وی برای فاتحه خوانی می آمدند، یک فیرتوپ برای ادای احترامش شلیک میکردید، بعداً حرکت مینمودند.

خیرالدین عساکر جمع نموده و برای مقابله با جنرال دوریا حرکت کرد، دوریا همت مقابله نداشت و عقب نشینی نمود، خیرالدین درزمان کمی، شهرهای ساحلی را گرفت و به امر سلطان سلیمان متوجه بندرگاه تیونس افریقا شمالي شد، مگر پادشاه تونس از شهنشاه چارلس امداد خواست. چارلس فوراً با پنجصد کشتی و سی هزار عسکر بالای تونس یورش برد. خیرالدین مقابله نمود، ولی باشنده گان تونس وفا نکردند و او را به ترک کردن تونس مجبور کرد. چارلس با عظمت و شوکت داخل تونس شد و مسلمانان را مورد ظلم وستم قرار داد.

کمی بعد از این، سلطان عثمانی و فرانسه بین خود معاهده نمودند که درمقابل حملات بیرونی با هم متحد میباشیم، در طی معاهده میان فرانسه وچارلس جنگ درگرفت، سلیمان طبق معاهده به کمک فرانسه شتافت و تحت قومانده خیرالدین یک لشکر بحری را برای کمک فرانسویان فرستاد. خیرالدین جزیره کارنور و جزایر دیگرجمهوریت وینس راگرفته و در سلطنت عثمانی شامل نمود.

چارلس درمقابلش با شاه هنگری و وینس یکجا شد و درمقابل، خیرالدین لشکر قوی بحری را تحت امر جنرال دوریا آماده کرد.



دو صد بحریپمای بزرگ جنگی با یک هزار وپنجصد توپ نیز شامل این قوای بحری بود و همچنان چند جنرال مشهور عساکر بحری نیز برای همکاری با دوریا شامل لشکر بودند.

هر دو قوای متخاصم، در مقام پورسیا با هم روبرو گردید، تا چند روز حرب بحری ادامه داشت. بالاخره روزی، خیرالدین برای نبرد فیصله کن امداد گرفت. این حمله ان قدر سخت بود که دوریا و مشاورینش حواس را از دست داده وفرار را برقرار ترجیح دادند.

اعلامیه شورای رهبری امارت اسلامی

درباره تعیین امیر جدید امارت اسلامی

مناسب و مستعد برای رهبری امارت اسلامی افغانستان دانسته و بحیث امیر شرعی انتخاب کردند.

در جلسه تعیین زعیم از جانب علماء کرام، مشائخ و بزرگان امارت اسلامی با ملا اختر محمد منصور بحیث امیر المومنین علی السمع و الطاعة بیعت صورت گرفت و ایشان را نیز بحیث امیر شرعی، تعهد به التزام شریعت کردند.

همچنین بنا بر مشوره و تائید نشست مذکور هریک شیخ الحدیث مولوی هیبت الله آخندزاده رئیس عمومی پیشین محاکم امارت اسلامی و فرزند مولوی جلال الدین حقانی حفظه الله شخصیت مشهور جهادی و علمی و قومندان شناخته شده امارت اسلامی ملا سراج الدین حقانی بحیث معاونین امارت اسلامی تعیین

شدند.

شورای رهبری امارت اسلامی از دربار الله عزوجل برای این زعامت تعیین شده امارت اسلامی استقامت، امانت داری و وفاداری به شریعت الهی خواستار است، و ملت مسلمان خصوصاً تمام مجاهدین امارت اسلامی را به اطاعت از ایشان بحیث امیر شرعی دعوت می کند.

شورای رهبری امارت اسلامی افغانستان

الحمد لله رب العلمین والصلوة والسلام علی رسوله محمد و علی آله وأصحابه أجمعین و بعد

برادران مسلمان!

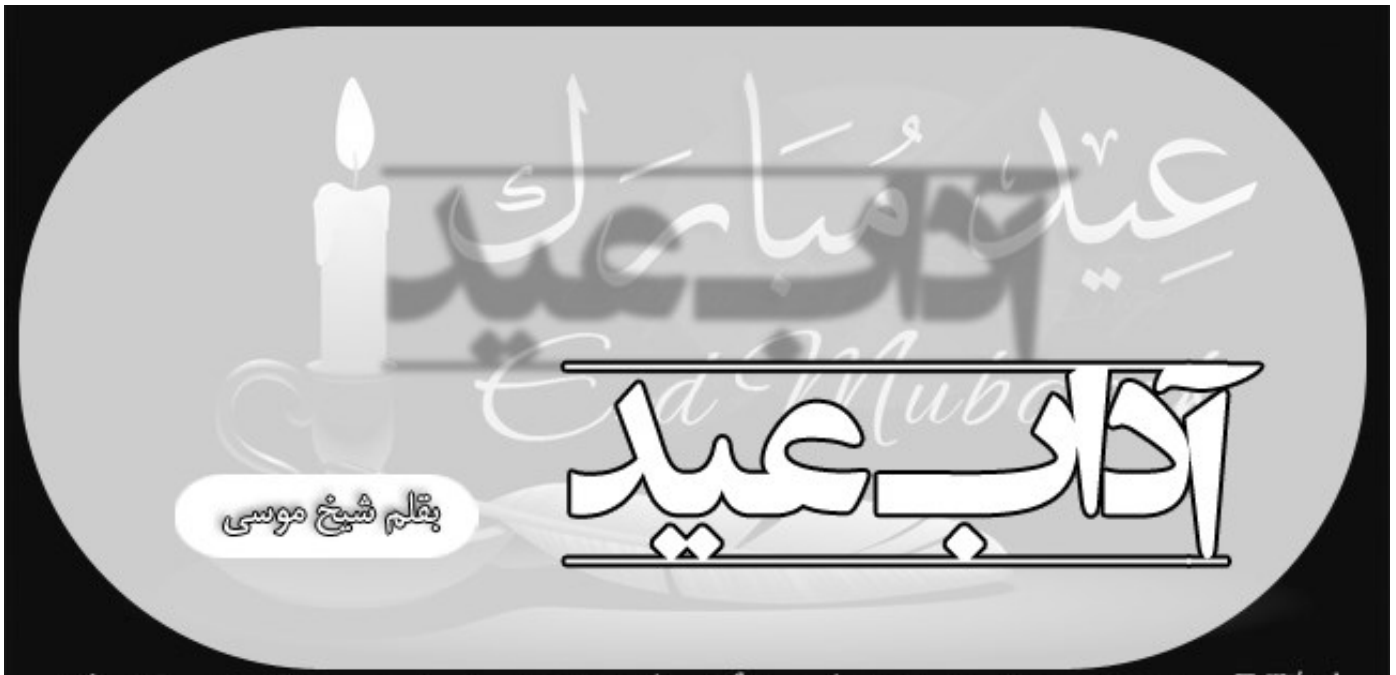
همانگونه که مستحضر هستید، عالیقدر امیر المومنین

ملا محمد عمر رحمه الله علیه، مؤسس و زعیم امارت اسلامی افغانستان چندی قبل در نتیجه بیماری، روحش را به الله عزوجل تسلیم نموده و از دنیا رحلت کردند.

بعد از وفات ایشان، شورای رهبری امارت اسلامی و علماء کرام جید و مشائخ کشور برای تعیین زعامت جدید دست به کار شدند، اعضای شورای رهبری امارت اسلامی، مشائخ و علماء کرام که از اعتبار شرعی اهل الحل والعقد برخوردار هستند در جریان یک نشست بعد از سلاح مشوره های طولانی و عمیق، دوست و شخص نزدیک و قابل اعتماد ملا

محمد عمر مجاهد و معاون پیشین امارت اسلامی را به حیث امیر امارت اسلامی تعیین کردند.

ملا اختر محمد منصور که از سوی ملا محمد مجاهد رحمه الله نیز در زمان حیاتشان برای تحمل مسئولیت سنگین شخص قابل اعتماد دانسته شده بود و برای سالیان متمادی مسئولیت تمام امور اجرایی امارت اسلامی به ایشان سپرده شده بود، شورای رهبری امارت اسلامی و علماء کرام نیز ایشان را برای آینده، شخص



پیامبر در روز عید فطر، صبح زود قبل از خوردن چیزی ، چند دانه خرما به تعداد فرد (وتر) می خورد. (بخاری ۹۵۳)

ولی در عید قربان چیزی نمی خورد و بعد از نماز از گوشت قربانی خود می خورد. (ترمذی ۲/۱۴۲)

رسول الله صلی الله علیه وسلم در راه رفتن به مسجد در روز عید تکبیر می گفت. (المحاملی / صحیح ۲/۱۴۲)

و اصحابش همچون ابن عمر رضی الله عنه ابی امامه رضی الله عنه صدای خود را در این تکبیر بالا می آوردند. (البیهقی / صحیح ۳/۲۷۶)

تکبیر عید فطر از غروب خورشید آخرین روز رمضانبا تکمیل (30 روز یا رؤیت هلال ماه شوال) و به نص آیه (و لتکملوا العدة و لتکبروا الله علی ما هداکم) شروع می شود و رسول الله صلی الله علیه وسلم آخرین وقت آن را پایان نماز عید مشخص کردند طبق حدیثی که از رسول الله صلی الله علیه وسلم نقل شده است. (المحاملی / صحیح ۲/۲۴۱)

* الفاظ تکبیر

الله اکبر الله اکبر، لا إله إلا الله، والله اکبر الله اکبر، ولله الحمد (ابن شیهه)

الله اکبر الله اکبر الله اکبر، لا إله إلا الله، والله اکبر الله اکبر، ولله الحمد (امام مالک و امام شافعی این لفظ را نیز جائز می دانند)

بقیه در صفحه ۱۳)

از انس رضی الله عنه روایت است که گفت : هنگامی که پیامبر صلی الله علیه وسلم به مدینه آمد مردم دو روز را داشتند که به بازی و سرگرمی مشغول می شدند و جشن می گرفتند. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند بجای آنها دو روز بهتری برای شما قرار داده است. روز عید فطر و روز عید قربان. (رواه النسائی وابن حبان- صحیح)

* آداب و سنن عید

از سعید ابن مسیب رضی الله عنه روایت است که گفت: سنت عید فطر سه چیز است:

پایاده رفتن به مصلی (محل برگزاری نماز) - خوردن خرما قبل از خروج به نماز عید - رعایت نظافت، استعمال بوی خوش و مسواک زدن چنانکه در روز جمعه تأکید شده است.

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم در یکی از جمعه ها فرمودند: خداوند این روز را برای مسلمانان عید قرار پس کسی که به نماز جمعه آمد، غسل بزند، و اگر بوی خوش دارد استفاده کند و مسواک بزند. (رواه ابن ماجه / صحیح ۱۰۹۸)

صدقه دادن. (مسلم ۸۸۹)

ذبح در روز عید قربان پیامبر صلی الله علیه وسلم در روز عید قربان پس از خطبه روز، قربانی می کرد. (بخاری ۹۸۵)

بجا آوردن صله رحم (روابط خویشاوندی) (بخاری ۵۹۸۴)

معنی باختر چیست؟

وحید جان

«تحقیق آنست که باختر مخفف با اختر است و اختر ماه و آفتاب هر دو را گویند پس باختر مشرق و مغرب را توان گفت ازین جهت متقدمین بر هر دو معنی این لفظ را استعمال کرده‌اند لیکن خوار به معنی خور بیشتر آمده از

این جهت خاور به معنی مشرق بیشتر استفاده می‌شود...»

در یکی از پاورقی‌های مربوط به این کلمه نیز آمده است:



باختر یا غرب یکی از چهار جهت اصلی در جغرافیا است که در نقشه‌ها معمولاً در سمت چپ نقشه است. باختر محل فروشدن یا غروب خورشید و بنابراین جهت مخالف گردش زمین است. به هنگام ناوبری برای رفتن به سوی

باختر باید سمت قطب نما را روی ۲۷۰ قرار داد.

«باختر» در ادبیات فارسی به معنی شمال و شرق هم استفاده می‌شده است.

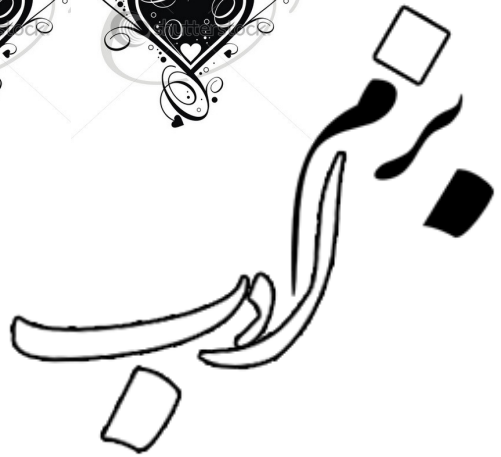
در لغتنامه

دهخدا دو مدخل برای «باختر» وجود دارد: یکی به عنوان جهت جغرافیایی و دیگری به عنوان سرزمین باکتريا (بلخ). ، برای معنی شمال (برای این کلمه)، تنها به اوستا اشاره شده است (و برای آن نیز باختر را با واژه اوستایی «اپاختر - apāxtar - «یعنی آنطرف تر یکی گرفته است).

در بعضی از مثالهایی که از متون قدیمی فارسی برای این کلمه آورده شده است، باختر متضاد خاور است. همچنین در جایی (به نقل از شرفنامه منیری) اشاره شده است:

«شاید اختلافاتی که در معنی باختر روی داده از باختریان (بلخ) باشد که مردم در همسایگی جنوب او، او را شمال و در شمال جنوب، و در مغرب مشرق و در مشرق مغرب می‌نامیده‌اند.»

در نمونه‌هایی از اشعار شاعران فارسی‌زبان (از فردوسی و ناصر خسرو گرفته تا خاقانی و نظامی و سعدی)، باختر به معنای مغرب به کار رفته است. البته مثالهایی نیز از کاربرد عکس آن وجود دارد (در اشعار فرخی و عنصری و سوزنی و دو بیت در بعضی از نسخ شاهنامه).



ای دل!

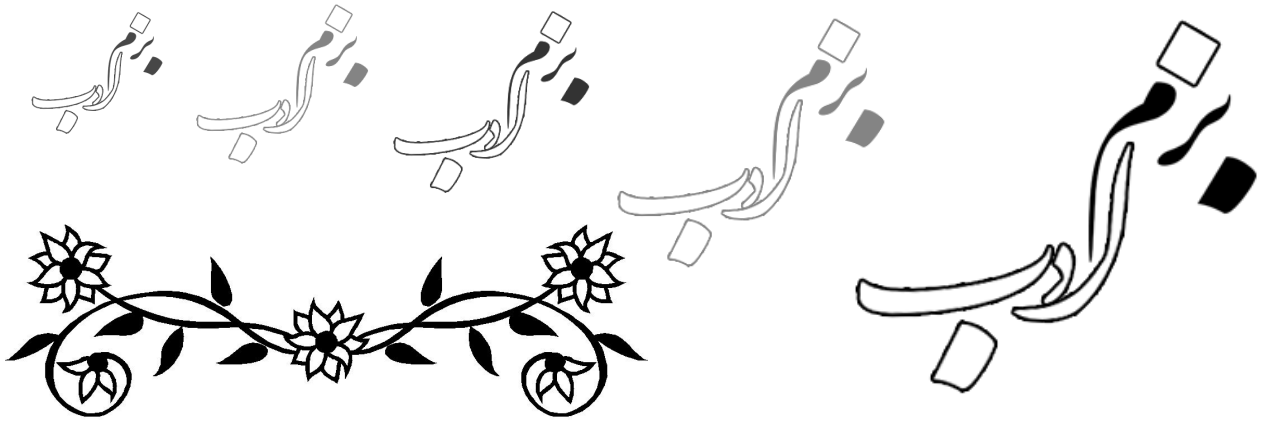
* حمید حقیقی *

ای دل حیران من مکتب شیطان مرو
 باز بدام یهود بی سرو سامان مرو
 دست یتیمان بگیر راه شهید واسیر
 جیش نصارا شکن در ره آنان مرو
 حال فلسطین نگر نوحه خاور شنو
 در پی تبلیغ کفر در جم دونان مرو
 ساز سعادت شنو بیرق توحید گیر
 بازوی همت ببند سوی بیابان مرو
 نصرت بیچاره کن نخبه دینها گزین
 فرق منافق شکن چاک گریبان مرو
 در ره رزم و وفا چابک و چالاک باش
 ماشین پیکا بدست ذله و حیران مرو
 باخشن و باعدو مست و خرامان رو
 نزد مسلمان باش از ره ایمان مرو
 گفته قرآن بین شیوه پیغمبری
 گردن دشمن بیر خسته و نالان مرو
 بنده حقیقی سرود شیوه دینی سرود
 در ره دین اله سست و پریشان مرو

(عزم) لرو عزم لرو عزم موپکار دی
 عزم دغازی افغان دسری توری گزار دی
 بیابه دتکبیر په چیغو گرم سنگرونه کپرو
 بیابه تار اومار دبد نصیبو کار وانونه کپرو
 بیابه خاوری خاوری دپردیو امیدونه کپرو
 بیابه دبی دینو پر سرونو گزارونه کپرو
 داهیواد زما هیواد پردیو ته انکار دی
 مور په هر تاریخ کی زورور راپرزولی دی
 مور له هر کافره دجگری میدان گتلی دی
 هر غلیم چی دلته دوسلو په زور راغلی دی
 یایی سرخوړلی یا په یت سر تبتیدلی دی
 دلته غرمورچل دی ښار مورچل مورچل دیاردی
 عقل دبی وزلو او تش لاسو جگره نه منی
 زور ته په خواب کی اسلامی عقیده ده نه منی
 یوخوا ته اتم بل ته حسینه نعره نه منی
 خدای ته دمو منو بندگانو اسره نه منی
 داله فلسفی دحق پالونکونه انکار دی
 فتحی به راخی صلیب به مات کلیسابه وړانه شی
 بیر ته به نیکمرغه ژوندون پیل له آذانه شی
 مپنه به موبیا په غیرتی زلمو ودانه شی
 ټول به وروپه وروپه له زرنج نه تر واخانه شی
 دادافغانی ټبر ساتنه او وقاردی
 رام به شی آرام به شی د کفر ملا به ماته شی
 ایل او سره بیل به شی ناټو به یی میراته شی
 داخونی لښکری به یی روس غوندي وشاته شی
 توره او بریا به موبنکاره ټولې دنیا ته شی
 نور نو (ساقیاره) راختلی سپین سهار دی

عزم!

م، رساڼي پاره



✽ انجنیر محمد نذیر تنویر

بلی! برہ گک ہائش!

برہ ہائیم، فرزندان در حال انتظار شیرام!

کجاست چوپانم؟!

چرا در بین "سرخ آب" غلطیہ یی؟

برخیز کہ ستارہ ات نمایان شداہ است!

ستارہ ای چوپان ات!

برخیز! وگرنہ تاریکی ہمہ جا را فرا خواہد گرفت!

برخیز کہ برہ ہا، شیر می خواہند؟

و "مورجان" دودی پخلی دہ!

برخیز!

برخیز و ببین، کہ از گرگان در حراس نیستم!

بلی! در حراس نیستم!

دیگر حراس ام، از ہم نوع ام است!

ببین کہ ہم نوع ات با تو چہ کردہ اند کہ گرگان با ما نکردہ اند!

کجاست چوپانم؟!

کجاست نغمہ ہای شیرین و دل آرام اش؟

کجاست چوپانم؟!

بمناسبت محکمہ صحرائی یک چوپان توسط اردوی بہ اصطلاح ملی، زیر نظام دمکراسی در موجودیت امریکا و ۴۸ کشور ہمکار اش!

کجاست چوپانم؟!

آنکہ با چشمان زیبای اش مرا مراقبت می داشت؛

آنکہ با نوای نی اش مرا آرامش می بخشید؛

آنکہ با نغمہ ہای شیرین اش مرا شاد می سلخت؛

آنکہ با بانگ رسایش مرا مسیر می داد؛

مسیری کہ مرا بہ چراگاہ ہای سرسبز و زیبای می کشاند؛

چراگاہ ہای کہ توانایی یافتن اش را نداشتم.

کجاست چوپانم تا مرا مسیر دہد؟

بی او درین دشت و صحرا چہ کنم؟

کی مرا دوبارہ بہ خانہ ام برمی گرداند؟

خانہ ای کہ، فرزندان در انتظار اند!